

از بهاییت چه میدانید؟

نویسنده: نادر پیمایی

حق چاپ و ترجمه و تکثیر محفوظ و متعلق به نویسنده است

نقل و درج مطالبی از این نوشته با ذکر نام نویسنده و نام کتاب بلا مانع است

Copyright 2005 by Nader Peymai

All rights reserved
Washington DC

Tel & Fax : 858- -- 6 (Number hidden for Internet)

e-mail: npeymai@

[.net/npeymai](http://www.members.net/npeymai)[www.members](http://www.members.net/npeymai)

فهرست مطالب

۲	پیشگفتار
۷	آشنایی با نویسنده کتاب
۸	تاریخچه بهائیت
۸	دین اسلام
۱۱	بابیگری
۱۴	سند اول
۱۵	سند دوم
۱۷	ازلیگری
۱۸	حمایت دولت تزاری روس از فرقه بابی
۲۰	بهایگری
۲۴	مروری به مطالب مندرج در کتاب های ایقان و اقدس
۲۴	کتاب ایقان
۲۵	کتاب اقدس
۲۵	بخش اول کتاب اقدس
۲۷	بخش دوم کتاب اقدس
۲۹	بخش سوم کتاب اقدس
۳۲	یادداشت ها و توضیحات
۳۶	تقلید از ادیان دیگر
۳۷	عدم تساوی حقوق مرد و زن
۳۸	موارد بدیهی یا طنز آمیز
۴۲	سخنی با خواننده
۴۳	قره العین
۴۶	پیوست
۴۶	و اما کتاب و مطالب مندرج
۴۷	جمشید فنایان
۵۳	بخشی که به کتاب افزوده شده

پیشگفتار

شوربختانه بسیاری دیر آمده اند و دیر خوش آمدشان شده و هنوز هم از خواب بیدار نشده اند تا بتوانند با اعتیادی که در جامعه پخش می شود و مردم را به گمراهی می برد مبارزه کنند. وقتی کسانی موضوع خرافات را در قالب های وابسته کردن موضوع به خدا را که ساخته افکار پلید انسان ها است مربوط می کنند و مذهب را پیش میکشند مفهوم آن مشخص می شود که منظورشان چیست.

برخی در قالب جوک و یا نوشته های دستکاری شده از نویسندگان پیشین با نام آنان، مطالبی که معلوم است یک تن پروپاگاندیست در پشت آن بوده باشد، با اشاره به مسائل ملی و میهنی و ارزش های ملی در پی شستشوی مغزی هستند. به این قناعت نکرده از هر کسی که دعوت ناهار و پذیرایی عوامل رژیم را می پذیرد و ما اسرار آنها را هویدا میکنیم هم دفاع می کنند که ما فقط بایستی با رژیم بجنگیم نه با دین و مذهب این افراد؛ نه با نوشته هایشان که بیشترش از کوروش و داریوش و حقوق بشر نام برده است میخواهند در برابر دنیایی که سرتاسری بیدادگری است بایستند. نمیدانم اگر دست ها و پا های رژیم را نیریم و زهدان آنرا بیرون نکشیم چطور با زاد و ولد سریع عوامل بیگانه و نفوذی ادیان و آیین هایی که جوانان و مردم ما را هدف گرفته اند میتوان مبارزه کرد؟

اینها که به اصطلاح خودشان به "خارج" آمده اند هنوز هم دست از سینه زنی و زنجیز زنی و حلوا پخش کنی برنداشته اند. هنوز از ترویج دین های کهنه پرستی و موهوم سازی دست برنداشته اند. اینها که مدعی امر به معروف هستند دم از آزادی می زنند و نمیفهمند که خود همین امر به معرف مخل آزادی دیگران و تجاوز مستقیم به آزادی های فردی است.

بیچاره احمد کسروی هم وقتی کتاب شیعه گری، ویا بهابیتگری را نوشت کتابش را پاره کردند آزارش دادند و بازداشتش هم کردند ولی او از پا ننشست و همچنان مبارزه کرد زیرا او برای مذهب و یا کسی خوش رقصی نمی کرد او به فکر ایران و ایرانی بود. او در فکر ایران بود تا آنجا که جانش را هم از دست داد. هنوز ما به این مرحله نرسیده ایم که به فکر مذهب باشیم و رعایت برخی کسان را که از ما می رنجند را بکنیم. مهم این است که ایران از ما نرنجد وگرنه اگر "اشخاص" از ما میرنجند بجائی بر نخواهد خورد. برخی که مدعی هستند بسیار مبارزند طرفدار فلان دسته و گروهند وقتی تکانشان می دهی معلوم می شود یا در ایران، زمین مردم را غصب می کردند و به حساب مامور دولت بودندشان میگذاشتند و خود را وابسته به دربار جا می زدند ویا اینکه در جائی که نشسته اند زیر خودشان را بسیار کثافت کاری کرده اند و تا تکانشان می دهی گندش در می آید.

آنموقع ملاها می گفتند و بد آموزی می کردند که مالیات دادن به دولت حرام است، پسر به سربازی فرستادن حرام است، اگر کسی بی اجازه (به اصطلاح) "غلمان" به جنگ برود و کشته شود مرتد است، این ملاها یا همان شیعه اثنی عشری ها "دولت و حکومت را در کل" غاصب میدانستند ولی امروز خودش بر مسند "غصبی" تکیه کرده است، و با این حرف ها غیرت جوانان و مردم ساده لوح کشور را نابود می کنند اگر به این «خزعبلات» گوش نکرده بودیم امروز در این دخمصه گرفتار نبودیم.

من به کوشش بزرگی دست زده ام که هنوز جای رشد دارد، هنوز در ابتدای کار هستم. ولی با تمام اینها نامی برای خود و کار های خویش نگزارده ام جایگاهی هم برای خود نخواسته ام دعوی پیغمبری و دکتری و پروفیسوری هم نکرده ام کسانی که می نویسند از همه گله و شکایت دارم بعدا که به حرف من میرسند دیگر هیچ نمی گویند. امروز می بینم کسانی دیگر هم "جانانه از زبان ما میگویند" من بکار مبارزه با آخوند و ضد ملی برخاسته ام و فرقی نمی کند از کدام طیف و با چه لباسی باشد هرکه را برضد ایران عمل کند به روشنی شناسانده می کنم.

دین بهایی باشد یا یهودی، بودایی، زرتشتی باشد یا شیعه اثنی عشری در قالب مبارزه من جای می گیرد. این ها همه دنبال خرافات می گردند و از راه ترساندن مردم از خدا و پرهیز دادن ما از وارد شدن به حریم دین

ها و مذاهب می خواهند نقشه پلید استعمار جهانی را در قالب «دین بدیع»، «جهان بدیع و ربانی» به مردم «بتپانند» و باز هم سرشان کلاه بگذارند.

در روز های بعد از مشروطه ۱۹۰۶ که روزنامه ها را می بستند به صاحبان آنها می گفتند "ملا ها، های و هوی" می کنند و لذا دستور تعطیلی دادیم. وقتی پرسش می شد به ملا چه مربوط است می گفتند راستش چیزی نیست نخست وزیر دستور داده؛ وقتی هم که در پاسخ صدر اعظم در می ماندند آنرا به شاه نسبت می دادند و باز هم دهان روزنامه چی را می بستند. امروز هم فوری می گویند چون شما را همه می شناسند وقتی اینها را می نویسد تصور می کنند شما از زبان فلان تارنما ویا آن شخص و یا آن دفتر می نویسید. نمیدانم آنچه من به زبان و خط و قلم خود می گویم به دیگران چه ارتباطی دارد. هرگاه من نوشته های خود را بجائی یا کسی نسبت دادم آنگاه مرا با آن شخص یا دستگاه مرتبط بدانید. خوشبختانه تابحال خود را به کسی یا چیزی وابسته نگردانیده ام و نژاده و آزاده مانده ام. اینها یا از روی حسودی این حرف ها را می زنند یا می ترسند به مقدسات آنها خدشه ای وارد شود.

اینها که به ما ایراد می گیرند به حافظ و سعدی و مولانا هیچ نگاه نمی کنند که می گویند:

گفتم برو که گوش به هر خر نمی کنم	شیخم به طنز گفت حرامست، می نخور
و عده فردای زاهد را چرا باور کنم	منکه امروزم بهشت نقد حاصل می شود

نمیدانم چرا عرق مسلمانی، و رگ غیرتشان، یا بهاییگری یا یهودی خواهی و دموکراسی گویی شان فقط در مورد ما (کسانی که آگاهی می دهیم) بالا می زند ولی جرات گفتن به حافظ را ندارند.

معتقدم در فردای ایران که دیگر مذهب شیعه اثنی عشری رواج و دوامی نخواهد داشت مذاهب ویا آیین های دیگری دندان گرد کرده اند تا جایگاهی برای خود بیابند. دو دین بسیار رونده و چوننده که ممکن است با فرستادن «مسیونر ها» ویا «نمایندگان» بخواهند ایرانی را گول بزنند یکی مسیحیت و دیگری دیانت بهایی است.

از هم اکنون آنرا آغاز کرده اند و با نوشتن کتاب هایی در باره بانوان و تاریخ و تحریف ویا داشتن برنامه های تلویزیونی و رادیویی و دست به دامن بی بی سی و دیگر رسانه های (امداد های غیبی) شدن می خواهند جایگاهی برای خود باز کنند. از اینرو است وقتی کتاب پیش رو به دستم رسید بدون معطلی بر آن شدم اقدام جانانه ای را که همرز گرامی بانی آن شده و یک خلاصه مستندی از بهائیت تهیه کرده را به اینترنت بیاورم تا میزان روشنگری و آگاهی مردم را بیافزایم و سندی باشد با دوام و قوام همیشگی و به تاریخ کشومان سپرده شود.

آوردن این مطلب نه از روی غرض است و نه از روی تعصب بلکه فقط جنبه آگاهی دارد. قضاوت در پایان نسک به خواننده واگذار شده است.

دو نکته لازم به یاد آوری است.

نخست اینکه هرچه در کشور ما رخ می دهد نتیجه نا آگاهی و تعبد است و این را علی اکبر دهندا بیش از ۹۰ سال پیش در روزنامه «صوراسرافیل» گفت و نوشت:

«عجب است، با اینکه امروز مزایای دین حنیف اسلام بر همه دنیا مثل آفتاب روشن شده، با اینکه آن همه آیات محکمه و اخبار ظاهره در امر خاتمیت و انقطاع وحی بعد از حضرت رسالت پناهی وارد گردیده، با اینکه اعتقاد به تمام این مراتب از ضروریات دین ماست؛ باز تمام این پیغمبران دروغی، امامان جعلی، و نَوَاب کاذبه همه دنیا را می گذارند و در همین قطعه خاک کوچک، که مرکز دین مبین اسلام است، نزول اجلال می فرمایند!.

یک نقطه اولی، یک جمال قدم، یک صبح ازل، یک من یظهره الله و یک رکن رابع^۱ در هیچ یک از کوهستان های فرنگستان و در هیچیک از دهات آمریکا به امر قانون و به حکم عمومیت معارف، قدرت ابراز یکی از این لاطانات را ندارد^۲ و اگر هزار دفعه جبرئیل برای اظهار بعثت امر صریح بیاورد از روی ناچاری جواب صریح می گوید. اما ما شاء الله خاک پر برکت ایران در هر ساعت یک پیغمبر تازه، یک امام نو، بلکه نعوذ بالله یک خدای جدید تولید می نماید و عجب تر آنکه هم به زودی پیش می رود و هم معرکه گرم می شود!!

علت چیست؟

علت تحریک خیال مدعیان هرچه باشد، علت قبول عامه و پذیرانی خلق ایران دو امر بیشتر نیست: یکی **جهل** و دیگری **عادت به تعبد**. «

اگر می پرسید چه شد که بعد از آنهمه روشنگری در دوران دو پهلوی و دوری از اسلام کشور ما رو به زوال گذاشت، بایستی گفت؛ دو امر بیشتر نبود، «**تعبد و نا آگاهی**»

اگر امروز گمان می کنید کسانی آگاهی یافته اند بایستی با جسارت بگویم، خیر. اگر میدانستند و اگر به فرهنگ و رشته زندگی انسان ها آشنا بودند به این روز سیاه نمی ماندیم. یک عده کمی یک ملت ۷۰ میلیونی را گرفتار تبعیت از بیگانگان کرده اند.

نکته دوم اینکه:

میتوان نفوذ اسلام در ایران را بشکل زیر خلاصه کرد:

اسلام که ریشه همه مذاهب دیگر از جمله بهائیت می باشد، در ایران زاده نشده بلکه به زور شمشیربه ایرانیان تحمیل شده است. اسلام برای مردم عربستان آورده شده و ارتباطی با سایر مردمان در جهان ندارد. سوره های پیاپی در قرآن تائید بر این است که در جای، جای قرآن دیده می شود.

سوره ابراهیم ۱۴، آیه ۴: هر پیامبری را فقط برای قومی فرستادیم که به زبان آن قوم سخن گوید.

سوره شوری ۴۲، آیه ۷: چنین قرآنی را به زبان عربی بتو وحی کردیم تا ام القری (مکه) و ساکنینش را بیم دهی.

در حالیکه قسمت بزرگی از تمدن باستان برجای ماند ولی خارج کردن تمدن کهن به دلیل اشتباه بسیاری از ایرانیان، نویسنده، شاعر، متفکر و فرماندهان و فرمانروایان بی لیاقت در سرلوحه نفوذ دادن اسلام قرار گرفت. نقش ایرانیان پس از بازشناسی موقعیت نو به موج سواری سیاسی و تمدنی محدود شد که ریشه ای نداشت و برای مردمان دیگری بود. گرچه بسیار فعالیت شده خلیفه گری را به ایرانیان نسبت دهند ولی ایرانیان در ایجاد خلیفه گری اسلامی دست نداشتند. این ماجرا حدود ۱۰۰۰ سال ادامه یافت. در زمانی که قدرت خلیفه گری اسلامی به سستی گراییده بود، شقه ای نو از اسلام بنام شیعیگری از حدود ۴۰۰ سال قبل در ایران آغاز شد.

۱- نقطه اولی، جمال قدم، صبح ازل، من یظهرالله اصطلاح بابیه و بهائیت و ازلیه است، و رکن رابع اصطلاح شیخیه که بعد از خدا و پیغمبر و امام بر رکن رابعی قائلند که واسطه امام و خلق است. ح-ک

۲- البته اگر به امر رسول الله و در ارتباط با آیت الله العظمی حسنعلی منتظری باشد اشکال عمده ای ندارد و جایز است ح-ک

رمز پایداری تمدن ایرانی پس از شکست بزرگ از تازیان در عمق و ریشه تمدن ایرانی در سرزمین مادری نهفته است. ایرانیان نیاستی بگذارند این شعله تمدن به سوسو مبدل شده و خاموش شود. هر یک بایستی به فردوسی آگاه و میهن دوستی مبدل گردند تا کاخ تمدن ایرانی همواره پا برجا بماند و شکوه آن جاودان شود. امتداد یک "فلسفه وجود" و "تمدن" در زمان، شکوفائی میافریند.

خطر هنگامی بروز می کند که این میهن دوستی و برپا نگاه داشتن تمدن به خرافه مبدل شود، آنگاه کم کم چرخه زمان متوقف می شود و به مرور گندابی ایجاد می گردد.

نکته ای که در اینجا قابل یادآوری میدانم اینکه قرآن در سوره انعام که در انگلیسی به سوره "گله حیوانات" ترجمه شده و ششمین سوره قرآن می باشد صراحتاً می گوید:

سوره الانعام- آیه ۱۵۹- إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعْياً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

[6.159] Surely they who divided their religion into parts and became sects, you have no concern with them; their affair is only with Allah, then He will inform them of what they did.

سوره انعام ۱۵۹ - مسلماً، کسانی که دین خود را به پاره ها و جزء های مختلف تقسیم می کنند و از آن فرقه و مسلک و دسته بدست می آید، شما با آنها بستگی ندارید، امر آنها با خدا است، سپس، او آنها را از همه اعمالشان آگاه خواهد ساخت.

مفهوم روشن این آیه این است که دین اسلام قابل تفکیک نیست و کسانی که دین را به اجزای کوچکتری تقسیم کنند و فرقه هائی از آن بوجود آورند مسلمان نیستند خدا با آنها مقابله خواهد کرد. ولی در مطالعه این نگارش در خواهیم یافت تا چه اندازه اسلام به بیراهه رفته و چقدر از نا آگاهی مردم در مورد آیه های قرآن سوء استفاده شده است.

البته در نسک در پیش رو هم خواهید خواند با توجه به «فرمایشات» جناب بهاء الله «هرگونه تغییر و تبدیل در گفتار و نوشتار آن حضرت عملی غیر مجاز می باشد» و حداقل تا «هزار سال» نمی توان به آن دست برد!!

در این نسک که در پیش روی شما قرار داده ام، خواهید خواند که چطور یک سید رشتی ویا یک ملای قزوینی ویا یک زن «که از شوهرش جدا شده با مردان دیگر به سفر بغداد میرود و در مجالس مردان پیراهنش را می درد و عشوه گری و طنز و غمازی می کند» ناگهان به یک صبح ازل، یک من یظهرالله ویا «ولی امر الله» ویا یک قهرمان «زن و شاعره گستاخ» مبدل می شود تا امروز گروهی استعمار گر بتوانند از آن به ضرر کشور ما بهره کشی بکنند.

حاج میرزا حسن صفیعلیشاه که خود شیعی و از اجلّه درویش است در تفسیر منظوم خود وقتی به اینجا میرسد توقف میکند و چنین سر بسته و بدون تفسیر از موضوع میگذرد:

پس نمودند امر دین را مردمان	پاره پاره بین خود در هر زمان
شاد هر قومی بدانچه نزد اوست	برگمانش آنچه هست او را، نکوست
شرح این معنی نویسم گر تمام	در خروش آیند بر من خاص و عام
دلّی و دستارم بذرند از غضب	که به شرع و فقرشان باید نسب
پس به آر باشد نهان در پرده راز	سوی تفسیر کلام آیم باز

این کتاب حقیقت بابیگری و بهاییگری را روشن کرده است و میتوان گفت در کوتاه سخن بهترین تعریف های موجود را در نظر گرفته. نویسنده بر تشیع دوازده امامی که اکثر مردم ایران امروز پیرو آن هستند اشاره ای گذرا کرده است.

بطور خلاصه این نسک نسبت به معرفی آیین بهاییت بصورت روشن تر و کامل تر و نمایاندن اختلاف آن با بابیگری سهم عمده ای دارد. میتوان آن را بهر کسی که بخواهد درک بهتری از این مسائل داشته باشد توصیه کرد.

تایپ و تنظیم اینترنتی این نسک از سوی من (ح-ک) انجام شده است و برحسب مورد با پروانه ویژه ای که از نگارنده دریافت کرده ام، پا نویس هایی به آن افزوده ام که با همان علامت (ح-ک) مشخص شده است. چون نسک از خود زیر نویس هایی داشت آن زیر نویس ها همچنان بدون دستخوردگی بدون علامت ویژه ای آورده شده است.

سفارش من آن است مطالب را با دقت و با حوصله بخوانید. سپس به داد بنشینید. زیرا:

سد گره زیر زبانه بسته اند
این سخن در است و غیرت آسیا
لیک می ترسم بلغزد فهم عام
سد خیالات بد آرد در نظر

ای دریغا ، دشمنان بنشسته اند
این سخن اشکسته می آید دلا
شرح می خواهد بیان این کلام
فهم های کهنه ی کوتاه نظر

ویراستار
ح-ک

آشنائی بانویسنده

نادرپیمائی در شهر رضائیه (ارومیه) آذربایجان متولد شده و تحصیلات خود را در رشته مهندسی مکانیک در ایران و تخصص در توربین های آبی را با درجه فوق لیسانس در انگلستان به پایان رسانده، در ایران در بخش دولتی دارای مشاغل مختلف بوده، در سال ۱۹۷۸ بنا بر درخواست خود بازنشسته شده و به آمریکا آمده و مشغول کار در رشته ساختمانی و نصب دستگاه های تولید گرما از انرژی خورشیدی برای ساختمان های مسکونی و تجاری و اداری شده.

در مدت تقریباً سه دهه اقامت در آمریکا شروع به مطالعه و پژوهش درباره تاریخ ایران و تاریخ ادیان نموده که حاصل سال ها مطالعه و تحقیق کتاب هایی بشرح زیر است:

- * مهریگری (میترائیسم)
- * تاریخ ایران (ایران بیست و پنج قرن در آئینه زمان)
- * تاریخ آذربایجان (آتورپاتکان در آئینه زمان)
- * ایرانیان و ترکان در عرصه تاریخ
- * بررسی ادیان سه گانه سامی (ادیان ثلاثه)
- * از بهائیت چه میدانید؟
- * رضاشاه پهلوی «از آلاشت تا ژوهانسبورگ»
- * محمدرضاشاه پهلوی و بازیگران دوران سلطنت او
- * بابک فرزند آذربایجان و قهرمان ایران
- * فرودمتن بزرگ ایران، فراز حکومت بدوی تازیان
- * سرزمین ایران، خاستگاه فرهنگ کهن

تاریخچه بهائیت

با توجه به وابسته و پیوسته بودن بهاییگری به بابیگری، شیخیگری، مهدیگری، شیعه گری و نهایتاً به اسلام لازم است برای بحث در مورد بهاییگری و چگونگی پیدایش آن سخن را از دین اسلام شروع و با ریشه یابی به ترتیب شعب و فرقه های منشعب از آن رامورد مطالعه قرار بدهیم.

جهت سهولت درک ارتباط این مذاهب و شعب آن ها، طرح ساده و خلاصه ای به شرح زیر تهیه شده است.

دین اسلام:

دین اسلام در سال ۶۰۹ میلادی به وسیله محمد در مکه اعلام و بنا گردید. دین اسلام در زمان محمد و بعد از او در دوره خلفا راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) تبدیل به حکومت اسلامی، و در زمان خلافت خانواده های بنی امیه و بنی عباس تبدیل به حکومت موروثی (سلطنتی) شد. چون در این نوشته منظور شرح دین اسلامی نیست بنابراین برای کسب اطلاعات کامل و جامع در مورد دین اسلام مطالعه کتاب «بررسی ادیان سه گانه سامی یا ادیان ثلاثه» نوشته نادر پیمایی توصیه می شود.

ایرانی ها به جهت مخالفت با خلافت و حکومت اعراب به صورت مختلف شروع به مبارزه کردند، و برای ایجاد تفرقه اعلام نمودند که بعد از محمد خلافت حق علی بوده، بهمین جهت خود را پیروان علی (شیعه) نامیدند بنابراین اسلام به دوشاخه سنی و شیعه تقسیم شد. (مذهب سنی دارای چهار فرقه به نام های حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی است).

چون به جهت مبارزه با اعراب بیشتر نظر ایرانی ها جنبه سیاسی داشت به همین جهت برای ایجاد تفرقه تا آنجا که می توانستند در بوجود آمدن فرقه های مختلف می کوشیدند و باعث تشکیل شعب و فرقه هایی از قبیل زندیه، امامیه، باطنیه، غلات یا عل الهی، ناجیه، اسماعیلیه و... شدند که بیشتر رهبران این فرقه ها ایرانی ها بودند.^۳

بطوری که گفته شد ایرانی ها بعد از محمد خلافت را حق علی و بعد از او فرزندانش و نوادگانش به ترتیب حسن، حسین، زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم، محمد تقی، علی النقی، حسن عسکری را بعنوان جانشین امام قبول داشتند.

بعد از کشته شدن امام حسین که ادعای خلافت داشت، بقیه امام ها از ترس خلفاء بنی امیه و بنی عباس، به همان اسم و مقام رهبر دینی شیعه ها و دریافت حق امام از پیروانشان، قناعت کرده و با تقیه (سازشکاری یا تظاهر بر خلاف عقیده) رفتار می کردند، حتا امام رضا سمت نیابت مامون خلیفه عباسی را بعهده داشت.

شیعه گری در ابتدا جنبه سیاسی بی آلابشی داشت و اکثر پیروان مردان پاکدل و با ایمان و با عقیده بودند. ولی کم کم رنگ خرافی بخود گرفت، بطوری که امام ششم (جعفر صادق) که پنهانی ادعای خلافت را داشت به پیروان خود می گفت: «من چه خلیفه باشم و امور مسلمین را اداره بکنم، چه پیشوا و امام شیعیان باشم و درخانه ام بنشینم در هر حال منصوب و برگزیده خدا هستم» از این زمان به بعد امامت رنگ مقدس و معصوم و برگزیده شده از طرف خدا را به خود گرفت.

امام یازدهم (حسن عسکری) در سال ۸۷۳ میلادی درگذشت، چون دارای فرزندی نبود که جانشین او بشود، این امر باعث اشکال و چند دستگی بین شیعه ها گردید. از این اوضاع آشفته و بلاتکلیفی یک شخص شیاد و

^۳ برای آشنایی کامل با فرقه های شیعه به نوشته ای با نام «مقدمه ای بر مذهب شیعه اسلامی و تاریخ عقاید شیعه اثنی عشری» نوشته یک بهایی بنام موژان مومن، به تارنمای ۱۴۰۰ سال در آدرس زیر مراجعه کنید

<http://1400years.org/PDF&Show/MoghadamehibarMazhabshieh.pdf>

ح-ک

دغلکاری به نام عثمان ابن سعید که یکی از پیشوایان مذهب شیعه و دارای پیروان و طرفداران زیادی بود استفاده کرد و چنین ادعا نمود:

«امام دارای فرزند پنج ساله بنام محمدابن الحسن بوده که از نظر ها غیب شده. در قیامت ظهور خواهد کرد و همه دشمنان خاندان علی و غیر شیعه هارا خواهد کشت و تمام فساد و ظلم و بی عدالتی را در دنیا از بین خواهد برد» و او را مهدی^۴ نامید، و به نقل از قول محمد حدیث ساخته و چنین اظهار کرد: «امامان دوازده تن خواهند بود. آخرین آنها -مهدی- که از پسران فاطمه است و نام او با نام من و کنیه اش با کنیه من یکی است»

عثمان ابن سعید برای ظهور امام غایب علانم و نشانه هایی را به شرح زیر اعلام نمود:

- موقع ظهور امام زمان آفتاب از مغرب طلوع خواهد کرد.
- مهدی از مکه ظهور خواهد نمود و یاران او که ۲۱۲ نفر هستند از نقاط مختلف در یک آن به دور او جمع خواهند شد.
- شخص فریبکار (دجال) سوار بر خر در اصفهان پیدا خواهد شد.
- گروهی از شیعیان با علم های سیاه از خراسان به راه خواهند افتاد
- امام زمان شمشیر کشیده همه دشمنان خاندان علی و غیر شیعه هارا خواهد کشت و عدل و داد در دنیا حکمفرما خواهد نمود.

سخافت و بی پایه و اساس بودن این مطلب کاملا معلوم است و احتیاج به توضیح ندارد. بهر حال عثمان ابن سعید با این حرف ها و ادعا های دروغ مردم جاهل و نادان را اغفال کرد و گفت امام غایب من را نماینده خودش قرار داده و شما هر سنوالی و کاری دارید به من بگویید تا من به امام غایب بگویم و از او دستور بگیرم. ضمنا مال و جوهی که حق امام است به من بدهید تا من به امام برسانم !!

با این حقه بازی و دغلکاری عثمان ابن سعید خود را به نام باب یا میانجی بین امام غایب و امت شیعه قرار داد و سال ها بر کرده مردم جاهل و نادان سوار بود و آنها را می دوشید. بدین ترتیب با اعتقاد به برگزیده بودن امام ها از طرف خدا و غیبت امام دوازدهم و انتظار برای ظهور او «مهدیگری» در مذهب شیعه اثنی عشری پدیدار شد.

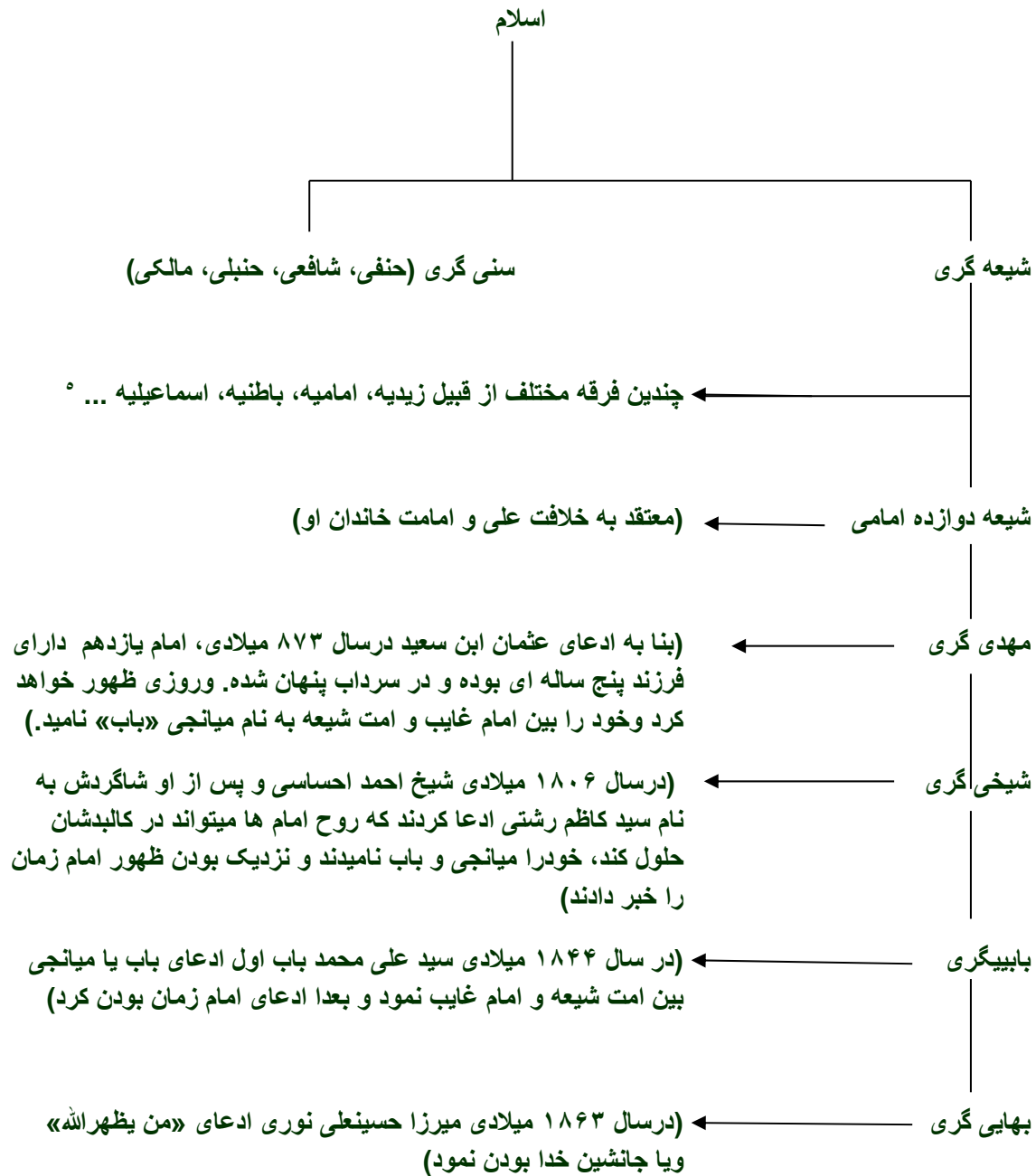
عده ای از افراد شیعه که معتقد به اصول شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) و غیبت امام دوازدهم بودند ولی جانشینی و نیابت عثمان ابن سعید را قبول نداشتند به نام متشرع یا اصولی نامیده می شدند.

بعد از عثمان ابن سعید پسرش بنام محمد و سپس به ترتیب محمدحسین بن روح و محمد بن علی سیمری به نام ابواب اربعه مدت ۷۰ سال این دکان فریب و ریا را دایر نگاهداشته و پیشوای مردم غافل و جاهل بودند.

محمدبن علی سیمری در سال ۹۴۳ میلادی درگذشت چون معتقد بود که ظهور امام زمان نزدیک است بنابراین جانشینی برای خود تعیین نکرد. چندین قرن طول کشید و از ظهور امام زمان خبری نشد. امت شیعه همچنان چشم به راه ظهور امام غایب و هر گروه تابع یا مقلد شیخی، آخوندی و ملایی بودند یکی از ملا های بسیار رند و شاید بنام شیخ احمداحسانی که در ایران و بین النهرین و سوریه و عربستان دارای پیروان زیادی بود، چون میدان را خالی دید در سال ۱۸۰۶ میلادی با عنوان کردن اینکه روح امام می تواند در جسم شخصی حلول کند با این ادعا بعد از اینکه ۸۶۳ سال که از درگذشت محمدبن علی سیمری می گذشت مجددا دکان باب یا میانجی بین امام غایب و امت شیعه دایر شد! و پیروان شیخ احمد احسانی به نام شیخیه معروف شدند بدین ترتیب فرقه «شیخیگری» به راه افتاد.

۴ - عقیده به مهدی یا نجات دهنده سابقه تاریخی دارد. زرتشتیان معتقدند که شخصی بنام «سا اوشیانان» ظهور خواهد کرد و اهریمن و تمام پلیدی هارا از بین خواهد برد. یهودی ها معتقدند که فردی از قوم یهود بنام «مشیخا» ظهور خواهد کرد و مسیحی ها هم معتقد بر جعت عیسی هستند.

شیخ احمد احسانی در سال ۱۸۳۱ میلادی درگذشت و بعد از او شاگردش به نام سید کاظم رشتی که در شیعادی و حقه بازی به اصطلاح دست استادش را از پشت می بست جانشین شیخ احمد احسانی و پیشوای فرقه شیخیه شد.



° - برای آشنایی کامل با فرقه های شیعه به نوشته ای با نام «مقدمه ای بر مذهب شیعه اسلامی و تاریخ عقاید شیعه اثنی عشری» نوشته یک بهایی بنام موژان مومن، به تارنمای ۱۴۰۰ سال در آدرس زیر مراجعه کنید
<http://1400years.org/PDF&Show/MoghadamehbarMazhabshieh.pdf>

بابیگری:

سید کاظم رشتی در سال ۱۸۴۳ میلادی درگذشت. چون او هم مثل سیمری معتقد بود که ظهور امام زمان نزدیک است بنابراین جانشینی برای خود تعیین نکرد به همین علت اختلاف بین پیروان فرقه شیخیگری پیدا شد و چند نفر از شاگردان سید کاظم رشتی ادعای جانشینی و پیشوایی فرقه شیخیه را کردند از آن جمله حاجی میرزا محمد کریمخان کرمانی و حاجی میرزا شفیع تبریزی بودند. بنابراین پیروان فرقه شیخیه دو قسمت شدند. عده ای حاجی میرزا محمد کریمخان را جانشین سید کاظم رشتی قبول داشتند و به نام کریمخانی معروف شدند، عده ای دیگر که معتقد بودند طبق گفته سید کاظم رشتی چون ظهور امام زمان نزدیک است پس جانشینی وجود ندارد و این گروه که پیرو میرزا شفیع تبریزی بودند همان نام شیخیه باقی ماندند.

با توجه به ایجاد شدن تفرقه و چند دستگی بین پیروان فرقه شیخیه جوانی بنام سید میرزا علی محمد فرزند آقا محمد رضا متولد سال ۱۸۱۹ میلادی که او هم مدتی شاگرد سید کاظم رشتی بود در سال ۱۸۴۴ میلادی (صفحه ۱۹۷ کتاب اقدس) در شیراز ادعای باب یا میانجی بودن بین امام زمان و امت شیعه را نمود.

چندین عامل باعث عنوان کردن چنین ادعای بی پایه و اساس بشرح زیر شده بود:

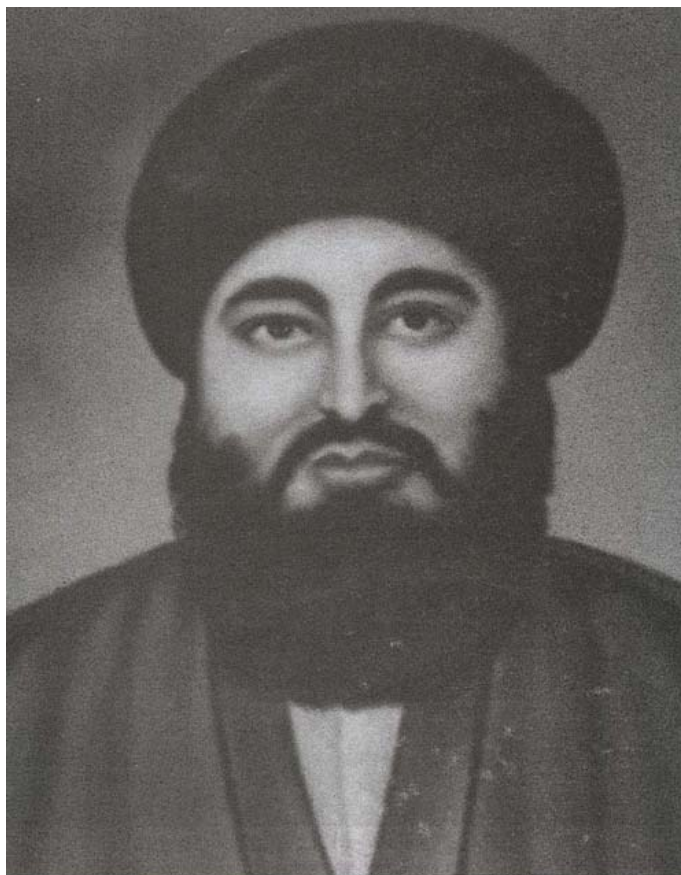
۱- اعتقادات موهومی و خرافی دین اسلامی که به تدریج شدید تر و بدتر شده و به صورت شیعه گری، مهدیگری، شیخیگری در آماده بود، زمینه مساعدی را پدید آورده بود که مردم عامی و جاهل چنین ادعاهای دروغ و دوزخ عقل و منطق را بپذیرند.

۲- اختلاف و چند دستگی بین پیروان فرقه شیخیه

۳- دوران حکومت قاجاریه که

باعث تسلط بیگانگان به ایران و بوجود آمدن وضع نابسامان درکشور و فقر و بدبختی ملت شده بود همه مردم ایران را مستاصل و مایوس و ناامید کرده بود. مردم که در زیر چنگال ظلم و ستم شاه (قاجار) و درباریان و حکام و دولتمردان قرار گرفته و راه فرار و نجاتی نمی یافتند، بنا به اعتقادات مذهبی تنها راه نجات را منوط به ظهور امام زمان و از بین رفتن آنهمه بدبختی و بیچارگی و بی عدالتی می دانستند!!

۴- باتوجه به گفته شیخ احمد احسانی که مدعی بود روح امام می تواند در جسم و قالب یک انسان حلول و ظاهر بشود! از طرف دیگر مرثده سید کاظم رشتی که گفته بود ظهور امام زمان نزدیک است.



● سید کاظم رشتی شاگرد شیخ احمد احسانی
۱۲۵۹ - ۱۲۱۲ هجری قمری

۵- علاوه بر موارد فوق وازهمه مهمتر بی سوادی و بی اطلاعی اکثریت مردم و اعتقاد کور کورانه و جاهلانه واحمقانه به موهومات و خرافاتی که طی ۱۲۰۰ سال درمغزشان جای گرفته بود، بنابراین همه این عوامل زمینه را برای قبول ظهور امام غایب فراهم کرده بود.^۶

با توجه به وضع آشفته مملکت و جهل و نادانی اکثریت ملت، میرزا علی محمد خودرا به نام «باب» (در) یا میانجی بین امام زمان و امت شیعه نامید و عده ای را به دور خود جمع کرد، اگر باب دارای فهم و شعور و سواد درست و حسابی بود به تحقیق بهتر می توانست از موقعیت استفاده کرده و افراد بیشتری را به دور خود جمع کند. در باره بی مایگی باب و بی سوادی وجهالت توده مردم نویسنده ای نوشته است «اگر باب گوسفندی را می آورد وادعا می کرد که روح امام زمان در جسم این گوسفند حلول کرده، به تحقیق عده ای ادعایش را قبول کرده و پیروش می شدند! بهر حال با گرویدن عده ای افراد ساده لوح و چند نفر آخوند وملای رند و شاید به سید علی محمد، فرقه «بابیگری» به راه افتاد.

با توجه به گفته شیخ احمد احسانی در مورد امکان حلول روح امام در جسم بشر، وهمچنین بنا به بشارت سید کاظم رشتی درمورد نزدیک بودن زمان ظهور امام زمان^۷ باب چون اوضاع را مساعد دید کم کم به فکر امام زمان شدن افتاد! چون شیخ احمد احسانی علانم ونشانه هایی را برای ظهور امام غایب عنوان کرده بود، باب به لحاظ تطبیق وضع خود با علایم ظهور، به همراه دونفر مریدانش پنهانی به مکه رفت تا از آنجا اعلام ظهور بکند و یکی از مریدانش به نام ملا محمد حسین بشرویه راهم به خراسان فرستاد تا زمانی که باب در مکه اعلام ظهور می کند بشرویه هم با عده ای با پرچم سیاه از خراسان به راه بیافتند.



Сендъ Али Магометъ — „БАВЪ“
(Работа персидскаго художника)

формы по образцу Европы. Что же касается до

باب در مکه نتوانست چند نفری را به دور خود جمع کند، لذا به ایران مراجعت کرد. موقع ورود به بندر بوشهر به دستور حسینخان نظام الدوله والی فارس دستگیر و دست بسته به شیراز منتقل شد و بنا به دستور والی با حضور چند نفر آخوند باب را به محاکمه کشیدند. چون باب جز گفتن جملات بی سروته وخواندن مناجات به زبان عربی غلط حرف ودلیل منطقی در مورد ادعای خود نداشت، به دستور حاکم پایش را به فلک بستند و بعد از تنبیه رویش را سیاه کرده و درکوچه و بازار گردانیدند و به مسجد بردند. در مسجد باب در حضور جمعی از دعوی خود اظهار ندامت و پشیمانی نمود. باب مدتها خانه نشین وتحت نظر بود. بهایی ها این واقعه وتوبه واطهار ندامت باب را تحریف کرده و چنین نوشته اند:

«عبدالحسین آیتی ملقب به آواره^۸ که یکی از پیروان باب و مریدان حسینعلی بهاء و مبلغین بنام بهاییگری

بود در کتاب خود به نام کواکب الدریه فی مائربهاییه چنین نوشته است:

^۶ - مرسوم بود هرگاه کسی می پرسید امام زمان کی ظهور می کند پاسخ میدادند [هزار] سال دیگر و از جمله آن سال هزارمین سال نا پدید شدن ویا ادعای نا پدید شدن امام زمان بوده است - ح-ک

^۷ - شیخ احمد احسایی وسیدکاظم رشتی که هر دو نفر دایر کننده دکان شیخیگری و مبتکر و مبدع عقیده حلول روح امام در جسم یک انسان، و همچنین نزدیک بودن ظهور امام غایب بودند، یعنی عملا باعث ایجاد شدن فرقه بابی و بهایی شده اند. لذا این دو نفر بسیار مورد احترام باب و بهاء و عبدالبهاء ولی امر الله قرار گرفته وبارها از آن ها ستایش کرده و به نظر و نوشته هایشان که دروغ محض است به عنوان حجت و دلیل استناد نموده اند!

^۸ - عبدالحسین آواره یکی از یاران و مریدان باب وبهاء بود، بعد از بیست سال بابی و بهایی بودن از دین بهایی برگشت و کتابی تحت اسم «کسف الحیل» را منتشر کرد که در آن کتاب برنوشته و نظرات قلبی خود خط بطلان کشیده و دررد و تقبیح دین بهایی مطالب مفصلی بیان نموده.

«توانستند خدشه ای بر سخنان ایشان وارد نمایند و بدانند که این کلمات نافی ادعا است یا مثبت آن»

عبدالبهاء هم در مقاله سیاح چنین نوشته:

«در سرمبیر نوعی تکلم نمود که سبب سکوت و سکون حاضران و ثبوت و روسخ تابعان گردید»

باب داری چندین نوشته بی سروته و سراپا غلط است از قبیل:

تفسیر سوره کوثر، قیوم السماء، کتاب مبارک بیان، منتخبات آثار حضرت اولی است، مهمترین آن ها کتاب بیان است که به دو زبان فارسی و عربی نوشته و بابتی ها آنرا معجزات و بجای قرآن قبول داشتند. چون باب سواد درستی نداشت و به لحاظ شگردکارش، یا به اصطلاح تسخیر احمق!! بیشتر نوشته هایش را به عربی غلط می نوشت و مسخره تراین که وقتی به نوشته هایش ایراد می گرفتند چنین می گفت: «صرف و نحو گناهی کرده و تاکنون در بند می بود، ولی چون من خواستم خدا گناهم را بخشید و آزادش گردانیدم!!»

کتاب بیان که مهم ترین کتاب احکام باب است علاوه بر ایرادات و اشتباهات املائی و انشائی و صرف و نحوی بقدری بی معنی و بی منطق و باعث رسوائی بود که حسینعلی بهاء به غیر از چند مورد بقیه را باطل ساخت و بهائی ها تمام نسخ آنرا جمع آوری کردند.^۹

بهرحال باب با وجود چوب و فلک و تنبیه و اظهار ندامت و توبه، چون تعادل عقلی درستی نداشت و به هوس امام زمان شدن افتاد در سال ۱۸۴۴ میلادی اعلام امام زمان بودن کرد و پیروانش در شهرها و دهات مشغول تبلیغ شدند.

تعدادی از ملاها و آخوند های شیعه نامه ای به حاجی میرزا آغاسی صدراعظم نوشته و جلوگیری از اقدامات بابی هارا خواستار شدند. میرزا آغاسی دستور داد باب را به آذربایجان برده و در قلعه چهریق (درمرز ایران و ترکیه) زندانی کردند.

چون تقریباً سه سال از تاریخ ادعای باب گذشته بود و دراین مدت پیروان باب از قبیل ملا حسین بشرویه، سید یحیی دارابی، ملا محمد علی قدوس، طاهره (قره العین) و چندین نفر دیگر با تبلیغ مردم را می شورانیدند، میرزا آقاسی فکر کرد چون باب در زندان است و مردم به درستی او را نشناخته و از گفتار و نظراتش مطلع نیستند به همین جهت ندانسته آلت دست پیروان باب می شوند. پس دستور داد که باب را به تبریز بیاورند و در حضور ولیعهد (ناصرالدین میرزا) و چندین نفر آخوند و ملا و مجتهد، باب را مورد بازخواست و سنوال و جواب قرار بدهند.

جریان کامل جلسه بازجویی و سنوال و جواب ها در کتاب های مختلف از قبیل: ناسخ التواریخ نوشته محمد تقی لسان الملک، قصص العلماء نوشته میرزا محمد تنکابنی، اتفاقات اخیر ایران نوشته پروفیسور ادوارد براون، تاریخ بیداری ایرانیان نوشته میرزا محمد ناظم الاسلام نوشته شده که تماماً حاکی از بی مایگی و درماندگی باب است.

«سید علی محمد گفت: اسم من با رب وفق دارد، نظام العلماء جواب داد که هر علی محمد و یا محمد علی با رب وفق دارند، آنوقت شما باید دعوی ربوبیت بکنی نه دعوی بابیت»

میرزا جانی کاشانی که یکی از پیروان متعصب باب بود در کتاب خود بنام نقطه الکاف چنین نوشته:

^۹ - یکی از احکام جاهلانه باب، محو و ازبین بردن کلیه کتاب ها به جز نوشته های خودش بود!! که این حکم از طرف بهاء الله لغو شد (صفحه ۱۸۰ اقدس) بابی ها و بهایی ها با احترام باب را با اسامی و عناوین حضرت نقطه ازلی نقطه فرقان، حضرت اعلی، نقطه الیابان، رب اعلی، جل اسمانه الحسنی... می نامند. -- کتاب بیان بصورت دیجیتال در آرشیو تارنمای ۱۴۰۰ سال موجود است و در صورت درخواست قابل دسترسی خواهد بود. ح-ک

«ملا محمد مامقانی گفت، شنیدم شما ادعای بابیت نموده اید؟ فرمود بلی، عرض کردند باب چه معنی دارد؟ فرمودند کلام شریف انا مدینه العلم وعلی بابها را چگونه فهمیدی؟ آیا نظر نگری به وجه خود که چهار مشعر دارد و در یک صفحه واقع است، که پنج می شود، به عدد باب که مطابق هاء هویت اما آن چهار مشعر: اول چشم می باشد که حاکی از مقام فواد است و حامل آن رکن توحید می باشد و مقام مشیت است. دوم مشعر گوش می باشد که حاکی از رتبه عقل و حامل رکن نبوت و مصداق اراده است. سوم مشعر شامه است که حاکی از مقام نفس است و مطابق ولایت است و حامل مقام قدر. چهارم مشعر دهان است که حاکی از مقام جسم و مقام رکن شیعیه و مطابق به رکن قضای می باشد، با خود صفحه وجه پنج می شود»

با توجه به مطالب فوق به خوبی معلوم می شود که چنین گفتار پرت و پلاوادی نماینده امام ویا خود امام زمان بودن فقط از مغز یک نفر مالیخولیای ویا مریض روانی می تواند تراوش بکند. این ها ساخته و نوشته مخالفین حضرت اعلی نیست، بلکه مطالبی است که در کتاب میرزا جانی کاشانی که یکی از طرفداران و مریدان باب بوده و مورد احترام بابی ها و بهایی ها است درج شده.

بالاخره باب باز هم باگفتن غلط کردم، نفهمیدم، اظهار توبه نموده و با التماس وزاری از ولیعهد طلب عفو و بخشش می کند.

علاوه بر نوشته های مختلف دو سند بسیار مهم از جریان آن جلسه وجود دارد که هر دو سند در کتابخانه مجلس شورای ملی نگهداری میشود. سند اول مربوط به گزارش جریان محاکمه از طرف ولیعهد به پدرش محمد شاه است، سند دوم توبه نامه و طلب عفو باب است به ولیعهد.

سند اول:

هو الله تعالی شاناه

قربان خاکپای مبارکت شوم، درباب، باب که فرمان قضا جریان صادر شده بود که علمای طرفین را حاضر کرده با او گفتگو نمایند، حسب الحکم همایون محصل فرستاده با زنجیر از ارومیه آورده به کاظم خان سپرد و رفته به جناب مجتهد نوشت که آمده با ادله و براهین و قوانین دین مبین گفت و شنود کنند، جناب مجتهد در جواب نوشتند که از تقریرات جمعی معتمدین و ملاحظه تحریرات این شخص بیدین کفر او اظهار من الشمس و واضح من الامس است، بعد از شهادت شهود تکلیف داعی مجدد در گفت و شنود نیست، لهذا جناب ملا محمد و ملا مرتضی قلی را احضار نمود و در مجلس از نوکران این غلام، امیراصلان خان و میرزا یحیی و کاظم خان نیز ایستادند، اول حاجی ملا محمود پرسید که مسموع می شود که تو می گویی من باب امام هستم؛ بابم، و بعضی کلمات گفته ای که دلیل بر امام بودن، بلکه پیغمبر تو است، گفت بلی حبیب من، قبله من، نایب امام هستم و باب هستم و آنچه گفته ام و شنیده اید راست است. اطاعت من بر شما لازم است، به دلیل ادخلوالباب سجدا این کلمات را من نگفته ام، آنکه گفته است گفته است. پرسید گوینده کیست؟ جواب داد آنکه به کوه طور تجلی کرد:

روا باشد انالحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی

منی در میان نیست، این هارا خدا گفته بنده به منزله شجره طور هستم، آنوقت در او خلق می شد الان درمن خلق می شود. بخدا قسم کسی که از صدر اسلام تاکنون انتظار او را می کشید، منم، آنکه چهل هزار علما منکر او خواهند شد منم. پرسیدند این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار علماء منکر خواهند گشت؟ گفت اگر چهل هزار نباشد چهار هزار که هست! ملا مرتضی قلی گفت، بسیار خوب تو از این قرار صاحب الامری اما در احادیث هست ضروری مذهب است که آن حضرت از مکه ظهور خواهند فرمود و نقبای جن و انس با چهل هزار از جنیان ایمان خواهند آورد و موارث انبیا از قبیل زرده داود و نگین سلیمان وید و بیضاء با آنجناب خواهند بود، کو عصای موسی و کو ید و بیضاء؟ جواب داد که من ماذون به آوردن اینها نیستم؛ (چنین سنوال مزخرف مستلزم چنان جواب بی ربط و بی معنی هم بوده - توضیح نویسنده)

جناب آخوند ملا محمد گفت غلط کردی که بدون اذن آمدی، بعد از آن پرسیدند که از معجزات و کرامات چه داری؟ گفت اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل میکنم! سبحان الله القدس السبوح الذی خلق السموات والارض، كما خلق هذا العصا آیه من آیاته.

اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند تا سموات را به فتح خواند، گفتند مکسور بخوان، آنگاه الارض را مکسور خواند. امیر اصلان خان عرض کرد اگر این قبیل فقرات از جمله آیات باشند هم تو انم تلفیق کرد و عرض کرد: الحمد لله الذی خلق العصاء كما خلق الصباح والسماء، باب خجل شد. بعد از آن حاجی ملا محمود پرسید که در حدیث وارد است که مامون از جناب رضا علیه السلام سنوال نمود که دلیل بر خلافت جد شما چیست؟ حضرت فرمود آیه انفسنا، مامون گفت، لو لانساننا، حضرت فرمود لولابناننا، این سنوال وجواب را تطبیق بکن و مقصود را بیان نما، ساعتی تامل نموده جواب نگفت؛ بعد از این مسائلی از فقه و سایر علوم پرسیدند جواب گفتن نتوانست. حتا از مسائل بدیهیه فقه از قبیل شک و سهو سنوال نمودند، ندانست و سر به زیر افکند، باز از آن سخن های بی معنی آغاز کرد که همان نورم که به طور تجلی کرد، زیرا که در حدیث است که آن نور نور یکی از شیعیان بوده است. این غلام گفت از کجا شعیه تو بوده ای؟ شاید نور ملا مرتضی قلی بوده، بیشتر شرمگین شد و سر به زیر افکند، چون مجلس گفتگو تمام شد جناب شیخ الاسلام را احضار کرده بار را چوب مظلوم زده تنبیه معقول نموده و توبه و بازگشت و از غلط های خود اتابه و استغفار کرد و التزام پا به مهر سپرده که دیگر این غلط ها نکند، و الان محبوس و مقید است. منتظر حکم اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری روح العالمین فداه است، امر امر همایونی است.

(از سوال و جواب های ردو بدل شده بین آخوند ها و باب بخوبی معلوم است که هر دو از یک قماش و تعلیم یافته مکتب و مذهب شیعه اند، با این تفاوت که یکی با سازش با حکومت سوار و دیگری مثل باب بدبخت پیاده بوده !!)^{۱۰}

سند دوم:

توبه نامه باب

فداک روحی الحمدالله كما هوأهله و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال برکافه عباد خودشامی گردانیده بحمدالله ثم حمدالله که مثل آن حضرت را ینبوع رفت و رحمت خود فرموده که به ظهور عطفش عفو از بندگان و تستیر بر مجرمان و ترحم بر یایگان فرموده اشهد الله من عنده که این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد، اگر چه بنفسه وجودم ذنب صرف است ولی چون قلبم موقن به توحید خداوند جل ذکره و نبوت رسول او (ص) و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرر بر کل ما نزل من عندالله است، امید رحمت او را دارم و مطلقا خلاف رضای حق را نخواسته ام و اگر کلامی که خلاف رضای او بوده از قلمم جاری شده، غرضم عصیان نبوده، و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعایی باشد. استغفرالله ربی و اتوب الیه من ان ینسب الی امر و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جابر شده دلیل بر هیچ امری نیست و مدعی نیت خاصه حضرت حجه علیه السلام را محض ادعای مبطل است، و این بنده را چنین ادعای نبوده و نه ادعای دیگری. مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعا گو را به الطاف عنایات و بسط رفت و رحمت خود سرفراز فرماید و السلام.

این دونامه نشانگر بی مایگی و زبونی باب است. بهایی ها نتوانستند روی این واقعیت و حقیقت سرپوش بگذارند، میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب کشف الغطاء و میرزا جانی کاشانی در کتاب نقطه الکاف به این جریان بدون اشاره به حرف های پرت و پلائی باب و التماس و زاری او نوشتن توبه نامه، با تحریف خواسته

^{۱۰} - اینکه مدعی می شوند مراتب شک و سهو را بیان نما، نشان می دهد نه باب که مدعی ارتباط های دیگری است و نه پرسش کننده می فهمد که این شخص مدعی چیز تازه ای است. چون هر دو اسیر در ژرفای چرندیات مذهب شیعه و اسلام هستند یکی نمی تواند از شک و سهو جدا شده دیگری نمی تواند موضوع را حلاجی و پاسخ مقتضی بدهد که در مرام ما شک و سهو نیست امام که از سوی خدا می آید و با خدا ارتباط دارد که سهو و شک نمی کند... -- !! اسارت خرافی به آن حد است که مغز قدرت تفکر ندارد. ح-ک

اند موضوع را در جهت حقانیت باب به نحوی توجیه کنند. عبدالبهاء در مقاله سیاح در این مورد چنین می نویسد:

«نکته نحوی گرفتند، احتجاج (دلیل و حجت آوردن) به قرآن نمود و اتیان (مثال آوردن) به مثل مناقش قواعد نحو از آن بیان کرد»

بعد از تنبیه و تسویه مجدداً باب را به قلعه چهریق بردند.

اواخر دوران سلطنت محمد شاه به علت ضعف و بی توجهی و بی مبالاتی او بی عرضگی حاجی میرزا آغاسی، حکومت مرکزی کاملاً ضعیف شده و وضع کشور از هر لحاظ روبه وخامت گذاشته بود، تعدادی از پیروان و مریدان متعصب باب ۱۱ از قبیل ملا حسین بشرویه، ملا محمد علی قدوس، میرزا جانی کاشانی، میرزا ابوالفضل تنکابنی و سید یحیی دارابی و ملا جعفر گندم پاک کن، و ملا علی بسطامی و غیره آوازه باب را در شهرها و دهات پراکنده و عده ای افراد ساده لوح و جاهل را به پیروی از باب واداشته و به عنوان اینکه امام زمان ظهور کرده و دشمنان و مخالفان را خواهد کشت، عده ای را تحریک و تهییج نموده بودند. لذا کشت و کشتار در نقاط مختلف شروع شده بود، چون سردسته و گرداننده این دکان شیادی و دغلكاری اکثراً آخوند ها و ملا ها بودند، بنابراین افراد نادان و فریب خورده چنان تهییج و تحریک شده و به طرفداری از باب قیام کرده بودند که قوای دولتی هم نمی توانست با آنها مقابله بکند.

محمد شاه در تاریخ ۱۸۴۷ میلادی در گذشت و پسرش بنام ناصرالدین شاه به سلطنت رسید. با رسیدن میرزا تقی خان امیر کبیر به مقام صدارت، او سعی کرد که از این اغتشاشات و کشت و کشتارها جلوگیری بکند. ملا حسین بشرویه و ملا محمد علی قدوس با تعدادی از بابی ها در قلعه شیخ طبرسی موضع و پناه گرفتند و با مردم و قوای دولتی به جنگ پرداختند، قوای دولتی قلعه را مورد محاصره قرار داد، بعد از چهار ماه محاصره که مواد غذایی بابی ها به کلی تمام شده بود و عده ای به علت گرسنگی و تشنگی و مریضی تلف شده بودند، بالاخره بابی ها امان خواسته تسلیم شدند. ولی همه آن ها که در حدود ۲۱۴ نفر بودند بدست مردم و قوای دولتی کشته شدند. جریان چندین ماه جنگ و محاصره و ایستادگی بی نظیری که بابی ها از خود نشان دادند و کشتار فجیع ۲۱۴ نفر تسلیم شده بقدری مهم و تکان دهنده بود که شرح کامل آن واقعه از طرف چند نویسنده ایرانی و غیر ایرانی از جمله در نوشته های پروفیسور ادوارد براون و پرنس کیناز دالگورکی اشاره به ماوقع نموده اند.

پرنس کیناز دالگورکی در اینمورد چنین نوشته:

«بوریس دلیگریکف کنسول ما در رشت که تمام جریانات را تحت نظر داشت در گزارش خود به تاریخ پنجم فوریه ۱۸۴۹ اطلاع داده بود که بابی ها در قلعه شیخ طبرسی موضع گرفته اند و تاکنون تمام تهاجم قوای دولتی را دفع کرده اند، چون خودشان دارای توانایی کافی هستند لذا دخالت یا حمایت ما فعلاً ضروری نیست، چون هرگونه کمک و طرفداری ما باعث تیرگی روابط بین دو دولت خواهد شد.» (درمورد یادداشت های پرنس دالگورکی در صفحات بعد مطالبی نوشته خواهد شد)

بطوری که گفته شد اعتقاد به ظهور امام زمان و غلبه او به دشمنان و مخالفین چنان در مردم عوام و نادان اثر گذاشته بود که بی محابا اقدام به جنگ و کشت و کشتار می کردند، از جمله قیام و شورش سید یحیی دارابی در تبریز، ملا محمد علی در زنجان؛ طاهره قره العین دختر حاج ملا صالح در قزوین و چند نقطه دیگر بود.

ناصرالدین شاه فکر کرد تا زمانی که باب زنده است این شورش ها ادامه خواهد داشت، لذا دستور داد که باب را به تبریز آورده و اعدام بکنند. باب را از چهریق به تبریز آورده و با فتوای مجتهد ها حکم قتل باب با دونه فر پیروانش به نام سید حسین یزدی و میرزا محمد علی تبریزی صادر شد، سید حسین یزدی با توبه از

۱۱ - نوزده تن اول که به باب گرویدند دارای اهمیت و مقام خاصی بین بابی ها و بهایی ها هستند و به حروف حای معروفند به همین علت عدد ۱۹ دارای ارزش خاصی است که در این مورد در صفحات بعد مطالبی بیان خواهد شد.

بابیگری برگشت و خلاص شد، ولی میرزا محمد علی تبریزی حاضر به توبه نشد و در تاریخ ۱۸۴۹ با باب کشته شد.

جریان جالبی در موقع اعدام باب به این شرح رخ داد:

وقتی باب و میرزا محمد علی تبریزی را می خواستند بکشند، آنها را به دار کشیدند و بعد تیراندازی کردند، اتفاقاً گلوله به طناب می خورد و طناب پاره می شود و باب فرار میکند و در مستراح پنهان می شود، به هر حال او را پیدا کرده و مجدداً بسته و اعدام نمودند، بنا به روایتی گویا بابی ها بعد از نیش قبر کرده و جسد باب را به تهران آورده و از آنجا به عکا منتقل نموده اند. اگر این امر صحت داشته باشد انجام چنین کاری کاملاً مخالف دستور باب و بهاء می باشد، چون طبق احکام آن ها جسد مرده باید در فاصله یکساعت راه دفن بشود (آیه ۱۳۰ و صفحه ۲۰۶ کتاب اقدس)

پاره شدن طناب را بابی ها دلیل رسالت و حقانیت باب و معجزی از طرف خدا می دانند!!! ولی جواب این سؤال را نمی دهند چرا باب برای نجات جاننش به مستراح پناه برد؟؟ و چرا باردوم لطف خداوند شامل حال امام زمانش نشد و باب به عرش اعلاء صعود نفرمود؟؟

باب یکسال قبل از مرگش میرزا یحیی نوری ملقب به صبح ازل را به عنوان جانشین خود تعیین نمود، و همچنین در نوشته هایش از ظهور کسی در آینده دور که دارای مقام بسیار بزرگ و ارجمندی خواهد بود سخن گفته و او را من یظهر الله نامیده بود. موضوع بسیار جالب عبارت است از ادعای میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله بعدی) در مورد من یظهر الله بودنش است، چون با توجه به اینکه حسینعلی نوری یکی از پیروان



و مریدان بسیار معتقد باب بود، با وجود این باب برادر کوچک او را به جانشینی انتخاب کرد، چطور باب نمی دانست که من یظهر الله در همان موقع حی و حاضر و جزو مریدانش است؟؟؟؟ از آن گذشته با اینکه باب وعده ظهور من یظهر الله را برای آینده دور داده بود، ولی میرزا حسینعلی ۱۴ سال بعد از فوت باب با تلاش زیاد و کشمکش وزد و خورد با ازلی ها و حتا کشت و کشتار بالاخره خود را من یظهر الله و بهاء الله نامید.

ازلیگری:

میرزا یحیی نوری (متولد سال ۱۸۳۰ میلادی) ملقب به صبح ازل وقتی جانشین باب شد جوان نوزده ساله ای بود و بجهت دور ماندن از چشم حکومت بیشتر در نور مازندران و به حال مخفی می زیست و برادر پدری او به نام میرزا حسینعلی نوری (متولد سال ۱۸۱۷ میلادی) فرزند میرزا عباس بزرگ نوری که ۱۳ سال از صبح ازل بزرگتر بود به عنوان پیشکار صبح ازل امور را اداره می کرد.

بعد از مرگ باب و سرکوب شدن شورش های مازندران و تبریز و زنجان تقریباً در حدود دو سال بابی ها از ترس دولت دست از شورش و درگیری با مردم و دولت برداشتند، ولی پنهانی مشغول تبلیغ و فعالیت بودند. در سال ۱۸۵۲ میلادی عده ای از بابی ها به قصد انتقام جویی کشتار باب و سایر بابی ها طرح ترور ناصرالدین شاه، میرزا آقاخان اعتماد الدوله صدراعظم (که به جای میرزا تقی خان امیر کبیر تعیین شده بود) و امام جمعه را ترتیب دادند. سه نفر بابی در نیاوران به ناصرالدین شاه تیر اندازی کردند، ولی تیر ها به ناصرالدین شاه اصابت نکرد، دولت دستور دستگیری بابی ها را صادر کرد و عده زیادی از بابی ها در تهران و شهرستان ها دستگیر و زندانی شدند. عده ای که آشکارا بابی بودن خود را ابراز نمی کردند ویا اظهار توبه و برگشت از بابیگری نمودند، بعد از تنبیه و مدتی زندانی شدن از زندان آزاد شدند ولی در تهران ۲۲

نفر از سران بابی که حاضر به برگشت از بایگیری نبودند به فجیع ترین و وحشیانه ترین صورت به قتل رسیدند، از جمله کارهای زشت حکومت سوراخ کردن شانه و فروکردن شمع روشن در آن سوراخ و گردانیدن محکومین به مرگ در خیابان ها و بازار بود. این عمل شرم آور به قدری زشت و دور از انسانیت بود که موجب نفرت مردم و وحیرت خارجی ها شد. از جمله کنت دو گویونو که آموغ وزیر مختار فرانسه در ایران بود شرح این واقعه دلخراش را نوشت و در اروپا منتشر کرد، پروفیسور ادوارد براون هم در کتابش به نام «اتفاقات اخیر ایران» به این واقعه اشاره کرده، همین نوشته ها باعث شناخته شدن بیشتر فرقه بابیه در اروپا شد. از جمله کسانی که در آن روز کشته شدند حاجی سلیمان خان، قاسم آقا تبریزی، حاجی میرزا جانی کاشانی، قره العین و ... بودند.^{۱۲}

میرزا یحیی صبح ازل با شنیدن واقعه شبانه با چند نفر از یارانش با لباس مبدل درویشی به بغداد فرار کردند. میرزا حسینعلی نوری چون آن زمان به علت دلگیری از بابی ها برسر جانشینی فعالیت چندانی نداشت و در زندان هم بابی بودن خود را کتمان نمود و از همه مهمتر دوستی او با میرزا شهاب منشی سفارت روس و داشتن ارتباط نزدیک با سفارت روس بود که از دولت ایران خواستند که او را از زندان آزاد کند. میرزا حسینعلی بعد از چهار ماه از زندان آزاد شد (اکتبر سال ۱۸۵۲) و به همراه یکنفر تفنگچی و یک نفر کارمند سفارت روس از ایران تبعید شد و او هم به بغداد رفت و به صبح ازل و دیگر بابی ها پیوست.

در مورد زندانی بودن و آزاد شدن از زندان میرزا حسینعلی در یکی از نوشته هایش چنین نگاشته: «و چون مظلوم از سجن خارج و حسب الامر حضرت پادشاه حرسه الله تعالی مع غلام دولت علیه ایران و دولت بهیه روس به عراق عرق توجه نمودیم»

حمایت دولت تزاری روس از فرقه بابی:

دولت انگلیس از مدت ها قبل با عده زیادی از رجال ایران و آخوند ها دارای ارتباط نزدیک بود، مخصوصا برای استفاده های سیاسی و اقتصادی و تسلط بر ایران با دادن پول افسار اکثر مجتهدین مذهب شیعه را که مقیم کربلا و نجف بودند در دست داشت که نمونه بارز آن ایجاد موقوفه اود (عود) در هندوستان و پرداخت مقرری به آخوند ها از آن محل بوده.

دولت روسیه تزاری هم مثل انگلستان دائما در فکر تصاحب ارضی و تسلط سیاسی و اقتصادی بود، ولی او طرفدار زیادی بین رجال و آخوند ها نداشت و به همین جهت در میدان مبارزه ضعیف تر از انگلیس بود.

با شروع قیام باب و به راه افتادن فرقه بابی و پیداشدن عده ای مرید معتقد و متعصب، روسیه موقع را برای بهره برداری از وجود این فرقه مناسب دید و کم کم با عده ای از سران بابی از جمله با میرزا حسینعلی ارتباط برقرار کرد. بعد از کشته شدن باب میرزا حسینعلی خیلی سعی کرد که با جلب نظر سران بابی و با حمایت سفارت روسیه جانشین باب بشود، ولی سران بابی حاضر به تغییر وصیت باب نشدند و سفارت روس هم به لحاظ مراعات نظر سران بابی و از آنهم مهمتر چون میرزا حسینعلی را شخص لجوج و نا مطمئن و سرکشی می دانستند، لذا مصلحت را در آن دید که میرزا یحیی نوری جانشین باب و میرزا حسینعلی نوری پیشکار او باشد و امور را متفقا اداره بکنند. این امر سبب دلگیری میرزا حسینعلی نوری شد و تقریبا از فعالیت شدید خودداری نمود. به همین علت موقع کشتار بابی ها توانست با استناد به کناره گیری از بایگیری از کشته شدن نجات پیدا کند.

پرنس کیناز دالگورکی چندین سال در بغداد و استانبول و تهران به عنوان کنسول کار کرده و از سال ۱۸۴۵ تا سال ۱۸۵۷ به عنوان وزیر مختار روسیه در ایران مشغول خدمت بوده، این شخص خاطرات خود و وقایعی که در دوران ماموریتش در ایران رخ داده را نوشته و این نوشته در سال ۱۹۲۰ میلادی در پاریس چاپ شده. آن کتاب به وسیله یکی از کارمندان سفارت ایران در پاریس بنام میرزا احمد خان ایروانلو از زبان فرانسه به فارسی ترجمه و چندین نسخه دست نویس آن را به تعدادی از دوستان خود، حتی به چند روزنامه در ایران

^{۱۲} - انگلیسی ها و روس ها در پنهان به بابی ها و دارو دسته مخالفین دولت و آخوند ها یاری میکردند تا دکانی برای مقابله در دست داشته باشند. ح-ک

ارسال داشته (سید مهدی فرخ در کتاب خود بنام خاطرات سیاسی فرخ، سید احمد کسروی در کتاب بهاییگری، مقالات حسین سعادت نوری مندرج در مجله یغما تحت عنوان حاجی میرزا آغاسی اشاره به این موضوع شده)

در صفحات قبل به نقل از یادداشت های پرنس کینیز دالگورکی در مورد گزارش کنسول روس در رشت که کاملاً حاکی از حمایت دولت روسیه از فرقه بابیه بوده مطالبی نوشته شد، در اینجا قسمتی از یادداشت های دیگر پرنس دالگورکی در باره فرقه بابیه و حسینعلی نوری اشاره می شود:

«میرزا حسینعلی و بعضی دیگر از محارم مرا هم گرفتند. من از آن ها حمایت کردم، با هزاران زحمت همه کارکنان سفارت حتا خود من شهادت دادیم که این ها بابی نیستند. لذا آنها را از مرگ نجات داده به بغداد روانشان کردیم. من به میرزا حسینعلی گفتم که



میرزا حسینعلی نوری

تو میرزا یحیی را در پس پرده بگذار و او را من یظهرالله بخوان و نگذار با کسی طرف معامله شود و مبلغ زیادی پول به آن ها دادم که شاید بتوانم کاری صورت بدهم، چه باید کرد؟ کاری را که با آن همه زحمت به جریان انداخته بودم نمی توانستم دست بردارم، وانگهی مبلغ زیادی از برای اینکار خرج کرده بودم. یک قسمت کار سفارتخانه منحصر به تهیه الواح و انتظام کاریابی ها بود. هرکس را که برایش خطر جانی وجود داشت با مبالغی خرجی به عنوان زیارت کربلا پیش میرزا حسینعلی می فرستادیم تا جمعیت زیادی دور او جمع شد، همه ماه برای او و مردمش دو سه هزار تومان پول می فرستادم. دولت روسیه هم با تقویت آن ها موافق بود. میرزا حسینعلی با برادرش سرریاست بهم زدند وزیر بار برادر خود نرفت و معلوم شد که تحریک رقیب ما (انگلستان) سبب اختلاف آن ها شده، به محض اینکه بین میرزا حسینعلی و میرزا یحیی بهم خورد میرزا حسینعلی خورا من یظهرالله خواند ولی از بی سوادی من یظهرالله چه بگویم؟ الواحی را که ما تهیه می کردیم نمی توانست بخواند»

علاوه بر یادداشت های دالگورکی، ا.گ. نیکتین کنسول روس در کتابش به نام «ایرانی که من شناخته ام» و ریچارد مکنزی دبیر سفارت انگلیس در مورد روابط میرزا حسینعلی با سفارت روس مطالبی نوشته اند.

چون فعالیت بابی ها در ایران و همچنین در بین النهرین که تحت تسلط دولت عثمانی بود با مشکلاتی مواجه می شد، بنابراین دولت روسیه برای بابی ها در عشق آباد معبدی به نام مشرق الذکا بنا نمود و عده ای از بابی ها در این مرکز جمع شدند. بعد از جنگ جهانی اول و افتادن حکومت تزاری و تشکیل حکومت کومونیستی، دولت اتحاد جماهیر شوروی آن مرکز را تعطیل و محل آن تبدیل به سالن تئاتر شد و دولت شوروی عملاً دست از حمایت بابی ها برداشت و بابی ها هم پراکنده شده به کشورهای مختلف رفتند و به تدریج زیر چتر حمایت انگلیس قرار گرفتند.^{۱۳}

^{۱۳} - نیرنگ انگلستان در رخنه به شخصی مثل میرزا حسینعلی نوری که ادعای خود محوری و خود بزرگ بینی دارد با ظرافت به ثمر می رسد و روسیه ناچار دست از بابی ها بر میدارد. انگلستان در بیشتر موارد از همین راه در امور داخلی کشور ها به ویژه امورداخلی ایران دخالت های بی امان کرده و موجب شده است فرهنگ و سواد ملی در پایین ترین میزان بماند. توطئه آخوندی «خمینی ایسم» هم از همین راستا است... پس از سرنگون شدن رژیم اسلامی یکی دیگر از پدیده های مبتلابه جامعه ایران مسئله «خمینی ایسم» خواهد بود که در کنار شیعه؛ بهاییگری و دیگر مذاهب که در کنترل انگلستان قرار دارند موجبات گرفتاری بسیار وخیمی برای ایران را فراهم خواهد آورد. به همین دلیل است که

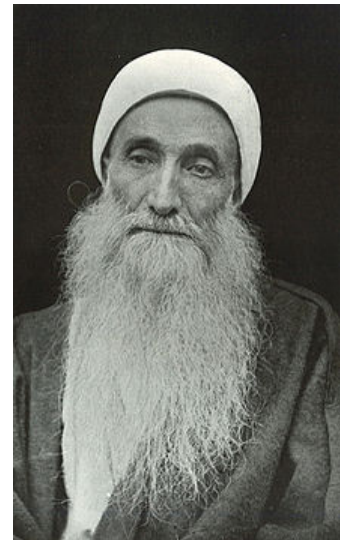
بهایگری:

بطوریکه گفته شده میرزا حسینعلی که از باب دوسال و از میرزا یحیی ۱۳ سال بزرگتر بود جانشینی باب را حق خود می دانست و از انتصاب میرزا یحیی راضی نبود. ولی چون سران بابی گفته باب را قبول داشتند بنابراین میرزا حسینعلی کاری نمی توانست بکند.

میرزا حسینعلی بعد از آزاد شدن از زندان و رفتن به بغداد شروع به مخالفت با میرزا یحیی صبح ازل نمود، این اختلافات و مشاجرات به جایی رسید که میرزا حسینعلی قهر کرد و به سلیمانیه نزد درویش خانقاهی رفت و تقریباً دوسال آنجا بسر برد. بالاخره صبح ازل به دلجویی نامه ای به او نوشت و میرزا حسینعلی به بغداد بازگشت ولی با همدستی چند نفر از سران بابی مجدداً شروع به مخالفت با صبح ازل و به دسته بندی و یارگیری پرداخت.

میرزا حسینعلی با تفسیر و تعبیرات آیات قرآن کتابی به زبان فارسی در تایید و اثبات رسالت و حقانیت باب به نام ایقان نوشته که در باره مطالب این کتاب در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد.

چون باب بشارت ظهور من یظهرالله را داده بود چند نفر از بابی ها از جمله میرزا حسینعلی به فکر من یظهراللهی افتادند و بین بابی ها کشمکش و چند دستگی بروز کرد. میرزا حسینعلی طی چند سال عده ای از سران بابی را بطرف خود کشانده و با بابی های ایران نیز پنهانی رابطه برقرار نموده و دارای طرفداران و قدرت بیشتری شده بود. بابی ها ضمن زد و خورد یا مسموم کردن و یا کشتن همدیگر هر دسته به گروه دیگر اتهاماتی وارد کرده و آبروی هم را می بردند، یا اینکه طبق نوشته و گفته های باب ظهور من یظهرالله به زمان های دوری وعده داده شده بود، ولی میرزا حسینعلی بدون توجه به گفته باب طی ۱۲ روز اقامت در باغ رضوان (مصادف با یوم سی و یکم نوروز در ماه آوریل ۱۸۶۳ میلادی صفحه ۱۷۸ کتاب اقدس) رسماً اعلام من یظهراللهی کرد و خورا بهاء الله نامید و گفت همانطوری که یحیی پیمغمبر مبشر عیسی بود، باب هم مبشر من بوده است.



از اینجا بابی ها به دو دسته تقسیم شدند، دسته پیروان میرزا یحیی صبح ازل (همان بابی ها) به نام ازلی ها و دسته دیگر طرفداران بهاء بنام بهائی ها نامیده شدند.

چون بین شیعیان بغداد با این گروه ها نیز زدو خورد هایی به وجود آمده و باعث ایجاد شدن تشنجات و ناآرامی های شدیدی شده بود، در اواخر سال ۱۸۶۳ میلادی (بعد از ۱۰ سال اقامت در بغداد) دولت عثمانی همه ازلی ها و بهایی ها را از بغداد به استانبول واز آنجا به ادرنه منتقل کرد.

میرزا یحیی صبح ازل

ولی زدو خورد دشمنی طرفداران میرزا یحیی صبح ازل با طرفداران میرزا حسینعلی بهاء همچنان ادامه داشت، دولت عثمانی تصمیم گرفته هرکدام از دوگروه را به محل جداگانه ای بفرستد، ازلی ها را به جزیره قبرس و بهایی ها را به عکا فرستاد.

من باوجود مشغله زیاد اقدام به تایپ و تکثیر این کتاب نمودم تا بلکه سطح آگاهی مردم ایران در نیافتادن به تله های مذهبی را بالا برده و وجدان آنان را بیدار کنم. ح-ک

دولت عثمانی برای اینکه از فعالین و کارهای هرگروه اطلاع داشته باشد، چند نفر بهایی را با ازلی ها و چند نفر ازلی را با دسته بهایی برای خبر چینی همراه کرده بود، سه نفر ازلی که همراه بهایی ها به عکا رفته بودند عبارتند از: حاجی سید محمد اصفهانی، میرزا آقا خان کج کلاه، میرزا رضا تفرشی. وقتی بهایی ها به عکا رسیدند، چون می دانستند که این ها ماموریت خبر چینی دارند چند نفر بهایی شبانه به آن ها حمله کرده و هر سه نفر را به وضع فجیع با خنجر قطعه قطعه کردند. (در این مورد در کتاب اقدس صفحه ۲۳۶ مطالبی نوشته شده است)

به هرحال این موضوع باعث گرفتاری و دردرس زیادی برای بهاء و بهائی ها شد. حکومت عثمانی آنها را به محاکمه کشید و چند نفر را هم محکوم به زندان نمود. از این تاریخ به بعد محدودیت بهائی ها و مراقبت از آن ها سخت تر شد.

ازلی ها که گروه معدود وضعیفی بودند به تدریج فعالیتشان کمتر و تعدادشان رو به تحلیل رفت و بعد از چندین سال تقریبا خاموش شدند.

حسینعلی بهاء از ترس حکومت عثمانی با زرنگی و تقیه (سازشکاری با تظاهر برخلاف عقیده) رفتار کرده و خود را یک مسلمان نشان می داد. در مسجد پشت سر امام سنی نماز می خواند و روزه می گرفت! ولی پنهانی مشغول فعالیت و جمع کردن بابی ها به دور خود و نوشتن و ارسال نامه و الواح به طرفداران خود و نوشتن کتاب احکام به نام اقدس بود.

من چندین سال در مورد ادیان سه گانه سامی (یهودیت، مسیحیت، اسلام) بررسی و تحقیق کرده و نتیجه مطالعات و تحقیقات خود را در کتابی به نام (بررسی ادیان ثلاثه) نوشته و چندین سال قبل منتشر کرده ام، با اینکه بهایییت از لحاظ قدمت و کثرت امت و اهمیت در حد مقایسه با سه دین به اصطلاح توحیدی ابراهیمی نیست، ولی از آنجا که بنیانگذاران این فرقه ایرانی بوده و تقریبا ۱۶۰ سال قبل در ایران ریشه گرفته برایم جالب بود که از کم و کیف و عقاید و باورهای پیروان دین بهایی نیز اطلاعاتی بدست بیاورم.

امکان کسب اطلاعات بیشتر از طریق کتاب های نوشته شده به وسیله نویسندگان ایرانی و در حد معدود نویسندگان غیر ایرانی میسر بود، این نوشته ها هم صرفنظر از اینکه عده ای بادیید موافق و عده ای دیگر با نظر مخالف نوشته اند اصولا جنبه وقایع نگاری و یا شعاری و تبلیغی دارند، بغیر از یکی دو مورد. کمتر نوشته ای را دیده ام که نویسنده با توجه به اعتقادات تاریخی و سنتی و مذهبی مردم که ریشه در قرون و اعصار دارد و همچنین شرایط زمان از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... موضوع را دقیقا مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهد.

من برای کسب اطلاعات کامل تر و صحیح تر چنین بفکر رسید که بهتر است با چند نفر از افراد بهایی که از نظر دانش و معلومات در سطح بالایی قرار دارند (در جامعه بهایی چنین افرادی کم نیستند) تماس گرفته و از آن ها بخواهم که در باره شناختن آیین بهاییگری با دلیل و سند مخصوصا در مرتبه اول با استناد به نوشته های بها (ایقان و اقدس) و در مرتبه دوم با استناد به نوشته ها و تعبیر و تفسیر های عبدالبهاء و ولی امرالله مرا راهنمای کنند، در انجام اینکار چند اشکال وجود داشت:

۱- اکثر این افراد یا خودشان هم به آن کتاب ها و نوشته ها دسترسی نداشتند و یا اگر هم داشتند حاضر به ارایه ها نبودند.

۲- اصولا افراد بهایی از سه طبقه تشکیل می شوند:

أ. افرادی که والدین و خانواده آن ها بهایی بوده و عقیده بهاییگری را به ارث برده اند، این افراد مثل افراد سایر مذاهب از زمان تولد و چشم و گوش بسته خود را بهایی دانسته و کمتر در پی چند و چون موضوع و تحقیق و ریشه یابی آیین موروثی خود برمی آیند (صرفنظر از عده معدودی که در گذشته و حال در صدد تحقیق برآمده و با پی بردن به حقایق و واقعیت ها از بهاییگری برگشته اند) چون آیین بهاییگری، بهایی ها را بدون چون و چرا و یا شک و سنوال به قبول احکام بهاء تعبدا ملزم کرده و تاکید نموده که احکام بها حجت و فصل الخطاب است. چون فهم و ادراک انسان ها از دستورات و بیانات مبارکه

ناشی از استنباط فکری بشری است، پس سندیت ندارد واحبا (بهایی ها) نباید به انکار تبیینات منصوصه (واضع و محقق) بپردازند و معرضه نمایند و راه جدل در پیش گیرند. (صفحه ۱۹۲ کتاب اقدس) به هر حال چنین افرادی که دارای عقیده و باور های موروثی هستند عموماً افراد متعصبی هستند که بجز آموخته و دانسته های خود حاضر به قبول هیچ نظر دیگری و بطور کلی بحث نیستند.

ب. افرادی که تحت تاثیر و تبلیغ مبلغین بهایی قرار گرفته چون از دین خود چندان اطلاعی و یا به آن اعتقادی نداشتند، و یا افرادی که به علت ازدواج و یا به جهت دیگر و به مصلحت روز بهایی شده اند (بطور مثال زمان وقوع جنگ دوم جهانی و کشتار یهودیان بدست آلمانی ها و حمله آلمان به شوروی و پیشروی قوای آلمان به سمت ایران، عده زیادی از یهودی های ایران چون دین اسلام را مثل دین خود می دانستند و آیین بهایی ظاهراً ساده تر و راحت تر بود بنابراین از ترس جان خود بهایی شدند. که من چندین خانواده را می شناسم)

ج. عده ای که یا دارای عقیده و باور موروثی اند، و یا بعداً بهایی شده اند، این عده هم بنا به علل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی مصلحت خود را به سه علت در تایید و توسعه آیین و مرام بهاییگری می دانند:

۱. با توجه به کهنه گی و آلودگی های ادیان سگانه سامی، آیین بهاء را به جهت تازه و ساده بودن به عنوان یک مکتب فکری و اجتماعی جدید قبول دارند. و معتقد هستند که با اصلاحاتی که به اقتضای زمان صورت می گیرد این آیین همیشه تازه و منطبق با زمان است. (غافل از اینکه طبق مطلب نوشته شده در صفحه ۱۲ کتاب اقدس هیچگونه تغییر و تبدیلی در احکام و دستورات بهاء تا یک هزار سال جایز نیست!)
۲. به علت همبستگی و همیاری بهایی ها نسبت به هم که دارای امتیاز و مزایای زیادی است، لذا عده زیادی منابع مالی و اجتماعی شان بقا و توسعه آیین بهاییگری را ایجاب می کند.
۳. عده معدودی که به عنوان سران و اداره کنندگان جامعه بهایی هستند (بجای آخوند، کشیش، خاخام) و در راس آنها ۹ نفر اعضا بیت العدل اعظم در حیف (بجای پاپ در واتیکان و مجتهدین اسلام در نجف و کربلا و غیره) با داشتن بزرگترین قدرت مالی و مذهبی و در اختیار داشتن مبلغین بسیار ورزیده، در جهت منافع مادی و معنوی خود، با بکار بردن راه و روش و شگرد های خاصی برای جلب و جذب افراد، حد اکثر کوشش را برای توسعه و بقا آیین بهایی بکار می برند.

بنا به مراتب فوق این افراد دانسته و یا ندانسته با سفسطه و استناد به آیات و اشارات مندرج در کتاب های تورات و انجیل و قرآن دایر به بشارت ظهور باب و بهاء و حقانیت ادعای آنها، و یا با تحریف و استنتاج نادرست از نظرات و گفته های چند دانشمند و محقق جهان سعی در اثبات عقاید و باور های خود دارند.

از چندین سال قبل با مطالعه کتاب های چندین نویسنده معتبر ایرانی و غیر ایرانی اطلاعات کلی در باره آیین بها بدست آورده بودم. چون کتاب های ایقان و اقدس نوشته های عبدالبهاء و ولی امرالله رامآخذ و سنت معتبری می دانستم، لذا سعی کردم که این نوشته ها را بدست بیاورم ولی متأسفانه این کار به سادگی مقدور نشد. چون در سالهای گذشته با تمام کوششی که نمودم موفق به بدست آوردن این نوشته هادر کتابفروشی ها یا کتابخانه ها نشدم و از چندین دوست بهایی هم که درخواست دادن این نوشته را حتا بصورت امانت نمودم نتیجه نگرفتم. خوشبختانه سه سال قبل دو نفر دوست ارجمند بهایی من با بزرگواری لطف کرده و کتاب ایقان و کتاب اقدس را در اختیار من گذاشتند که از این بابت بی نهایت از آن دوستان گرامی سپاسگزارم و چون اجازه نوشتن نامشان را ندارم امیدوارم سپاس مرا به این طریق بپذیرند.^{۱۴}

^{۱۴} - سایت ۱۴۰۰ سال کتاب های زیادی را در آرشیو خود دارد. همانطور که در برگ های پیشین اشاره شده کتاب بیان و درکنار آن در کتابخانه این تارنما کتاب های اقدس و ایقان هر دو موجود است و با مراجعه به برگ تماس با ما می توانید درخواست دریافت کتاب هارا بنمایید. www.1400years.org/contact.asp ح-ک

با توجه به این که من سال ها در مورد ادیان سه گانه سامی کار و مطالعه کرده ام، درباره تاریخچه بهائیت هم علاوه بر مدارک و اسناد مختلف مخصوصا چندین بار مطالعه دقیق کتاب های بهاء آنچه را که در این مدت از آیین بهایی فهمیده و درک و استنباط نموده ام بصورت این نوشته خلاصه تهیه کرده ام. امیدوارم خواننده گرامی صادقانه این حرف را از من قبول بفرمایید که من نه حبی به دینی و نه بغضی به دین دیگر دارم زیرا برای من شرف و منزلت و خرد انسانی مهم است و یهودی و مسیحی و مسلمان و بهایی فرقی برایم ندارند. هدف من از این نوشته ها فقط به منظور روشنگری و شناساندن افراد و عواملی می باشند که قرن ها است با خرافات و موهومات میلیادرها انسان را چون برده به زنجیر کشیده و اسیر عده ای شارلاتان و شیاد و مفت خور به نام خاخام، رابای، کشیش و کاردینال، آیت الله و مجتهد و یا اعضای بیت العدل اعظم و غیره نموده.

مروری به مطالبی مندرج در کتاب های ایقان و اقدس

من معتقدم کسی که بخواهد در مورد دین و آیینی بررسی و تحقیق بکند علاوه بر خواندن نوشته ها و نظرات افراد مختلف حتما و دقیقا باید اصل کتاب آن دین و آیین را مورد مطالعه و بررسی قرار بدهد، به همین علت دو نوشته بهاء را چند بار با دقت خوانده و نتیجه مطالعه و بررسی خود را در مورد هر یک از کتاب ها بشرح زیر می نویسم:

کتاب ایقان:

کتاب ایقان نوشته میرزا حسینعلی نوری است. چون تاریخی ذکر نشده به تحقیق معلوم نیست که در چه سالی نوشته شده. ولی از فحوای نوشته ها معلوم می شود که بعد از رفتن میرزا حسینعلی به بغداد و قبل از اعلام من یظهرالله بودن (بین سال های ۱۸۵۲ - ۱۸۶۳) بصورت دستنویس نوشته شده. کتابی که من در دست دارم از روی نسخه خطی تهیه شده که نویسنده شخصی است به نام علی اکبر الروحانی المیلانی و کتاب در سال ۱۵۲ بهایی برابر با ۱۹۹۶ میلادی چاپ شده.

در این کتاب میرزا حسینعلی که آنموقع بابی معتقد و متعصبی بوده، آیاتی از قرآن را ذکر کرده و با استناد به آن آیه ها با تعبیر و تفسیر های نادرست^{۱۵} خواسته حقایق باب را ثابت و ظهور او را یک امر خدایی نشان بدهد و بگوید که خبر ظهور باب را خدا در قرآن و سایر کتب آسمانی بشارت داده، بنابراین باب همان امام زمان است.^{۱۶} کتاب با انشاء غلط و نیمه عربی و نیمه فارسی نوشته شده، با خواندن این کتاب واقعا تعجب کردم که چطور میرزا حسینعلی استناد به آیات قرآن می کند که با تعبیر و تفسیر و نوشته او اصلا مطابقت ندارد!! به هر حال تمام نوشته های کتاب ایقان بر محور اثبات حقایق باب و صحت گفتار و نوشتار او مخصوصا درباره عظمت کتاب بیان دور می زند.^{۱۷}

در کتاب ایقان میرزا حسینعلی چندین بار به این مورد اشاره کرده که عده ای منکر باب ویا گفته و نوشته هایش شده و موجب زحمت و ناراحتی آن حضرت اعلی و نقطه بیان (منظور میرزا علی محمد باب) را فراهم کرده و بالاخره باعث فنای حیات عنصری آن حضرت شدند، در جهت حقایق باب، میرزا حسینعلی به این مطلب اشاره و استناد می کند و می نویسد: وقتیکه پیغمبران اولوالعزم از طرف خدا تعیین شدند افراد جاهل و غافل منکر آنان شدند و به کتاب ها و گفته هایشان ایراد ها گرفتند و انواع آزار و اذیت را در مورد آنها بوجود آوردند، حتا عیسی را به دار کشیدند، قصد کشتن محمد را داشتند و...^{۱۸}

اگر با آیات و الفاظ و جملات عربی و فارسی بازی نمی شد، مطالب تمام کتاب ۱۴۰ صفحه ای ایقان تبدیل به چند صفحه نوشته می شود!

^{۱۵} - من برای کسب اطلاعات صحیح چندین آیه را که بهاء در کتاب ایقان به آن ها اشاره و به اصطلاح معنی و تعبیر کرده به اصل متن قرآن به زبان های فارسی و انگلیسی مراجعه و نوشته بهاء را با آنها مطابقت نمودم. مطالبی را که میرزا حسینعلی معنی و تعبیر نموده هیچکدام با آیات قرآن تطبیق نمی کرد.

^{۱۶} - در هیچ کدام از آیات قرآن اسمی و نشانی از مهدی یا ظهور امام زمان وجود ندارد. حتا تا نیمه دوم سده اول هجری هم اسم و اعتقادی به عنوان مهدی در مذهب شیعه وجود ندارد.

^{۱۷} - جالب توجه اینکه با وجود تمام تعریف و توصیفی که میرزا حسینعلی از باب و نوشته هایش می کند، بعدا اعلام من یظهراللهی و تشکیل فرقه بهایی اولین کاری که کرد منسوخ کردن اکثر نوشته های باب و جمع آوری نسخ کتاب بیان بود.

^{۱۸} - پس از پیدا شدن فرقه «خمینی» و دیدن روی ایشان در ماه و پیدا شدن مویش در لای قرآن از سوی کسانی مثل ابراهیم یزدی، صادق قطب زاده، نورالدین کیانوری، کریم سنجابی و مهدی بازرگان و ... کسی در پی کشتن خمینی بر نیامد و در پی آزار و اذیت چنین کسی که به فرهنگ و ارزش های ملی ایران غاصب و متجاوز بود نگشت. این چنین تعبد و نا آگاهی در قرن بیستم شگفت انگیز بود. ح-ک

کتاب اقدس:

کتاب اقدس که کتاب احکام بهاء الله و مورد پرستش بهایی ها است در تاریخ ۱۸۷۲ میلادی به وسیله بها به عربی نوشته شده (صفحه ۱۷ کتاب اقدس) بنا به مطالب مندرج در صفحه ۲۱ کتاب اقدس، شوقی افندی (ولی امرالله) در اواخر دوران حیاتش اقدام به ترجمه اقدس به زبان انگلیسی نمود و یک سوم آنرا ترجمه کرد. بعد از فوت ولی امر الله، هیئتی از طرف بیت العدل اعظم تعیین و اقدام به ترجمه بقیه کتاب نمودند.

کتاب اقدس فارسی از طرف بیت العدل اعظم تهیه و منتشر شده، ولی متأسفانه تاریخ تدوین و انتشار آن نوشته نشده، به هرحال کتاب اقدس شامل بخش های زیر است:

بخش اول:**مقدمه**

مطالب این بخش که از طرف بیت العدل اعظم نوشته شده توضیحاتی است در باب کتاب و احکام بهاء الله که به چند مورد بشرح زیر اشاره می شود:

«در آیین بهایی مفاهیم قدیم با عرفان جدید ظاهر گشته و احکام اجتماعی طبق مقتضیات این زمان تغییر یافته است تا بشر را بسوی مدنیته جهانی هدایت نماید که در عصر حاضر حتا اندکی از جلوه و جلایش را تصور نتوان نمود» (صفحه ۷ کتاب اقدس)

با اشاره به صدور دستورات از طرف جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس توضیح داده شده که احکام جمال مبارک گو اینکه بصورت ایجاز صادر شده ولی دارای معانی و مفاهیم بسیار مهم و شگرفی است که نه تنها راهنمای جامعه بشری امروز است، بلکه گویا و نشانگر و راهنمای آینده بشریت و جهان است.

«شریعت الله در این دور مبارک به حوایج عموم بشر ناظر است» (صفحه ۷ کتاب اقدس)

«بسیاری از احکام کتاب اقدس با احکام ادیان سالفه ارتباط دارد. علی الخصوص با احکام نازل در قرآن مجید و کتاب مستطاب بیان، یعنی کتب مقدسه دو ظهور حضرت رسول اکرم و حضرت اعلی» (صفحه ۸ کتاب اقدس)

«پایه و اساس این نظام مقام و وظیفه بی مانندی است که حضر بهاء الله در آثار مبارکه و بلاخص در کتاب مستطاب اقدس به فرزند ارشد خویش حضرت عبدالبهاء محول فرمودند» (صفحه ۹ کتاب اقدس)

«از خواص ممتازه احکام کتاب اقدس ایجاز آن ها است، احکام نازل در کتاب اقدس هسته مرکزی قوانین متنوعه و وسیعه ای است که در قرون آتیه به منصفه ظهور خواهد رسید» (صفحه ۱۱ کتاب اقدس)

«بیت العدل اعظم هرگز نمی تواند احکام منصوصه را نسخ و یا تعدیل نماید» (صفحه ۱۳ کتاب اقدس)

بطوریکه گفته شد فعالیت بها و پیروانش در عکا ویا ایران پنهانی صورت می گرفت و مخصوصاً نسخ خطی کتاب اقدس که جنبه مقدس داشت محدود و در دست نزدیکان بهاء بود (تا چند دهه قبل هم این کتاب منحصر در اختیار محافل بهایی بود و افراد غیر بهایی به آن دسترسی نداشتند).

در این مورد در مقدمه کتاب اقدس در صفحه ۱۷ چنین نوشته شده:

«کتاب مستطاب اقدس نیز در حدود سنه ۱۸۷۳ یعنی بیست سال بعد از اظهار امر خفی که در سیاه چال طهران واقع شد، از قلم علی عز نزول یافت تا مدتی به یاران ایران ارسال نگردید».

در مورد علت نوشته شدن اقدس به زبان عربی چنین نوشته شده:

«جمال اقدس ابھی به لسان عربی تسلط کامل داشتند، و به اقتضای مقام هروقت لازم می آمد که معنی دقیق مطلبی در الواح و آثار بیان گردد، ترجیح میدادند که آیات به لسان عربی نازل گردد» (صفحه ۱۹ اقدس) ۱۹

در مورد نوشته شدن اقدس به زبان عربی از چند نفر افراد بهایی دارای تحصیلات و معلومات این سنوال را کردم: با توجه به این که باب و بهاء ایرانی بودندو آیین بابی و بهایی در ایران ریشه گرفته و اکثریت قریب به اتفاق بهایی های آن زمان هم ایرانی و فارسی زبان بوده اند، به چه علت کتاب هایشان رابه فارسی نوشتند که قابل فهم همگان باشد؟

مثلا شما که بهائی هستید، آیا می توانید کتاب اقدس به زبان عربی را بخوانید؟ گفتند خیر. ولی حالا ترجمه کتاب اقدس به زبان های انگلیسی و فارسی موجود است و قبلا هم افرادی که عربی می دانستند مطالب آنرا می خوانند و به آن هایی که عربی نمی دانستند می گفتند، و توضیح دادند که علت اصلی این بوده چون زبان عربی زبان وسیعی است و با داشتن دستور زبان کامل بهتر و صحیح تر می شد مطالب را بیان نمود، لذا نوشته ها را به زبان عربی نوشته اند، گفتم طبق مطلب مندرج در صفحه ۲ کتاب اقدس، ترجمه به زبان انگلیسی در سال ۱۹۹۲ انجام شده، بنابراین تا زمان ترجمه شدن حداقل صدو پنجاه سال این اشکال وجود داشته، چگونه پیش بینی چنین اشکال نشده بود؟ بعلاوه معترضین عقیده دارند که عربی نوشتن کتاب ها نه به جهت کامل و صحیح نوشتن مطالبی بوده بلکه بیشتر جنبه شبیه سازی و برابری با قرآن راداشته است.

چند سال قبل برحسب اتفاق در مجلسی با یکنفر عرب لبنانی آشنا شدم. شخص با اطلاع و با سوادى بود، ضمن صحبت معلوم شده که سال ها روزنامه نگار بوده، چون فرزندانش مقیم آمریکا هستند او هم چند سالی است که به آمریکا آمده و مقیم شده، فرد سنی مذهب و مخالف اعمال شیعه ها چه در لبنان و چه در ایران بود و اطلاعات زیادی در مورد سیاسی بودن مذهب شیعه بیان می کرد. صحبت به آیین بهایی کشیده شد، او معتقد بود مذهب شیعه که یک مکتب سیاسی بوده و هست، آیین بهایی سیاسی در سیاسی است! زیرا مذهب شیعه را گرفته و با جرح و تعدیل و ساده کردن بعضی آداب و رسوم و احکام و فرایض، دین جدیدی را تحویل مردم داده اند. اضافه کرد که سند و مدرک معتبر هر دین و آیینی هر مرام و مسلکی، هر حزب و جمعیتی کتاب یا اساسنامه آن گروه است. کتاب اقدس، کتاب مقدس بهایی ها است، گفت من انگلیسی و عربی آن کتاب را دیده و خوانده ام، صرفنظر از ایراداتی که در مفاهیم و معانی نوشته ها وجود دارد، اصولا این نوشته را نمی شود عربی نامید و هرکسی هم بدرستی نمی تواند آنرا بخواند، زیرا لغات و کلمات عربی بدون حرکت نه عربی است و نه معنی دارد و نه قابل خواندن و فهمیدن است، چون اکثر لغات عربی با سه حرکت دارای سه تلفظ و معنی مختلف می شوند؛ مثلاواژه «ملک» که با سه حرکت دارای سه تلفظ و معنی مختلف « مَلک = فرشته»، «مَلِک = پادشاه» و «مُلک = مال و زمین و سرزمین» است، جملاتی که لغاتشان حرکت نداشته باشند دارای معانی مختلفی خواهند بود، این نوشته به آن می ماند که یکنفر غیر عرب زبان کم سواد که مختصر زبان محاوره عربی و حروف زبان عربی را بداند و بخواهد گفته و نظرات خودش را روی کاغذ بیاورد و بنویسد، چون صرف و نحو و اصول دستور زبان را رعایت نکرده نمی شود نوشته او را عربی نامید. بهاء در مورد کتاب و نوشته هایش در کتاب اقدس صفحه ۹۸ آیه ۹۹ چنین می نویسد: «این نوشته های مرا نباید با قاعده های صرف و نحو سنجید، باید قاعده های صرف و نحو را با این نوشته های من بسنجند»

به هر حال نوشته های بهاء که گویا یارانش هم کمک می کرده اند نسبت به نوشته های باب کم غلط تر است.

۱۹ - در یک نگاه ژرف پژوهشگرانه و کنجکاو می توان فقط گفت دو علت برای نوشتن این نسک یا کتاب های دیگر مذهبی به زبان هایی مثل لاتین یا عربی متصور است. نخست اینکه مردم عادی از مطالب آن خوب سر درنیاورند و برای درک مطلب مجبور باشند به ملا و مجتهد و خاخام و یا کاردینال و کشیس ویا سرکردگان آن آیین متوسل بشوند. دو دیگر اینکه در مورد کتاب های بهاییان چون قرآن و دیگر کتاب های دین اسلام و مذهب شیعه همه به عربی بود، برای مرغوبیت بخشیدن به آن و در ردیف دین های پیشین گذاشتن این آیین به عربی نوشته اند. در حالیکه به شهادت بسیاری از اکادمیسین های عرب و عرب زبانان کتاب های ایقان و بیان و اقدس پر است از اشتباه های انشایی و املائی که در هیچ کجای دنیای عرب به آن شکستگی چنین کتابی نوشته نشده است. ح-ک

بخش دوم:

توصیف کتاب اقدس به قلم حضرت ولی امرالله (ترجمه از گاد پاسزبای) ۲۰

در این بخش، ولی امرالله با تعریف و توصیف از احکام نازل شده چنین نوشته:

«اعلان امر مبارک هرچند بدیع و محیرالعقول بود ولی فی الواقع طلیعه قوه خلاقه شدید تری بود که شارع این آیین نازنین با نزول کتاب اقدس در نهایت قدرت ظاهر فرمود و آن کتاب مستطاب فی الحقیقه اهم اثر قلم اعلی در ایام اشراق نیر آفاق محسوب می گردد. کتاب مستطاب اقدس یعنی اعظم مخزن حدود واحکام دور بهایی را میتوان ابهی تجلی از هویت جمال قدم و نیز ام الکتاب این دور افخم و منشور نظم اعظم شمرد» (صفحه ۲۲ کتاب اقدس)

شوقی افندی (ولی امرالله) بعد از ده ها تعریف و تمجید از جد خود می نویسد:

«کتاب اقدس مخزن لالی ثمینه ظهور آن حضرت است که از لحاظ وضع اصول و مبادی الهیه وتاسیس موسسات اداری و تعیین وظایف سماویه بی مثل و عدیل است». (صفحه ۲۴ کتاب اقدس)

در مورد ظهور مبارک و احکام و دستورات بهاء الله اشاره به نکات زیر می فرماید:

«به سلاطین عالم شرع انوار و ناموس اکبر را ابلاغ فرموده، آنان را مملوک و خود را ملک الملوک می خواند»!! (صفحه ۲۵ کتاب اقدس) به همین جهت نامه هایی به فرانسوا ژوزف امپراتور اتریش، پادشاه مجارستان، ویلهم فردریک لودویک پادشاه پروس، ناپولیون سوم امپراتور فرانسه و ... نوشته، متن نامه ها چه بوده و چه جوابی داده اند، ویا اصلا جوابی داده اند یا خیر، چیزی نوشته نشده! (مطالب مندرج در صفحات ۲۵، ۱۸۲، ۱۸۶ کتاب اقدس)

«برصولت نظم بدیع جهان آرایش شهادت داده، مقام عظیم عصمت کبری را توضیح فرموده و آنرا مختص به مظهر ظهور و موهبت ذاتی خویش دانسته و ظهور و مظهر امر جدیدی را قبل از اتمام حداقل هزار سال ممتنع و محال می شمارند. (صفحه ۲۵ کتاب اقدس)

با توجه به مطلب فوق معلوم می شود که تا یکهزار سال جانشینان بها مجاز به تغییر و یا نسخ احکام بهاء نیستند فقط می توانند آن دستورات را به اقتضای زمان تعبیر و تفسیر کرده و دستور و نحوه اجرای آنرا صادر کنند. (همان کاری که متولیان ادیان سه گانه سامی هم چه در زمان گذشته و زمان حال کرده و می کنند)!!

«ولی امرالله» در مورد اهمیت گفتار و نوشتار جمال اقدس ابا ابهی چنین مرقوم فرموده اند:

«بساط روحانیون را منظوی و برده فروشی را تحریم و ریاضت و تکدی و رهبانیت و رسم توبه و اقرار به معاصی و ارتقا بر منابر و تقبیل ایادی را نهی می فرمایند». (صفحه ۲۶ کتاب اقدس)

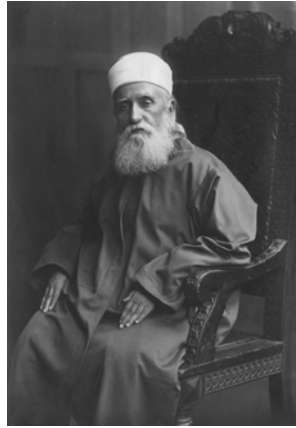
نه تنها ادیان قبلی بلکه هیچ شخصی با شعور و با انصاف و عاقل و عالمی برده فروشی، ریاضت، تکدی، دزدی، جنایت، خیانت و غیره را مجاز و مشروع ندانسته که با دستور بهاء این امور نهی و نفی بشوند!!

معلوم نیست چرا باید بیان چنین مطلب بدیهی کلام آسمانی تلقی شده و باعث رسیدن میرزا حسینعلی (بهاء الله) به جایگاه و مقام خدایی بشود!! ؟

۲۰ - کتاب گاد پسز بای یا قرن بدیع "God Passes By" کتابی است که شوقی افندی به انگلیسی نوشته است. --- [یا کتابی است که انگلیسی ها نوشته و به شوقی افندی نسبت داده اند - ح-ک]]

یکی از مواردی که بهایی ها آنرا نشانه تمدن و تجدد و برتری آیین خود میدانند این است که می گویند در آیین بهایی افراد با لباس مخصوص به عنوان روحانی وجود ندارند که بالای منبر بنشینند.

اولا باب و بها و عبدالبها و شوقی افندی با داشتن عمامه و ریش بلند و عبا وردا خودشان در کسوت و شکل آخوندی بودند. (به تصاویر رجوع شود)



عبدالبهاء



Siyyid Ali Muhammad (Bab)



Mirza Yahya Nuri (subh-i Azzal)

ثانیا اعضا و محافل و بیت العدل اعظم، باکت و شلوار و کراوات عملا همان وظایف به اصطلاح رهبر روحانی و رهبانیت را به عهده دارند که آخوند و کشیش و ربابی برای اشاعه خرافات و موهومات با لباس های عجیب و غریب انجام میدهند! مضافا اینکه برای بیان مطالب بی معنی و بی منطق آلوده به خرافات و موهومات و سراپا دروغ، قرار گرفتن در بالای منبر و یا پشت تریبون و نشستن روی صندی و یا زمین فرقی باهم ندارد!



شوقی افندی

بخش سوم

کتاب اقدس:

این بخش اصل نوشته بهاء الله به زبان عربی است که شامل ۱۹۰ آیه یا حکم بوده و کتاب مقدس بهایی ها محسوب میشود.

اصطلاح «ترجمه فارسی کتاب اقدس» اصطلاح درستی نیست، زیرا ترجمه کامل آیات به زبان فارسی انجام نشده، بلکه دربخش های بعدی (بخش های چهار، پنج، شش و هفت) با اشاره به اولین جمله آیه ای تعبیر و تفسیر هایی از طرف عبدالبها و ولی امرالله و بیت العدل اعظم به عمل آمده که نوشته آن ها به زبان فارسی درج شده، در صورتیکه اگر منظور ترجمه احکام بهاء به زبان فارسی می بود، بایستی مثل کتب سایر ادیان، اصل نوشته بدون کوچکترین تغییر و تحریفی به زبان فارسی برگردانده و ترجمه می شد.

راجع به مطالب کتاب اقدس به چندین مورد اساسی اشاره می شود:

به استناد نوشته های بهاء در کتاب اقدس و نوشته های عبدالبها و ولی امرالله درباره ادعای بها الله بعنوان من يظهرالله ویا جانشین و به عبارت درست تر خدا بودن او(!!) در اولین صفحه و اولین آیه کتاب اقدس چنین می گوید:

«انا اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحيه ومطلع امره الذى كانه مام نفسه فى عالم الامر و الخلق من فازه قدفاز بكل الخير والذى منع انه من اهل الضلال ولو ياتي بكل العمال»

معنى آیه:

«نخست چیزی که خدا به بندگان خود واجب گردانیده شناختن من است که از سوی او وحی آورده ام و در آفرینش جهان و در گردانیدن جانشین خدا هستم»

در یادداشت های منضم به کتاب اقدس چنین نوشته شده:

- صفحه ۱۲۶ «جمال قدم تایید فرمودند که بهاء اسم اعظم الهی است، یا بها الابهی در مقام استغاثه و الله ابهی در مقام تحیت هردو بر نفس مقدس حضرت بهاء الله دلالت دارند».
- صفحه ۱۲۷ «جمال قدم به اجل واعظم اسماء الهی مبعوث گشته اند، یعنی مقام آن حضرت مقام مطهر کلی الهی است».
- صفحه ۲۰۰ «حضرت بهاء الله مکررا تامه آثار خویش را که کلا کلام الهی است تایید می فرمایند».
- صفحه ۲۱۳ «درباره نسبت خود با خدای متعال می فرمایند: «یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احب بان اقول فی کل شیئی بانى انا الله واذا انظرالى نفسى اشاهدها احقر من الطین» یعنی خود بهاء

و بعد از او عبدالبهاء ولی امرالله و بیت العدل اعظم و همه بهائی ها معتقد به مقام خدایی بها هستند»!!^{۲۱}

خواندن چنین نوشته هایی و شنیدن چنین ادعا هایی هر خواننده و شنونده عاقلی را ضمن تعجب به تفکر و امیدارد، و از خود می پرسد، در قرن نوزدهم، قرنی که عصر رنسانس و فروغ از مدت ها قبل شروع شده بود، نوابغ و دانشمندان و متفکرین و فلاسفه ای چون ماکس پلانک، بلز پاسکال، چارلز داروین، ژان ژاک روسو، آرتور شوپنهاور، بنجامین فرانکلین، زیگموند فروید، ولف گانگ گوته، اسحق نیوتون، ویکتور هوگو، تاماس ادیسون و صدها دانشمند و اندیشمند دیگر که با افکار و عقاید و اختراعات و اکتشافات خود دنیای متمدن و پیشرفته ای را پایه گذاری می کردند، زمانی که جوامع متمدن با سرعت در راه گسترش علم و فرهنگ و صنعت و تمدن بشری قدم بر میداشتند، دونفر پیدا می شوند که یکی ادعای امام زمانی و دیگری هم به فاصله ۱۵-۱۶ سال ادعای خدایی می کند!!! جواب روشن است، مردم کشوری که در منجلاب فقر و بدبختی و بی سوادگی غوطه ور بوده و قرن ها تحت تلقین و تعلیم یک عده شیاد ریا کار به نام آخوند قرار گرفته اند، وقتی غیبت یک بچه پنج ساله را در سرداب قبول می کند و منتظر ظهور او قرن ها چشم به راه می ماند بدیهی است که ظهور امام زمان و حضور و جانشین خدا را هم می پذیرد!!^{۲۲}

تعجب من مربوط به نادانی و یا جهالت انسان های ۵۷۰۰، ۲۰۰۰، ۱۴۰۰ سال قبل نیست، حیرت من از افراد باسواد، عالم و عاقلی است که در قرن بیست و یکم، قرن فضا و کامپیوتر هنوز پایبند افکار و عقاید خرافی و موهومی چندین قرن پیش پدران و اجداد خویشند! آیا این ها واقعا این کتاب ها را خوانده و لحظه ای در مورد این نوشته ها و ادعا ها اندیشیده اند!! من فکر می کنم یا از این مسایل اطلاعی ندارند و کور کورانه از مکتب و مرامی پیروی می کنند، و یا اگر میدانند بدون شک دارای منافعی هستند! والا یک فرد عاقل چگونه می تواند قبول کند یک انسان معمولی که مثل میلیون ها انسان دیگر به دنیا آمده و مثل سایر افراد زیسته، کارکرده، خورده، خوابیده، زندان رفته، کتک خورده، دروغ گفته، به مام مردم تجاوز نموده، تقیه کرده و... به یکباره ادعای خدایی کرده و بگوید «من در آفرینش و گرداندن جهان جانشین خدا هستم»!!^{۲۳}

در مورد حسینعلی نوری به یک مطلب جالبی اشاره می کنم:

کتابخانه مجلس شورای ملی دارای کتاب های قدیمی بسیار نفیسی بود (متأسفانه بطوری که شنیده ام گویا بیشتر کتاب های خطی عتیقه با ارزش را پسر بزرگ رفسنجانی تصاحب کرده) به هر حال بعضی مواقع من به آنجا رفته و ساعاتی را به مطالعه کتاب ها می گذراندم، ضمن نگاه به ویتترین کتاب ها، کتاب کوچکی به علت خط بسیار زیبا که روی جلد با عنوان «مکاتیب دارالحکومه» نوشته شده بود نظرم را جلب کرد، کتابچه را گرفته و مورد مطالعه قرار دادم دو موضوع برایم جالب بود:

۲۱ - چون در کتاب اقدس زیر و زیر و زیرها مشخص نیست و در این کتاب هم زیر و زیری برای عربی منظور نشده است از آنچه بدست می آید می توان گمان زد چه (معنی) کلی این نوشته که در کتاب های بهایی آنرا آیه خوانده اند به این صورت است:

«ای خدای من، وقتی به رابطه و نسبتم با تو نگاه میکنم بنیگذار را دوست دارم. میگویند هرچیز سازنده ای دارد که آن خدا است. و وقتی به نفس خود نگاه میکنم آیا آنرا کمتر از گیل (خاک و آب) نمی بینم.» در حالیکه در همین یک به اصطلاح آیه خودش را کمتر از گل قلمداد می کند، در جای دیگر من بظهر الله را پیش می کشد و خود را در حد خدا می داند و پیروان او هم از جمله عبدالبهاء ولی امرالله و بیت العدل و دیگر پزشکان، تیمساران، افسران، استادان دانشگاه و مهندسی و حسابداران و غیره همه او را در حد خدایی جا سازی می کنند. این نمی تواند چیزی باشد جز عادت به تعبد و نا آگاهی... ح-ک

۲۲ - این تعجب و شگفتی دو چندان بلکه هزار چندان می شود هنگامیکه در آستانه قرن بیست و یکم، که قرن مبادله افکار، شاهراه اطلاعات و آگاهی ها نام گرفته است، یک عده روشنفکر نما، با عنوان های دکتر و مهندس و حقوقدان و استاد دانشگاه موی خمینی را در لای قرآن و عکس کثیف او را در ماه میبند و باورشان می شود نایب امام زمان «روح الله» آمده است باورشان می شود نماینده خدا در زمین ظهور کرده است... این چیزی نیست جز دومورد، یکی تعبد (میل به برده شدن) و دیگری نا آگاهی... آری نا آگاهی در میان همان دکتر مهندس، استاد دانشگاه و افسر و تیمسار ارتش... ح-ک

۲۳ - پرسشی که برای این افراد بایستی مطرح کرد اینک اگر جناب مستطاب عبدالبهاء خدا بوده است... حالا که مرده است و برای او هم بارو و بارگاه در اسرائیل ساخته شده است پس این دنیا را چه کسی اداره می کند؟؟ آن دستگاه عریض و طویل باغ و باغچه در حیفا چه معنی دارد؟؟ ح-ک

- ۱- نامه ها با خط فوق العاده زیبایی نوشته شده بود، (اسم نویسنده میرزا مجید زرین خامه ذکر شده بود، که احتمالا باید یکی از منشی های دارالحکومه بوده باشد که به نوشته های دارالحکومه دسترسی داشته)
- ۲- نامه های جالبی که ظاهرا در موارد مختلف از طرف دارالحکومه طهران صادر شده بود حاکی از اوضاع تقریبا یک قرن و نیم قبل ایران بود. مثلا حاکم تهران به صدراعظم (نخست وزیر) نوشته که برای لای رومی قنات حسن آباد که آب تهران را تامین می کرده، با وجود استفاده از عمله های بدون مزد (بیگاری) دهات مسیر، برای اتمام کار احتیاج به اعتباری معادل یکصد تومان است، یا در مورد تامین هزینه خرید علوفه (یونجه و گاه) برای اسب ها و قاطر ها، و یا صدور دستور به خباز ها (نانواها) در مورد شکایت مردم از زیاد شدن موش در انبار آرد نانوائی ها، که باید برای دفع موش ها از مرگ موش (سم کشنده موش) وتله استفاده بکنند، و مواردی دیگر.

ضمن مطالعه نامه ای نظرم را جلب کرد که حاکم تهران به صدراعظم نوشته (با توجه به تاریخ نامه باید به میرزا آقاخان اعتماد الدوله نوشته شده باشد) چون آن موقع امکان کپی کردن فراهم نبود و از طرف دیگر اشخاص نمی توانستند کتابی را به امانت از کتابخانه خارج کنند لذا متن نامه را من یادداشت کردم که به شرح زیر نوشته شده بود:

((باسم باری تعالی))

مقام معزز و مکرم صدارت عظاما،

بعد از تحیت و تهنیت و طلب حصت و سلامت و بقاء عزت و شوکت از درگاه ایزد متعال برای آن وجود شریف توقیرا به عرض می رساند، چندی قبل رعایای قریه ونک به این دارالحکومه ملتجی و عریضه ای تقدیم داشتند مشعر براین که شخصی موسوم به حسینعلی فرزند آقا بزرگ نوری قطعه زمینی را در آن قریه ابتیاع و سپس معبر عمومی را که در مجاور آن زمین بوده منضم به ملک خود کرده. ضمن سد معبر عمومی اقدام به قطع اشجار کنار معبر نموده و باعث ایذاء و تجاوز به حقوق جمع رعایا شده پس از تحقیقات وثبوت ادعای شاکیان شخص مذکور را احضار و با اخذ جریمه خسارات، التزام پا به مهر داد که رفع مزاحمت نماید، ولکن این شخص با تبنانی و همدستی، ملک خودرابه شخصی موسوم به میرزا شهاب ملقب به منشی باشی که رعیت و مستخدم دولت بهیه روس است منتقل نموده، لهذا رعایا همچنان در مضیقه مانده و خواهان رفع ظلم هستند، هرگونه اقدامی منوط به امر آن مقام معظم می باشد.

با تحیات و احترامات عبدالله یمین الملک

مهر دارالحکومه طهران دهم ربیع الاول سنه ۱۲۶۸))
(از زمان سینندر کوروش ۲۳۹۱ = ۱۸۵۲ میلادی)

آیا خواهران و برادران بهایی ما اطلاعی از این مسایل دارند؟؟ اگر تاکنون اطلاعی نداشتند آیا زحمت این کار را بخود خواهند داد که برای پی بردن به وقایع و حقایق بروند و تحقیق کنند و بخوانند تا از خواب غفلت بیدار بشوند؟؟ اگر فرصت اینکار را ندارند، شاید مطالب مستند زیر وسیله ای برای روشنگری و رها شدن عده ای از دام امام زمان و خدای ساختگی وجانشینان آن ها باشد.

بخش های چهارم، پنجم، ششم، تحت عناوین ملحقات رساله سنوال و جواب، تلخیص و تدوین حدود احکام:

این بخش ها عبارتند از گفتار و دستورات و الواح و نوشته های صادر شده از طرف بهاء الله، بطور کلی مربوط به تشریح اصول و شریعت آیین بهایی است که از طرف عبدالبهاء ولی امرالله و بعدا از طرف بیت العدل اعظم مورد تعبیر و تفسیر قرار گرفته، بخش سنوال و جواب عبارت است از سنوالاتی که در زمان حیات بهاء الله کتبا و یا شفاه مطرح شده و جواب و گفتار او را شخصی بنام زین المقربین تهیه و تدوین نموده، (صفحه ۱۸ کتاب اقدس) چون مطالب این سه بخش پراکنده و اکثرا تکراری است برای جلوگیری از اطاله کلام به موارد اساسی بخش هفتم تحت عنوان «یادداشت ها و توضیحات» که مربوط به تعبیر و تفسیر عبدالبهاء ولی امرالله در مورد احکام بهاء است بطور خلاصه می پردازیم:

بخش هفتم - یادداشت ها و توضیحات:

در این بخش با ذکر جملات کوتاهی از آیات کتاب اقدس که به زبان عربی است، مطالب مختلفی درباره احکام حضرت بهاء الله معنی و مورد تعبیر و تفسیر قرار گرفته از قبیل: روز ولادت باب و بهاء تعیین خانه و مزار باب و بهاء به عنوان زیارتگاه و حج و قبله، قواعد وضو و نماز و روزه، کفن و دفن مرده و نماز میت، تقویم بدیع یا تقویم بهایی، تایید اینکه مقام بهاء مقام مظهر کلی الهی است، تعیین یک هزار سال به عنوان دور بهایی، تعیین عبدالبهاء ولی امرالله به ولایت، ازدواج و طلاق، مهریه و باکره نبودن زن، زنا و جریمه آن، عضویت مردان در بیت العدل اعظم، تقسیم ارثیه بین وراث و میزان «حق الله» لغو و نسخ قسمتی از احکام باب و... که به وسیله عبدالبهاء ولی امرالله به فارسی نوشته شده.

متولیان آیین بهاء ویا بهایی های فریفته، آیین بها را یک آیین خدایی و نوظهور و متمدنی می دانند که به علت اقتضای زمان ظاهر گشته که نه تنها جوابگوی تمام احتیاجات فکری و روحی و احساسی و اجتماعی انسان های عصر حاضر است بلکه راهنمایی است برای تمام احتیاجات زمان حال و آینده جهان و جهانیان!!!

افراد معتقد و متعصب براین باورند که تمام دستورات و احکام حضرت بهاء بدیع و جامع است، از جمله مواردی را که به عنوان نمونه برای برتری و امتیاز دین بهاء نسبت به تمام ادیان اظهار می کنند عبارت است از نبودن افرادی بنام روحانی در لباس مخصوص، تساوی حقوق زن و مرد، نبود تعدد زوجات، ارج نهادن به کسب علوم و احترام به مقام معلم و تخصیص قسمتی از ارث به معلم و وحدت زبان و دین و حکومت جهانی و غیره... و معتقدند چنین مطالب نغز و مهم را هیچ پیغمبری و هیچ دینی بیان نکرده!!! دراین نوشته علاوه بر اشاره به مطالبی دیگر این موارد مورد بحث قرار گرفته.

با استناد به گفته میرزا حسینعلی، بهایی ها معتقدند که حضرت بهاء اکثر اختراعات و حوادث امروز را پیش بینی و پیشگویی فرموده اند!!! مثلا درمورد برقرار شدن ارتباط نزدیک انسان ها، بهایی ها می گویند که حضرت بهاء الله اختراع تلفن، رادیو، تلویزیون، اینترنت را که وسیله ارتباط جوامع بشری است ۱۴۰ سال قبل پیشگویی فرموده بودند!!!

حتما به استناد به یک گفته دیگر حضرت بهاء مسائل مربوط به اتم، کامپیوتر و سفر انسان و سفینه ها به کرات دیگر را هم مربوط به پیشگویی های حضرت بهاء الله می دانند^{۲۴}

با تشکیل جامعه ملل بعد از جنگ اول جهانی و سازمان ملل بعد از جنگ دوم جهانی و سازمان های دیگر در جهت برقراری صلح و امنیت جهانی و حفظ حقوق انسان ها و غیره را مربوط به تعالیم و دستورات حضرت بهاء الله در جهت تشکیل حکومت جهانی (نظم بدیع جهانی) و یکی شدن زبان همه مردم جهان در جهت تشکیل اتحادیه جهانی بهایی ویا وحدت عالم انسانی می دانند (صفحات ۲۳۳ و ۲۳۷ کتاب اقدس)

با در نظر گرفتن اینکه بنیان گذاران و تشکیل دهندگان آن سازمان ها اکثرا جزء ملل کشورهای مسیحی بوده و هستند، احتمالا اسم بهاء الله و بهایی را هم نشنیده اند چه برسد به دستورات و احکام و تعالیم حضرت بهاء الله!!!

نا گفته نماند که تشکیل اتحادیه جهانی بهایی طرح تشکیل یک حکومت مذهبی مثل حکومت های عربستان سعودی، جمهوری اسلامی آیت الله های ایران، طالبان افغانستان و غیره است با این تفاوت که آن حکومت

^{۲۴} - زمانی با یکی از افراد باسواد و با اطلاعات، ولی متعصب و متحجر فکر بهایی که ادعا می کرد پیشگویی های حضرت بهاء الله یکی بعد از دیگری به وقوع می پیوندد، با ذکر آیات مختلف به موضوعات زیادی اشاره میکرد از جمله می گفت: «جمال اقدس در آیه ۸۱ «السفینه الحمراء» اشاره به سفر سفینه های فضایی امروز فرموده اند»

ها بر مبنای دین اسلام بوده و حکومت مورد ادعای بهایی ها بر مبنای دین بهاء و عالمگیر خواهد بود (خداوند و -حضرت بهاء الله- در چنان روزی به عالم و عالمیان رحم کند!!)^{۲۰}

بنا به اعتقاد بهایی ها قرار بوده که حکومت جهانی و یکی شدن زبان ملل جهان تا سده اول سال بدیع (سال ۱۹۴۴ میلادی) انجام بشود، نه تنها چنین امری صورت نگرفت، بلکه در آن سال ها دنیا در آتش جنگ دوم جهانی سوخت!!! معمولا بهایی ها به این سنوال که چرا این بشارت و پیشگویی در سده اول انجام نشد، جواب نمی دهند و یا به سفسطه برگزار می کنند!! و یا می گویند انجام امر موکول به سده دوم (۲۰۴۴ میلادی) شده!!!

با توجه به مطالب فوق قبل از شرح نکات جالب و اساسی شریعت دین بهاء به چند مورد اشاره می شود:

- ۱- همبستگی بابیگری و بهاییگری با دین اسلام و مذهب شیعه غیر قابل انکار است.
- ۲- آیین بهاء نه تنها نوظهور و دارای راه و روش ساده و منطبق با نظام امروز جهان نیست، بلکه آیینی است در قالب مذهب شیعه، منتهی بصورت دیگر! به این معنا، اگر مذهب شیعه نماز و روزه و حج و زکات و غیره را که هیچکدام پایه عقلی و علمی ندارند ۱۴۰۰ سال قبل برقرار کرده، آیین بهاء در قرن نوزدهم همان راه و روش را تایید کرده و بصورت دیگری برقرار نموده.
- ۳- همان خشونت و سختگیری که در مذهب شیعه در مورد افراد مرتد وجود دارد عین همان روش در آیین بهاء در مورد کسانی که به امامت باب و یا به ربوبیت (خدایی) و احکام بهاء شک و یا اعتراض و سنوال داشته و یا از دستورات بیت العدل اعظم سرپیچی کنند مورد تنبیه به اصطلاح «طرد روحانی» قرار میگیرند.
- در صورت ترد روحانی چنان با خشونت و غیر انسانی با آن فرد رفتار می شود که کمتر از کشته شدن مرتد در مذهب شیعه نیست، حتما خواهران و برادران بهایی بهتر از هر کسی می دانند که این نوع افراد به چه سرنوشتی دچار می شوند!! نه تنها این نوع افراد از فرقه بهایی طرد می شوند، بلکه پدر و مادر، پسر و دختر، برادران و خواهران، زن و شوهر بطور کلی هیچ بهایی حق ندارد با فرد مطرود رابطه یا معاشرت داشته باشد، این یکی از نمونه های ملاطفت و شفقت و رحمت و یا شیوه دموکراسی و تمدن و تجدد در دیانت بهاء است!!
- ۴- در مورد اینکه احکام و دستورات نازل شده از طرف حضرت بهاء سند و حجت محض و لایتغیر است چنین ذکر شده:

«مطابق بیانات مبارکه فرق و تمایزی فاحش بین نصوص قاطعه و استنباطات شخصیه موجود است، آنچه افراد از بیانات مبارکه بر حسب فهم و ادراک خویش استنباط نمایند، نتیجه فکر بشری است، هر چند ممکن است در کشف حقایق امریه موثر و مفید باشد ولیکن فاقد اعتبار و سندیت است، از این رو به افراد احماء اکیدا تذکر داده شده که در اظهار نظر و ابراز عقاید خود همواره آیات منزله را حجت دانند و فصل الخطاب شمارند و به انکار تبینات منصوصه نپردازند و معارضه نمایند و راه حل در پیش نگیرند» (صفحه ۱۹۲ کتاب اقدس)

یعنی چون فکر و فهم و درک بشری فاقد سندیت و اعتبار است پس یک فرد بهایی باید بدون تعقل و تفکر و چون و چرا دستورات و احکام بهاء را قبول بکند، والا در صورت شک و یا ابراز عقیده و انکار، مورد تنبیه «طرد روحانی» قرار میگیرد!

- ۵- بطوریکه گفته شد نوشته های باب و بهاء و بعد از او جانشینانش تماما بازی با اعداد و الفاظ و لغات و القاب است! که به هیچ وجه پایه و اساس علمی و عقلی ندارند. مثلا چون اولین افرادی که به باب گرویدند ۱۹ نفر بودند این عده به نام حروف حی معروفند و عدد ۱۹ بین بابی ها و بهایی ها بسیار مهم و معتبر است، به همین جهت دفعات ادای نماز ۱۹ رکعت تعیین شده (این دفعات بعدا به ۹ رکعت تبدیل شده) و یا ایام روزه را ۱۹ روز و میزان مهریه را ۱۹ مثقال طلا و یا نقره تعیین کرده اند. جالب تر اینکه تعداد روز های ماه و تعداد ماه های سال را هم ۱۹ تعیین کرده اند!! (یعنی سال

^{۲۰} - در جایی که امروز بیشتر و بیشتر از جدایی دین و ایدئولوژی از حکومت ها و سیاست سخن میرود یک چنین مطالبی در کتاب اقدس که معلوم است همانند گفته هایی که به رهبر درویشان نسبت می دهند هر ساله نو و تازه می شود تا... گاهی هم عقب می افتند... ح-ک

معادل ۳۶۱ روز) است چهار روز باقی مانده را که در سال های کیبسه پنج روز می شود ایام «ها» و یا ایام زاید می نامند! ۲۶

۲۶- باب اولین مؤمنین و پیروان خود را به چند دسته «۱۹» نفری تقسیم کرده است که واحد اول آن همراه با خودش «۱۹» نفر بوده اند. یعنی هنگامی که باب در شیراز ظهور کرد «۱۸» نفر از کسانی را که با او تحصیل کرده بودند و یا او را دیده و به او ایمان آورده بودند، «حروف حی» نامید زیرا کلمه «حی» به حساب ابجد مساوی با «۱۸» می شود (۱۰ = ی + ۸ = ح) بهائیان می پندارند که هر يك از این نوزده نفر، نوزده نفر دیگر را به آیین بهائیت هدایت کرده اند.



بدون توجه به شماره های زیر نگاره های بالا نام کسانی که همراه باب بودند این ها است:
 ملاحسین بشرویه ملقب به باب الباب - میرزا محمد حسن برادر باب الباب - میرزا محمد باقر همشیره زاده باب الباب - ملا علی بسطامی - ملا خدابخش قوچانی ملقب به ملا علی - ملا حسن بجزستانی - سید حسین یزدی - میرزا محمد روضه خوان یزدی - سعید هندی - ملا محمود خوئی - ملا جلیل ارومی - ملا احمد ابدال مراغه ای - ملا باقر تبریزی - ملا یوسف اردبیلی - میرزا هادی پسر ملا عبدالوهاب قزوینی - میرزا محمد علی قزوینی - طاهره «قره العین» - قُدوس.

به گفته بهائیان همه این هیجده «نفر» به حضور باب رسیده اند به جز «طاهره» که وی به دست شوهرخواهر خود میرزا محمد علی نامه ای به باب فرستاد و محمد علی قزوینی نامه او را به باب رساند. خود محمد علی به باب ایمان آورد و از حروف حی گردید. در عین حال هنگامی که باب نامه «طاهره» را دید که این شعری در آن نگاشته شده بود. به طاهره در همینجا نگاه کنید. ح-ک

در مورد ایام زاید در صفحه ۱۲۴ کتاب اقدس چنین نوشته شده:

«ایام زاید در تقویم که به نام ایام «ها» معروف است امتیازش در این است که از مظاهر حرف «ها» به حساب ابجد پنج است که با حد اعلا ایام زاید مطابق است» (قابل توجه دانشمندان علوم فضایی و ریاضی و نجوم)!

با توجه به این که قرن ها قبل در مصر، ایران، چین، یونان، و روم از طرف دانشمندان و ستاره شناسان و ریاضی دانان تقویمی براساس گردش زمین بدور خورشید معادل ۳۶۵ روز برابر با ۱۲ ماه و برحسب موقعیت و قرارگرفتن کره زمین نسبت به خورشید چهار فصل و هر فصل سه ماه محاسبه شده بطوری که امروز هم با محاسبات دقیق علمی صحت گاهشماری های مذکور تایید شده، چگونه یک فرد با سواد بهایی مثلا یک استاد دانشگاه چنین تقویم من در آوردی بی اساس و بدون پایه علمی و عقلی را قبول می کند!! آیا اگر تعداد افراد حروف حی به عوض ۱۹ نفر ۱۸ نفر و یا ۲۰ نفر می شد آن موقع حضرات باب و بهاء تعداد روزهای ماه و تعداد ماه های سال و ایام روزه و میزان مهریه را به مبنای ۱۸ یا بیست تعیین می فرمودند!!

به همین ترتیب چون کلمه بهاء به حساب ابجد معادل عدد ۹ است بنابراین عدد ۹ هم جزء اعداد متبرک محسوب می شود، به همین جهت عده اعضاء بیت العدل اعظم و محافل بهایی ۹ نفر تعیین شده، پس ارقام ۵ و ۹ و ۱۹ اعداد و علایم و نشانه های مورد احترام در دین بهایی هستند.

۶- بهالله روز تولد باب (اول محرم ۱۲۳۵ قمری برابر با ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی) و روز تولد خود (دوم محرم ۱۲۳۳ قمری برابر با ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی) همچنین روز اعلام امامت باب (ماه مه سال ۱۸۴۴ میلادی) و روز اعلام من یظهرالله (جانشین خدا بودن) خود را (از اول اردیبهشت تا ۱۲ اردیبهشت برابر با بیست آوریل تا اول مه ۱۸۶۳) بنام عید رضوان جزو اعیاد قرار داد و عید رضوان را بزرگترین عید بهایی ها نامید. همچنین خانه باب در شیراز و خانه خود در بغداد را دو بیت مبارک نامید، و زیارت آن خانه هارا به عنوان حج تعیین کرد (صفحه ۱۴۳ کتاب اقدس)

۷- بهالله در زمان حیات خود پسر ارشد خود بنام عباس افندی ملقب به عبدالبهاء را جانشین خود تعیین نمود: «جمال مبارک در کتاب عهدی، پسر ارشد خویش، غصن اعظم حضرت عبدالبهاء را مرکز عهد و میثاق معین و به زعامت قیادت امرالله منصوب فرمودند، حضرت عبدالبهاء نیز در الواح مبارکه وصایا حفید (نوه دختری) ارشد خویش، حضرت شوقی افندی (ملقب به ولی امرالله) را به ولایت مرجعیت امر بهایی تعیین نمودند». (صفحات ۱۴ و ۱۹۲ کتاب اقدس)

۸- بهالله بعد از او عبدالبهاء ولی امرالله، میزانی از اموال دارای وارثیه امت خود را به نام «حق الله» اختصاص داده اند: «حق الله تقدیم میزان معینی از مایملک هر فردبهایی است، حقوق الله در ابتدا به جمال اقدس ابهی، مظهر ظهور و بعد از صعود مبارک به حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق، تقدیم می گردد. در الواح مبارکه وصایا حضرت عبدالبهاء میفرمایند، حقوق الله راجع به ولی امر الله است». (صفحه ۱۸۷ کتاب اقدس)

یعنی از ثروت و ماترک متوفی، اول سهم حق الله (که در زمان حیات بهاء و عبدالبهاء، ولی امر الله مربوط به آن ها و درحال حاضر مربوط به بیت العدل اعظم است) و بدهی و هزینه کفن و دفن برداشت می شود و مانده بین وراثت تقسیم می شود.

۹- بها در زمان حیات خود گفته بود بعد از فوت او مزارش قبله گاه بهاییان خواهد بود، عبدالبهاء در این مورد چنین گفته:

«حضرت عبدالبهاء این مقام مقدس یعنی روضه مبارکه را که در بهجی (عکا) واقع است «مرقد منور» و «مطاف ملا اعلی» توصیف فرمودند». (صفحه ۱۱۰ کتاب اقدس)

امروز این محل در بلندی های کارمل در شهر حیفا (اسرائیل) به یک پارک بزرگ به مساحت ۲۰۰ هزار متر مربع و بنای بسیار بزرگ و باشکوهی به عنوان قبله و زیارتگاه و محل دفن بهاء الله و عبدالبهاء (به روایتی محل دفن باب) تبدیل شده است، علاوه بر بهاییان همه ساله تعداد زیادی توریست که به اسراییل می روند از این محل دیدن می کنند، دولت اسراییل از محل درآمد حاصل از توریست ها، مخصوصا ذخیره تمام پول های بیت العدل اعظم در بانک های اسراییل که رقم بسیار بزرگی را تشکیل میدهد همه ساله سود قابل توجهی عایدش می شود.

پیغمبران سه دین سامی هیچکدام خود را جانشین خدا ننموده و روز تولد و یا روز بعثت خود را به عنوان عید اعلام نکرده اند یا خانه و مزار خود را به عنوان زیارتگاه و قبله تعیین ننموده اند، یا ولایت را در خانواده خود موروثی نکرده و قسمتی از دارایی و ارثیه امت خود را به عنوان «حق الله» به خود و به جانشینان خود اختصاص نداده اند.



چه خوب چه بد، چه درست و چه نادرست هرکاری که این پیغمبران اولوالعزم کرده اند و هر بدعتی که گذاشته اند، همه و همه به نام یهوه، و پدر آسمانی و یا الله بوده ولی حضرت بهاء الله همه امتیازات و مزایا را مخصوص خود و اولادش تعیین و مقرر نموده است!!^{۲۷}

چون بحث در مورد مطالب مندرج در کتاب اقدس و شرح و تعبیر و تفسیر های نوشته شده از طرف عبدالبهاء و ولی امرالله درباره شریعت آیین بهایی مستلزم ذکر مطالب زیادی است لذا به رنوس مطالب بطور خلاصه اشاره می شود.

تقلید از ادیان دیگر:

با توجه به اینکه ادیان سه گانه سامی مربوط به چند هزار سال قبل دوران جاهلیت بوده و در سطح فکر و اندیشه و خواسته های بسیار محدود و ابتدایی مردم جوامع آن دوران پایه گذاری شده و طی قرون هم آلوده به خرافات و موهومات گردیده اند تا حدودی قابل توجیه اند، ولی آلوده به خرافات و موهومات و به دوراز عقل و منطق و خرد بودن دین و آیینی که در قرن نوزدهم به وجود آمده قابل توجیه نیست.

در تمام کتاب اقدس و یا در سایر نوشته هایی که به عنوان احکام و شریعت اصول و روش آیین بهایی نوشته مطلبی در موردی را نمیتوان یافت که تا زمان ظهور باب و بهاء گفته و نوشته نشده باشد. و یا بعد از آنها کاملتر و بهتر و منطقی تر از گفتار و نوشتار آنها از طرف افراد و یا جوامع ابراز و ارائه نشده باشد. در آیین بهاء نه تنها یک حکم و دستور تازه و بدیع و جامع و کاملی ارائه نشده، بلکه مواردی به چشم می خورد که هر خواننده ای را به تعجب و شگفتی وامی دارد.

خدای عالم و آدم، آفریننده تمام موجودات و گرداننده همه کاینات چه احتیاجی به وضو گرفتن و در روز چند بار خم و راست شدن و نماز خواندن، یا روزه و زکات و حج و غیره بشر دارد؟؟؟! حضرت بهاء بدعت ها و راه و روش های چند هزار ساله را گرفته با جرح و تعدیل یعنی کوتاه و شکسته و ناقص کردن اصول و بدعت های قبلی، احکام و شریعت دینی را ابداع و تحویل امت خود داده!! مثلاً به عوض قرآن به همان زبان و به همان خط و شکل، اقدس را ارائه نموده، به عوض مکه و اورشلیم خانه باب و خانه و مزار خود را زیارتگاه و قبله قرارداده (صفحه ۱۰۹ کتاب اقدس) حضرت اعلی ادای ۱۹ رکعت نماز را و حضرت بهاء ۹ رکعت را واجب دانسته و برای ادای نماز ذکر آیات به زبان عربی را مقرر کرده!! (یک ایرانی فارسی زبان و یا یک آمریکایی، انگلیسی زبان معلوم نیست با زبان و جملات ثقیل عربی چه باید بکند؟! البته برای معاف بودن از فرایض نماز تسهیلاتی هم منظور شده!! مثلاً یک زن در دوره ماهیانه اش از خواندن نماز معاف است، ولی باید ۹۵ دفعه آیه سبحان الله ذی الطلعه و الجمال... را در روز سه بار ذکر کند تا بجای ادای نماز روزانه محسوب بشود.. (صفحه ۱۱۶ کتاب اقدس)

یا اگر برای وضو گرفتن آب در دسترس نباشد، میتوان در موقع خواندن نماز (سه بار در روز) و هر بار ۵ دفعه آیه بسم الله الاظهر الاظهر... را خواند (صفحه ۵۸ کتاب اقدس)

^{۲۷} - فراموش نفرمایید که او «من یظهرالله» یعنی خدا است و بنابراین روش عبدالبهاء مطابق دیگر پیامبران است با این تفاوت که او خدا را در خود می بیند... بجز خود چیزی را بالاتر نمی بیند... ح-ک

یا در صورت وقوع حوادث طبیعی از قبیل زلزله، کسوف و خسوف و دیگر پدیده های که موجب خوف است و آنها را از آفات سماوی محسوب می دارند، این نماز راه ادا می کنند: العظمته لله رب مایری ومالایری رب العالمین... (صفحه ۱۱۵ کتاب اقدس)

یعنی با خواندن این نماز آفات سماوی و خطر زلزله و غیره برطرف می شود!! (قابل توجه دانشمندان مراکز زلزله سنجی و مطالعات فضایی) !!^{۲۸}

یا در صورتی که شخصی مرتکب زنا بشود باید برای دفعه اول ۹ مثقال، برای بار دوم ۱۸ مثقال برای مرتبه سوم ۲۶ مثقال طلا ویا نقره به پردازد. (صفحه ۵۰ کتاب اقدس)^{۲۹}

این چند نمونه جامع و کامل بودن و ساده و منطبق با احتیاجات جوامع بشری بودن و غیر خرافی بودن دین بهایی را نشان می دهد!!

عدم تساوی حقوق مرد و زن

برخلاف ادعای بهایی ها، آیین بهایی نه تنها بدیع و جامع نیست، بلکه این آیین هم با پیروی از ادیان کهنه و قدیمی دیگر بدون در نظر گرفتن حقوق مساوی برای زن و مرد، پیرو راه وروش مردسالاری است، که بطور نمونه به چند مورد اشاره می شود.

- مرد مجاز به گرفتن زن دیگر است، مرد حق دارد دختری که باکره نباشد با پس گرفتن مهریه و هزینه ها او را طلاق بدهد (صفحات ۵۲ و ۵۳، ۱۶۶ و ۱۶۷ کتاب اقدس) به زن اختیار داشتن شوهر دیگر ویا طلاق دادن شوهر و غیرباکره داده نشده.
 - توضیح ۱: زمانی که بهاء در ایران بوده سه زن عقدی داشته، وقتی به بغداد تبعید شده دارای دو زن بوده (معلوم نیست زن سوم آموغ فوت کرده ویا طلاق گرفته ویا این که حاضر به رفتن به بغداد نشده!) به هر حال چون در موقع نزول کتاب اقدس حضرت بهاء الله دارای دوزن بوده اجازه داشتن دوزن را صادر فرموده (صفحه ۱۶۶ و ۱۶۷ کتاب اقدس) و اگر دارای سه زن ویا بیشتر بود حتما تعدد زوجات را مجاز می دانست!!
 - زن حق انتخاب شدن به عنوان عضویت بیت العدل اعظم را ندارد (صفحات ۵۲ و ۱۵۱ کتاب اقدس)
 - حج و زیارت بیت مبارک مخصوص مرد ها است. (صفحات ۵۲ و ۱۴۴ کتاب اقدس)
 - حق زن در ارثیه کمتر از مرد مخصوص مردها است. (صفحات ۵۴، ۵۵ و ۸۹ کتاب اقدس)
- | | | | | |
|-------------|------|--------|------|-----|
| اولاد | ۱۰۸۰ | سهم از | ۲۵۲۰ | سهم |
| زوج یا زوجه | ۳۹۰ | سهم از | ۲۵۲۰ | سهم |
| پدر | ۳۳۰ | سهم از | ۲۵۲۰ | سهم |
| مادر | ۲۷۰ | سهم از | ۲۵۲۰ | سهم |
| برادر | ۲۱۰ | سهم از | ۲۵۲۰ | سهم |
| خواهر | ۱۵۰ | سهم از | ۲۵۲۰ | سهم |
| معلم | ۹۰ | سهم از | ۲۵۲۰ | سهم |

بطوریکه ملاحظه می شود سهم مادر و دختر به علت زن بودن کمتر از سهم پدر و پسر است!

^{۲۸} - مرکز زلزله را «آسمان» دانستن اشتباه است زیرا در ماه تیر سال ۲۵۴۹ (آوریل ۲۰۱۰) آخوند های رژیم اسلامی اعلام کردند و مورد تایید احمدی نژاد هم قرار گرفت که زلزله به دلیل بی حجابی رخ می دهد وبنابراین مورد مربوط به «آفت سماوی بودن» منتفی شده و بیشتر قابل توجه دانشمندان علوم فیزیکی، زمین شناسی و ستاره شناسی قرار می گیرد!! ح-ک

^{۲۹} - زنا اشکال ندارد، تکرارش هم اشکال ندارد- تنها «پول» نقره و طلا به «بهاالله» یا تیره و تبار او برسد مشکلی نیست. ح-ک

توضیح ۲: یکی از مواردی که بهایی ها با افتخار آن مورد را موجب مزیت و برتری و بدیع بودن آیین بهایی می دانند، این است که می گویند تنها دین بهایی است که به مقام معلم ارج و ارزشی قائل شده و معلم را جزه ورثه دانسته که از ماترک متوفی سهم می برد.

اولا زمان برپایی ادیان قبلی علمی نبوده که معلمی وجود داشته باشد.

دوم طبق جدول تقسیم ارثیه بشرح فوق از ۲۵۲۰ سهم ارثیه ۹۰ سهم متعلق به معلم است، با توجه به این که یک نفر از بدو شروع تا اتمام دوران تحصیل حداقل دارای صد نفر معلم می شود، این ۹۰ سهم ارث به کدام یک تعلق می گیرد؟ اصولا پیدا کردن صدنفر که معلوم نیست کجا هستند؟ زنده هستند یا مرده؟؟ چه سهمی به هریک می رسد؟؟ آیا انجام چنین امری عملی است یا اینکه فقط جنبه شعار و تظاهر به متمدن و متجدد بودن دارد!! قدرشناسی از زحمات معلمین و ارج و احترام گذاشتن به آنها در اکثر جوامع مترقی بدون اینکه بهایی باشند ویا اطلاعی از اوامر بها الله داشته باشند رعایت می شود و حتا در خیلی از کشور ها به خاطر بزرگداشت مقام معلم بدون اینکه احتیاجی به آیه و دستور باشد یک روز را به نام روزمعلم تعیین کرده اند. ۳۰

موارد بدیهی و یا طنز آمیز

سرگذشت و تاریخ انسان نشان می دهد که جوامع بشری در جهت پویایی و تکامل، طی هزاران سال همیشه رو به رشد و پیشرفت بوده، وظی این زمان طولانی بدون این که فلاسفه و دانشمندان ویا پیغمبران به آنها روش ها و اصول زندگی را بیاموزند برحسب احتیاج، در جوامع مختلف برای زندگی راه و روش های مختلفی به وجود آمده که چنین مواردی جزء بدیهیات و عادات محسوب می شوند، مثلا نخوردن مواد فاسد ویا ننوشیدن آب آلوده و گندیده، شکار و نحوه استفاده از گوشت حیوانات و پرندگان، دفن مرده و تقسیم ارث، شستشوی سرو صورت و نظافت، همیاری و همزیستی با انسان های دیگر، ازدواج و تشکیل خانواده و ووو ...

اگر در دوران جاهلیت افرادی پیدا شده که در جهت اصلاح و بهبود وضع جامعه و تکمیل راه و روش زندگی مطالب ساده و بدیهی را به عنوان پند و اندرز و تایید مجدد گوشزد نموده اند جای تعجب نیست، ولی درقرن نوزدهم مواردو مطالب بسیار ساده و پیش پا افتاده را در قالب آیات نازل شده از طرف خداوند به اسم احکام بدیع و جدید و نغز به خورد انسان ها دادن علاوه بر فریب توهینی است به فهم و شعور انسان ها.

تعدادی از احکام صادر شده از طرف حضرت بهاء الله بسیار بدیهی و ابتدایی است، تعدادی جنبه طنز و شوخی دارد!! و بعضی دیگر بقدری غیر منطقی است که به اصطلاح در دکان هیچ عطاری پیدا نمی شود!

«حضرت بهاءالله فرموده اند آبی که رنگ و بویش تغییر کرده باشد برای نوشیدن ووضو گرفتن مناسب نیست». (صفحه ۷۱ آیه ۷۴)

این موضوع به قدری بدیهی است که احتیاج به آیه نازل کردن نداشته! چون گاو هم آب گندیده را نمی نوشد چه برسد به انسان!

بطوریکه در قبل اشاره شد صرفنظر از ذکر نوع وضو و تیمم در مورد شستن پا حضرت بهاء الله چنین آیه صادر فرموده اند:

«درباره شستن پا حضرت بهاءالله می فرمایند که استعمال آب گرم ارجح است، ولی آب سرد نیز جایز است». (صفحه ۲۱۷ کتاب اقدس)

این موضوع به آن می ماند که به یک بچه گفته شود، وقتی بیرون از خانه می روی کفش بپوش، و اگر جوراب هم بپوشی بهتر است!

۲۰ - البته اگر بهاییان تعیین این روز را جزو پیشبینی ها و پیشگویی های بهاء الله ولی امرالله و جناب عبدالبهاء قلمداد نکنند. این بخش از ارثیه به این دلیل بوده که باز هم سهمی به «بهاء الله» یا تیر و ترکه ای که خود را رهبر دینی قلمداد میکنند برسد. مانند خمس و زکات ... ح-ک

به اصطلاح معروف «ازکرامات شیخ ما چه عجب، شیره را خورد و گفت شیرین است!!»

«حضرت بهاءالله فرموده اند که قتل نفس وحریق بیوت بطور عمد مجازاتش اعدام است». (صفحه ۱۶۳ کتاب اقدس)^{۳۱}

آتش زدن خانه یک خسارت مادی است که منطقی باید مجازات آن برابر با جبران خسارت و اخذ جریمه و یا زندان باشد نه اعدام!!

«جمال اقدس ابهی در لوحی به نام احمد چنین مرقوم فرموده اند: فاحفظ یا احمد هذا اللوح ثم اقرء فی ایامک ولا تکن من الصابرين فان الله قد قدر لقرارنها اجر ماهه شهید»
معنی نوشته چنین است:

«ای احمد این لوح را از بر کن، و آن را در روز بخوان، زیرا خدا اجر صد شهید را به خواننده آن میدهد»

خواندن مطالب یک لوح چه اهمیتی دارد که باید معادل اجر صد شهید (افرادی که در راه خدا و دین کشته می شوند) باشد؟؟

باین حساب اگر شخصی در روز یک بار لوح احمد را بخواند بعد از چند سال دارای اجر هزاران شهید خواهد شد!! (برای آخرت چه پس اندازی بهتر و ساده و مطمئن تر از این!!)^{۳۲}

طبق مطالب مندرج در کتاب اقدس، اشاره زیادی به نوشته شدن نامه هایی از طرف حضرت بهاءالله به امپراتور ها، سران کشور های اروپا و آمریکا شده که در آن نوشته ها حضرت بهاءالله آنها را مملوک و خود را ملک الملوک نامیده!! به قدری این نوشته ها بی معنی و بی منطق است که ذکر آنها باعث اطاله کلام و تصدیع وقت خواننده می شود. اگر خواننده ای مایل باشد برای سرگرمی می تواند به کتاب اقدس (صفحات ۲۵، ۱۸۳، تا ۱۸۶) مراجعه بکند. بطور حتم این نوشته ها موجب خنده هر خواننده ای خواهد شد، و میتوان تصور کرد که در گذشته تا چه حد باعث انبساط خاطر و خنده امپراتوران و سران کشور ها شده!! آیا به یکی از این نامه ها ارجی گذاشته شده و جوابی داده شده!!؟ الله ابهی میداند و بس!!

این مورد مرا به یاد موضوع مشابهی انداخت:

خیلی سال ها قبل از وقوع انقلاب اسلامی شخصی در تهران بود به نام شیبانی (اسم کوچکش را نمی دانم) گویا ایشان قبلا دبیر فیزیک و شیمی بوده، ولی بعد ها به علت ناراحتی روانی بازنشسته شده بود.

آقای شیبانی برای آبادی و سبز و خرم کردن مناطق مرکزی و کویر ایران طرحی (بقول خودش پروژه ای) تهیه کرده بود و با پلی کپی کردن طرح به مقامات دولتی مراجعه و با سماجت و اصرار تمام می خواست که مثلا نخست وزیر یا وزرا طرح را بخوانند و با قبول طرح آنها به مورد اجرا بگذارند! و اجرای طرح را که مستلزم کار بسیار زیاد و هزینه سنگینی بود در چند مرحله تعیین و تامین هزینه آنها به عهده شرکت نفت محول نموده بود. برای همین منظور دفتری تهیه کرده بود که اسم افراد مختلف را نوشته از آن ها در مورد طرحش نظر خواهی کرده و یا امضا گرفته بود.

خوب بخاطر دارم که رییس دفتر آقای دکتر اقبال (مدیر عامل شرکت نفت) نوشته بود «طرح را ملاحظه فرمودند و گفتند در صورت تصویب از طرف هیئت دولت نسبت به تامین هزینه آن اقدام خواهد شد!» (بطور قطع رییس دفتر آقای دکتر اقبال برای رفع مزاحمت آقای شیبانی و سماجت و مراجعات مکرر ایشان جهت ملاقات با آقای دکتر اقبال چنین مطلبی را نوشته بود).

^{۳۱} - البته در نظر دارند که دین بهایی به ادعای بیت العدل اعظم و سرکردگان بهاء دین صلح جهانی است.. ح-ک

^{۳۲} - البته توجه دارند این ایراد ها ویژه آیین بهائیت نیست بلکه همه ادیان و مذهب های دیگر چه سامی و چه آنان که در چین و ژاپن و هند و تبت و یا هر جای دیگر ظاهر شده اند در همین راستا با پیروان خود رفتار می کنند. زندگی جهان امروز را رها کرده و مرتب وعده آن دنیا را می دهند. اگر لازم بود اجر ها دنیوی باشند کیسه تکدی دین ها خالی می شد.. ح-ک

طرح عبارت بود از این که چون جبال البرز؛ مانند سد و دیواری مانع از نفوذ رطوبت دریای خزر به داخل ایران است، برای اینکه مناطق مرکزی و کویر تبدیل به مناطق سبز و خرم مثل شمال ایران بشود باید در چندین نقطه از رشته جبال البرز شکاف های بزرگی به وجود بیایید تا رطوبت دریای خزر به داخل ایران جریان پیدا کند!!

فکر می کنم همانطور که طرح آقای شببانی مورد تمسخر افراد قرار می گرفت پند و اندرز ویا به عبارت دیگر طرح جمال اقدس ابهی هم برای ایجات «نظم بدیع جهانی» و «تشکیل اتحادیه جهانی بهایی» و «وحدت عالم انسانی» ویکی شدن خط و زبان همه ملل جهان و غیره هم باعث خنده سران کشور های دیگر شده، یا اصلا جوابی نداده اند ویا اگر جوابی داده اند همانا در حد جواب رییس دفتر آقای دکتر اقبال بوده.

به هر حال اینها خلاصه کتاب اقدس و تعالیم و احکام من یظهرالله، بهاء الله، بها الابهی، هو الابهی، امری، جمال اقدس ابهی، جمال قدم، جمال مبارک، هیکل اطهر، جل ذکره الاعلی، لسان عصمت، اعظم الهی و القاب دیگر بود.

بهاء الله در سال ۱۸۹۳ میلادی در عکا درگذشت (صفحه ۶ کتاب اقدس) بطور یکه در قبل ذکر شد قبل از فوتش پسر بزرگ خود بنام عباس افندی ملقب به غصن اعظم یا عبدالبهاء را به جانشینی خود تعیین و قبر خودش را هم به عنوان قبله امت بهایی قرار داد.

بعد از فوت بهاء بر سر جانشینی بهاء بین عبدالبهاء و برادر کوچکش بنام میرزا محمد علی ملقب به غصن اصغر، کشمکش و نزاع شدید شروع شد (عین وضع پدرشان با میرزا یحیی صبح ازل) به هر حال عبدالبهاء و طرفدارانش به میرزا محمد علی غلبه کردند و به او به عوض غصن اصغر لقب ناقض اکبر داده و از میدان بدر کردند، و معلوم نشد آیا او را سربه نیست کردند یا این که فرار کرد و در گوشه ای در گمنامی مرد.

عبدالبهاء زعامت امت بهایی را بدست گرفت، چون طی مدت طولانی در زمان حیات پدرش به تمام فوت و فن کارها وارد شده بود، از طرف دیگر سواد و اطلاعاتش بیشتر از بهاء الله بود، با زرنگی و سیاست و با تفسیر و تعبیر احکام بهاء و کتاب اقدس به امر و بهایی ها سروصورتی داد.

تا زمان وجود امپراتوری عثمانی با تقیه و سازشکاری به نحوی رضایت خاطر آنها را فراهم می کرد، بعد از شکست عثمانی در جنگ اول جهانی و جانشین شدن حکومت انگلیس در خاورمیانه، کاملاً خودش را در اختیار دولت انگلیس گذاشت و با حمایت آن دولت با آزادی تمام شروع به تبلیغ توسعه آیین بهایی نمود، چون دولت تزاری روسیه هم از بین رفته بود و حکومت کومونیستی «اتحاد جماهیر شوروی» تشکیل و از حمایت بهایی ها دست کشیده بود لذا دولت انگلیس در جهت مقاصد سیاسی، بهایی ها و عبدالبهاء را مورد حمایت قرارداد و با بزرگداشت عبدالبهاء به او عنوان سر «Sir» داد.



مراسم اهداء عنوان سر به عبدالبهاء



از فرتور (عکس) های بسیار نادری که شاید در جای دیگری منتشر نشده باشد. عبدالبهاء را در بازدید از آمریکا در حالیکه میهمانان آمریکایی به دیدنش می آیند را نشان می دهد.

عبدالبهاء بعد از ۲۹ سال حکومت موروثی در سال ۱۹۲۲ در عکا درگذشت (صفحه ۱۰ کتاب اقدس) و در نزدیک مزار بهاء الله دفن شد. عبدالبهاء قبل از فوت نوه دختری خود به نام شوقی افندی ملقب به ولی امر الله یا حضرت مولی الوردی را به جانشینی انتخاب کرده بود.

شوقی افندی چون تحصیلاتش را در انگلستان به پایان رسانده و تبعه و مقیم کشور انگلستان بوده بسیار مورد توجه و حمایت دولت انگلیس قرار داشته، او هم مثل عبدالبهاء اقدام به نوشتن الواح به زبان انگلیسی تحت عنوان (God Passes by) یا قرن بدیع کرده، و در اواخر عمر خود ترجمه کرده بود.



شوقی افندی در سال ۱۹۵۸ در انگلستان درگذشت (صفحه ۱۰ کتاب اقدس) مجددا برسر جانشینی بین بهایی ها کشمکش و چند دستگی شروع شد (تجدید جریانان دوران بهاء و عبدالبهاء از جمله یک نفر بهایی فرانسوی به نام میس ریمی و یک نفر ایرانی به نام جمشید معانی ادعای جانشینی داشتند، چون این کار باعث تفرقه و نتیجتا موجب از بین رفتن بهائیت می شد، لذا سران بهایی مصلحت را در این دیدند که ولایت گروهی باشد. به همین جهت در سال ۱۹۶۸ درحیفا تعداد ۹ نفر به نام اعضای بیت العدل اعظم انتخاب شدند و اداره امور بهایی ها و اجرای دستورات و احکام بهالله را به عهده گرفتند و در سال ۱۹۷۳ هم دارالتبلیغ بین المللی را تاسیس کردند. تا کنون نیز مرکز اداره بهایی ها در حیفا به همین نحو دایر است.

این بود خلاصه ای از تاریخچه تشکیل بهائیت و اصول و مبانی دین بها.

در خاتمه میخوام مطلب کوتاهی را تحت عنوان سخنی با خوانندگان بنویسم.

سخنی با خوانندگان:

خواننده گرامی مطالبی را که ملاحظه فرمودید عین نوشته های مندرج در کتاب اقدس است که برای امکان مراجعه به اصل و تطبیق آن ها، عین آیه ها و یا جمله ها را با شماره صفحات ذکر کرده ام.

می دانم که افراد متعصب، متحجر الفکر بهایی مرا متهم به دشمنی با بهائیت و یا ماموریت از طرف جمهوری اسلامی برای نفی دین بها خواهند نمود! ولی من با وجدان و خاطری آسوده می گویم آنچه که گفته و یا نوشته ام محصول سالها مطالعاتم است در جهت روشنگری.

امیدوارم این نوشته مختصر من وسیله ای باشد برای نسل جوان که با مسایل اجتماعی با خرد و اندیشه مواجه بشوند، نه توارث و تعصب.

چون صحبت از جمهوری اسلامی پیش آمد ذکر مطلب کوتاه زیر را لازم دانستم.

شباهت زیادی در مورد برپایی آیین بهایی و حکومت خمینی وجود دارد. چون هردو ساخته و پرداخته سیاست خارجی بودند که به وسیله ملا ها و آخوند ها به مرحله اجرا درآمدند، قبر و مزار بهاء و خمینی که با این عظمت ساخته و تبدیل به بتکده ای شده در نوع خود بی نظیرند، گواینکه خمینی رسماً خود را نایب امام زمان یا امام عصر نخواند ولی تلویحاً به اطرافیان خود یاد داد تا او را امام بخوانند (مثل باب و بهاء) دستورات و احکام او را به نام ولی فقیه واجب الاجرا بدانند (مثل احکام بهاء) پول هایی که از طرف مردم پرداخت می شود (به هر علت و عذرو بهانه ای ولو دریافت به جبر و به زور) به نام او به حساب اوریخته بشود (مثل حق الله) اگر اجل مهلتش می داد حتماً مثل بهاء پسرش را جانشین خود می کرد. پس ملاحظه می کنید که فرق چندانی بین باب و بهاء و خمینی نیست. چون هر سه پرورش یافته مکتب سیاسی شیعه گری بودند!

فکر می کنم بعد از چند سال پیروان خمینی یا ادعای امام سیزدهم بودن را خواهند کرد یا که جانشین خدا را به او قائل خواهند شد.^{۳۳}

در خاتمه غیر از آن گروه متعصب که حاضر به شنیدن کلمه ای برخلاف باور های خود نیستند و آن گروه که منافعشان در رد هر نوع واقعیت و حقیقت و دفاع سفسطه آمیز از دین بهاء است، به غیر از این دو گروه از همه خواهران و برادران بهایی که صرفاً در جهت دست یابی به حقیقت و واقعیت هستند استدعا دارم نوشته مرا بدون تعصب به دقت بخوانند اگر مورد خلاقی دیدند باخرد و دانش و بینش خود و با منطق و دلیل به من متذکر بشوند که کدام صفحه، کدام سطر، کدام جمله غیر واقع و یا تحریف شده و غلط است!

قبلاً از راهنمای چنین افراد روشن بین و واقع بین سپاسگزاری می کنم.

نادر پیمایی جون ۲۰۰۴ سنديگو - کالیفرنیا

^{۳۳} - بی مورد نیست نام او را «روح الله» هم ردیف (بهاء الله) گذاشته اند. ح-ک

قره العین

(قسمت هایی به نقل از کتاب بهاییگری احمدکسروی- این بخش به کتاب افزوده شده)

طاهره ملقب به قره العین دختر ملا صالح یکی از مجتهدین قزوین بوده، در مجاور منزلشان مدرسه برای خردسالان وجود داشته که طاهره هم در آنجا درس می خوانده. چون در منزل هم مباحثه هایی بین پدر و عموها و عموزاده ها که اکثرا آخوند بودند جریان داشته مطالبی در مورد کشاکش شیخی و متشرع و غیره به گوشش خورده و یاد گرفته بود.



در بزرگسالی به عراق رفته و با سخنان و عقاید سید کاظم رشتی آشنا گردیده و از کسانی می بوده که چشم به راه امام زمان و گوش به شنیدن آواز او دوخته بوده این است همانکه پیدایش علی محمد باب را شنید پیروی او را پذیرفته و بایک شور شگفت آوری به هواداری از او برخاست.

بعد از مراجعت از بغداد، در قزوین شوری به پا کرده که مورد مخالفت پدر و شوهر و برادرهایش قرار گرفته، چون بابیان حاجی ملا محمد تقی را که عموی او می بود کشتند و گمان همدستی به او میرفته، از خانه اش بیرون بسته و همراه کسانی از بابیان به تهران آمده و آنجا به بدشت رفته که داستانش را نوشته اند.

آنچه بی گمان است که قره العین باب را ندیده و از سخنان او نیز جز بسیار کمی نشنیده بود و بی گفتگوست که شوریدگی او از مغز خودش بوده. از آن پند هزار ساله امام زمان می بوده، از آن بافندگی های سید کاظم می بوده.

ما از یکسو گفته های باب را در دست داریم و سرمایه او را می شناسیم، از یکسو هم از حال قره العین آگاهیم و آنچه را مایه دیوانگی او بوده می دانیم. از شعرهایش نیک پیداست که در مغز او بد آموز های شیعیان و پندار های صوفیان و بافندگی های مغز آشوب سید کاظم درهم آمیخته و تکانی درونی پدید آورده بود.



چنانکه گفتم داستان قره العین شگفت آور است. ولی دلیلی از آن به سود بایی و بهایی نتوان درآورد. در کوشش ها نیز زیان قره العین کمتر از سودش نبوده، در جستن (فرار) از خانه شوهر و همراهی اش با مردان و آن داستان دشت بدشت دستاویز دشمنان گردیده تا دستاویز دوستان!!

این داستان در کتاب ها دیده می شود که خواهر عبدالباها (ورقه علیا) که بهاییان او را همپای فاطمه زهراى شیعیان می شمارند، در نامه خود به بهاییان تهران نوشته: «قره العین یک دفعه بی حکمتی کرد و هنوز از کله مردم نی توانیم به در آوریم!!»

نمونه ای از اشعار قره العین:

بسلال الغم و الیلا	جذبات شوقک الجمت
که دهند جان بره بلا	همه عاشقان شکسته دل
پی کشتن من بی گنه	اگر آن صنم زره ستم
فلقد رضیت بما رضی	لقد استقام بسیفه
من و رسم و راه قلندری	توبه ملک و جاه سکندری
وگر این بدست مرا سزا	اگر آن خوشست تو در خوری
بنما به ملک فنا وطن	بگذر منزل ما و من
فلقد بلغت بما نشا	فاذا فعلت بمثل ذا
قدمی نهاد به بسترم	سحری نگار ستمگرم
طلع الصباح کانما	فاذا رایت جما له
وشعاع طلعتک اعتلی	لمعات وجهک اشرفت
نزنی؟ بزنی که بلی بلی	زچه روالست بر بکم
زولا چو کوس بلازدند	زجواب طبل الست او
سپه غم وحشم بلا	همه خیمه زد به در دلم
ز نیم به قلعه طور دل	چه خوش آنکه آتش حیرتی
متد کد کا متزلزلا	فصککته وجعلته
همه شب زخیل کروبیان	پی خوان دعوت عشق او
که گروه غمزده الصلا	رسد این صفیر مهیمنی
که زدند صورت بلا برو	من و آن شه خوبرو
که انا الشهید به کربلا	به نشاط و قهقهه شد فرو
پی ساز من شد و برگ من	چو شنید ناله مرگ من
ویکی علی مجلجلا	فمشی الامهر ولا

پی معانی از این اشعار می آید؟؟ روی سخنش با که می بوده؟؟

«بنما به ملک فنا وطن»	«بگذر منزل ما و من»	به کی می گوید
«نزنی؟ بزنی که بلی بلی»	«زچه روالست بر بکم»	به کی می گوید
«پی ساز من شد و برگ من»	«چو شنید ناله مرگ من»	که را می گوید

خوانندگان توجه دارند که ۱۵۰ سال قبل نه تنها در ایران بلکه در دنیا هم اثری از شعر نو نبود، ایشان با گفته چنین اشعاری که نه وزن دارد و نه قافیه و نه معنی، دست به چنین کار بزرگ و حیرت آوری زده!! بایی ها و بهایی ها معتقدند که اعمال و گفتار آن زن از قبیل سرودن اشعاری بشرح فوق ویا از خانه شوهر فرارکردن و به بدشت رفتن ویا آرایش غلیظ و سرباز به مجلس مردان آمدن و پیراهن خود را پاره کردن همه

و همه دلیل فوق بشر بودن معجزه او محسوب می شود. وبه همین دلیل اکثر نویسندگان دنیا از جمله تولستوی با ستایش او، او را اولین زن آزاده دنیا و برتر از ژاندارک دانسته!!^{۳۴}



^{۳۴} - زرین تاج قزوینی (فاطمه یا ام‌السلمه) مشهور به طاهره قُرةالعین یا طاهره بَرغانی (زاده ۱۲۲۸ قمری برابر با ۱۸۲۳ میلادی در قزوین - درگذشته ۱۲۶۸ قمری برابر با ۱۸۵۰ میلادی) شاعر و دین‌شناس بانفوذ کیش بابی در ایران بود. طاهره، دختر حاجی ملا محمد صالح برغانی قزوینی، در سال ۱۱۹۵ هجری خورشیدی مطابق با ۱۸۱۶ میلادی در قزوین به دنیا آمد. او مقدمات علوم را به همراه خواهرش مرضیه نزد پدرش آموخت. بعد به تحصیل فقه و اصول و کلام و ادبیات عرب پرداخت. سپس آثار شیخ احساسی و سید رشتی را مطالعه کرد. عقاید سید رشتی بسیار روی او تأثیر گذاشت. تا آنجا که او تصمیم گرفت به کربلا برود و سید را ملاقات کند. دو پسر و یک دختر خود را به شوهرش که پسر عمویش هم بود؛ ملا محمد امام جمعه (پسر ملا محمد تقی شهید)، سپرد و سراسیمه به همراه مردان دیگر به کربلا رفت. در آن هنگام قرت العین ۲۹ سال داشت. از آنجا به بغداد رفت و بعد از آن در سال ۱۲۲۵ خورشیدی (۱۸۴۶ میلادی) به دستور سلطان عثمانی به ایران بازگشت و به قزوین رفت. یکسالی در آنجا بود تا که پدرش و پدر شوهرش به دست پیروان باب کشته شدند و او مجبور شد به تهران برود. بعد به همراه عده ای از مردانی که با آنها روابط نامشروعی هم بهم زده بود به دشت " بدشت" در هفت کیلومتری شاهرود رفت و در انجمنی که در آنجا بر پا شده بود، بی پرده (منظور عریان است) در برابر حضار نمودار شد و به سخنرانی پرداخت و غوغایی به پا کرد و از آنجا به تهران بازگشت. بعد از مدتی به قزوین رفت. بعد از کشته شدن باب او را دستگیر کردند و به تهران آوردند و در یک بالاخانه ی بی پله ای زندانی کردند. بعد از حادثه ی تیراندازی به ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۳۱ خورشیدی (۱۸۵۲) در حالی که فقط ۳۶ سال داشت، به دستور شاه و وزیرش در باغ ایلخانی کشته شد. قره العین زنی صاحب قلم، شاعر و سخنران بود ولی چه قلم و چه سخنرانی- نمونه شعرش را مبینید. بهایی ها مدعی هستند؛ قره العین در ایران یکی از نخستین زنانی بود که به خلاف رسم و عرف زمانه بی حجاب و پرده شد و در برابر مردان ظاهر شد و با علما و رجال به بحث و مجادله پرداخت. ولی در اصل او زنی بود که دوست داشت در برابر مردان برهنه بشود و طنزازی و غمازی بکند. ح-ک

پیوست

نوشته از، از بهاییت چه میدانید؟ در حدود صد جلد جزوه تهیه و به تعدادی از دوستان و آشنایان و افراد اهل علم و پژوهش ارسال شد.

در مدت زمان کوتاهی بازتاب گسترده ای پیدا کرد و عده زیادی از جمله تعدادی از پیروان آیین بهایی خواهان داشتن نوشته شدند، با توجه به استقبالی که به عمل آمد، تصمیم گرفتم با ذکر مطالب دیگر نوشته را کاملتر تهیه و بعد ها منتشر بکنم. بنابراین تا آماده شدن آن نوشته ذکر مطلب جالبی را لازم دانستم، به همین جهت این مختصر را بصورت پیوست نوشته قبلی تقدیم خوانندگان گرامی می کنم:

بعد از انتشار نوشته، چندین نفر از خوانندگان به عنوان موافق و تایید مطالب نوشته به من با نامه نوشتند و یا تلفنی مذاکره کرده و خواهان تکثیر نوشته شدند. ضمناً چند نفری هم به عنوان مخالف با من گفتگو داشتند و یکی از این افراد به من تذکر داد و اظهار نمود «اگر نوشته شمارا حمل بر غرض ورزی نکنم باید بگویم که اطلاعات شما در مورد آیین بهایی درست نیست، و به من گفت که کتابی را در مورد دین بهایی برایم خواهد فرستاد تا من به درستی از آیین بهایی مطلع بشوم» چندی قبل لطف کرده کتاب را برایم فرستادند که من به این طریق از لطفشان تشکر می کنم.

من در جواب به ایشان گفتم شاید روی تعصب نوشته من کاملاً مورد توجه شما قرار نگرفته، زیرا من هرآنچه نوشته ام نقل از دستورات و احکام حضرت بهاء الله در کتاب های ایقان و اقدس بوده، به اضافه مطالبی از نوشته های حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی را که در کتاب منتشر شده از طرف بیت العدل اعظم تحت عنوان «کتاب اقدس» به زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده درج کرده ام، و برای اینکه حمل بر غرض ورزی و یا بی اطلاعی من نشود. از خواننده استدعا کرده ام اگر مواردی را به عنوان اشتباه و یا خدای نکرده تحریف شده دیدند، به من منت گذاشته و موارد را گوشزد بفرمایند و بگویند یا بنویسند کدام صفحه؟ کدام سطر؟ کدام جمله؟ اشتباه و یا غلط است و صحیح آن را با ذکر دلیل یاد آور بشوند، در صورت درست بودن ایراد، من با نهایت احترام از آن شخص سپاسگزار خواهم بود، ولی تا امروز کسی چنین مطالبی را به من گوشزد نکرده، چون اصل مطالب مندرج در نوشته ام برگرفته از کتاب های ایقان و اقدس و فرمایشات حضرات عبدالبهاء و شوقی ربانی است. ایراد شما به نوشته های من (زبانم لال!!) ایراد به احکام و دستورات حضرت بهاء و حضرات عبدالبهاء و شوقی افندی است!! و جرم چنین گستاخی در آیین بهاء نا بخشودنی و طرد روحانی است! و اما اگر ایراد شما بر این است که من به علت غرض ورزی و یا بی اطلاعی مطالب غیر واقع و یا تحریف شده را نوشته ام، برای چندمین بار از شما و از همه خوانندگان استدعا دارم که به من بگویند، کدام صفحه؟ کدام سطر؟ کدام جمله درست نیست؟!

و اما کتاب و مطالب مندرج در آن:

روی جلد کتاب با تصویری از تخت جمشید با عنوان «ایران آینده» نوشته جمشید فناپیان در ۲۵۶ صفحه با سر فصل هایی به شرح زیر چاپ شده:

پیشگفتار، شکوه و اقتدار ایران باستان، انحطاط ایران، طلوع آیین نو، مخالفت با آیین جدید، عواقب دشمنی با پیامبران الهی، پیش بینی وقایع اخیر، ایران امروز، عدم دخالت در سیاست، ایرانی پیشرو، شکوه و عظمت ایران آینده.

در کتاب به جهت معرفی نویسنده مطلبی در مورد سوابق و درجات علمی او چیزی نوشته نشده، ولی طبق تحقیقی که من کرده ام به من گفتند که ایشان قبلاً افسر شهربانی بوده، به هر صورت فردی است متعصب دست به قلم. با توجه به نحوه نوشته هایشان باید یکی از مبلغین آیین بهایی باشد. چون طرز بیان مطالب و استدلال کاملاً مشابه با موعظه و گفتار و نوشتار آخوند ها است!! باین معنی که با انتخاب عنوان چشم گیری روی جلد کتاب به نام «ایران آینده» و عکس تخت جمشید، فکر هرکسی به این نکته جلب می شود که کتاب

یک اثر پژوهشی تاریخی است! ولی با خواندن چند صفحه اول، ملاحظه می‌کنید که بحث از تاریخ ایران باستان و عظمت و شکوه دوران امپراتوری‌های هخامنشی و اشکانی و ساسانی و بزرگداشت کوروش و داریوش و تجلیل از منشور کوروش در مورد حقوق بشر و غیره به نوعی جلب توجه خواننده و وادار کردن او به مطالعه بقیه کتاب است! البته در این قسمت هیچ موضوع و مطلب تازه ای نیست، زیرا در هزاران کتابی که از طرف نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی نوشته شده و یا در کتاب‌های تاریخ که در مدارس تدریس می‌شود چنین مطالبی کامل‌تر و مشروح‌تر نوشته شده، خواننده پس از خواندن چند صفحه اول از خود می‌پرسد، علت نوشتن این کتاب چیست؟ ولی در بخش انحطاط ایران به یک باره اصل موضوع و نیت نوشته معلوم می‌شود، و نویسنده مطلب را چنین بیان میکند؛ «حضرت عبدالبهاء علت العلل تدنی ایرانی و انحطاط ایرانیان را در ضعف مبانی معنوی و اخلاقی قوم و نیز فساد و شرارت و دنیا پرستی زعمای مذهب زرتشت دانسته و در چند جمله سیر سقوط امپراتوری ایران را روشن می‌کنند»^{۳۵}



با توجه به اینکه صدها متفکر و محقق و مورخ ایرانی و غیر ایرانی با تجزیه و تحلیل مسایل اجتماعی، مذهبی، ارضی، سوق الجیشی، اقتصادی و غیره با ذکر دلایل کاملاً عقلی و علمی در مورد علل شکست حکومت ساسانی کتاب‌های پژوهشی متعددی نوشته‌اند، بعد از ۱۲۰۰ سال گفتار حضرت بهاء و عبدالبهاء غیب‌گویی و بیان کلام آسمانی نمی‌تواند باشد!!

جمشید فنائیان

همانطور که در سطور قبل بیان شد، طرز نگارش آقای جمشید فنائیان که حتماً از لحاظ روحانی و تبلیغی دارای مقام ممتازی است، (چون نوشته‌اند برای گفتگو و مصاحبه به کشور های مختلف مسافرت می‌کنند)^{۳۶} عیناً شبیه شگرد گفتار و نوشتار آخوند ها است مثلاً اگر آخوندی در مجلس ترحیم شخصی، صحبت می‌کند، اول با ذکر مطالبی در مورد صفات انسانی و مکارم اخلاقی و موقعیت اجتماعی و... متوقفاً صحبت می‌کند، چون نظرش داغ کردن مجلس و گریاندن حضار است بلافاصله به صحرای کربلا می‌زند و از سر بریده امام حسین و دست‌های قطع شده حضرت عباس و کودکان یتیم و بی‌سرپرست و گرسنه و تشنه مسلمین یاد می‌کند!

یعنی اگر کسی ساعت‌ها پای منبر آخوندی بنشیند او ده‌ها موضوع و مطالب بی‌سروته را به هم بافته و با شگرد خاص تحویل شنونده می‌دهد بطوری که اگر شنونده مقدمه حرف‌هایش را با موخره مقایسه کند می‌

^{۳۵} - همانطور که در پیشگفتاری که اینجانب به نسک افزوده ام آمده، یکی از نقشه‌های استعمار جهانی با همکاری اسرائیل و ایادی مورد پشتیبانی‌شان، همانا نابودی فرهنگی و ارزش‌های ملی ایرانیان و جایگزین کردن آن با یک سری داده‌های مذهبی دیگری که خود در حد انحطاط بوده و بجز خرافات و وعده‌های سرخرمن «آخرت»، «بهشت و جهنم» چیز دیگری ندارد تحویل مردم می‌دهند. همین روش در بسیاری دیگر از نوشته‌های اینترنتی و یا ایمیل‌ها مشاهده می‌شود آغاز و پایان مطلب در قالب ارزش‌هایی است که ایرانیان به آن بها می‌دهند ولی در لابلای نوشته همانند آخوند ها به صحرای کربلا زده و موضوع دیگری از هر نوع بسته به نیت نویسنده آن قطعه، یا پروپاگاندا می‌پردازد. چون آغاز و پایان نوشته در قالب خواسته‌های ملی است مردم به سادگی گول خورده و خود نیز ندانسته از نیت نویسنده پشتیبانی می‌کنند. ح-ک

^{۳۶} - جمشید فنائیان دارای تارنمایی با نام خودش می‌باشد که در آن تارنما باز هم با عنوان دهان پرکن «زنان پرچمداران دنیای آینده» با اشاره به تاریخ باستان ایران به ۱۶۰ سال پیش اشاره کرده و ظهور یک بانوی مبارز را یاد آوری می‌کند گرچه در تارنما از قره‌العین نامی نیست و طوری تنظیم شده که خواننده تارنما مجبور باشد کتاب را خریداری کند ولی از فحواً نوشته معلوم است می‌خواهد به نقش قره‌العین در میان بهاییان بپردازد. البته در اینترنت در تعریف از کتاب او با عنوان تجزیه و تحلیل و انتقاد از کتاب فنائیان، مطالبی نوشته شده است که می‌توان دقیقاً متوجه شد کتاب «زنان پرچمداران دنیای آینده» باز هم داستانی تخیلی از شکوفایی آیین بهائیت است و نه چیز دیگری. فنائیان از ایرانیانی است که در استرالیا مقیم شده و کتابخانه‌ای در استرالیا سه کتاب او را در کاتالوگ کتاب‌هایش آورده است. ح-ک

ببیند که اصلاً مطالب ارتباطی به هم ندارد! جسارتاً باید بگویم که متأسفانه این نوشته [کتاب] هم کاملاً مشابه گفتار و نوشتار آخوند ها است.

با پوزش از خوانندگان به جهت طول کلام، محتوای کتاب ۲۵۶ صفحه را بطور خلاصه می نویسم:

نویسنده در موارد مختلف جملاتی از کتاب اقدس را که به زبان عربی است با گذاشتن حرکت (اعراب) روی واژه ها، کلام آسمانی و نوشته های حضرت بهاء را تغییر داده! باتوجه به اینکه حضرت بهاء در این مورد در کتاب اقدس فرمایشاتی فرموده اند، پس هرگونه تغییر و تبدیل در گفتار و نوشتار آن حضرت، عمل غیر مجاز می باشد!

در تمام کتاب سعی نویسنده در اثبات سه موضوع به شرح زیر است:

- ۱- رد افسانه امام دوازدهم و غیبت او و همچنین ظهور او به عنوان امام زمان یا مهدی قائم.
- ۲- ختم دوران ادیان سلف و ظهور دین نوین به روایت کتاب های تورات و انجیل و قرآن و حدیث های نقل شده از زبان حضرت رسول و ده ها کتاب منتشر شده، که همگی دلالت بر این دارند که ظهور باب و بهاء یک امر الهی و گفتار و نوشتارشان کلام آسمانی و ربانی است.
- ۳- بهائیت معتقد به جهان وطنی نیست، بلکه چون ایران محل طلوع دنور آسمانی (باب و بهاء) است، مورد توجه و علاقه حضرت بهاء بوده به همین جهت شکوه و عظمت ایران مورد درخواست بهایی ها است.

گو اینکه من از بحث و مجادله احتراز دارم، آن هم با فرد متعصب جزمی و یا فردی که به دلایلی وظیفه کتمان حقایق و واقعیت ها و نوشتن چنین مطالبی را به عهده دارد، ولی چون هموطن بهایی ندیده و نشناخته ام لطف کرده و کتاب را برایم فرستاده؛ نخواندن کتاب و اظهار نظر نکردن خود (ولو غلط یا ناقص) را بی حرمتی به ایشان می دانستم و اجباراً این چند سطر را در مورد سه مطلب فوق می نویسم:

- ۱- مدارک و نوشته هایی که از طرف صدها نفر محقق و مورخ عرب و ایرانی و اروپایی در مورد تولد و تحول مذهب شیعه نوشته شده بطور انکار ناپذیر نشان می دهد، همانگونه که در نوشته «از بهائیت چه میدانید» ذکر شده وجود امام دوازدهم و غیبت او و ظهور مجددش صدر صد یک حیلۀ عوام فریبانه و سراپا دروغ و موهومی بود که بعد از فوت امام یازدهم در سال ۸۷۳ میلادی از طرف یک شخص شیاد بنام عثمان ابن سعید عنوان شد، بعد از گذشت تقریباً ۹ قرن همین موضوع مجدداً دوباره رواج پیدا کرد، عده ای برای اینکه به اصطلاح از این نمذ کلاهی داشته باشند از جمله جوانی بنام سید علی محمد خود را میانجی «باب» بین امام زمان و امت شیعه نامید، چون دید دکانش گرفته رسماً ادعای امام بودن را کرد با توجه به اینکه نوشته های مستندی از آن زمان و ادعای باب در دست است، ولی رهبران جامعه بهایی با توجه به مسخره بودن و غیرقابل قبول بودن چنین ادعایی، درصدد انحراف افکار و رد ادعاهای قبلی هستند و به نظر خود با زرنگی راه را دارند عوض می کنند.^{۳۷} گو اینکه به وضوح پایه ادعای باب مبتنی بر اعتقادات شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی است، که بر اصل وجود امام دوازدهم و غیبت او و انتظار برای ظهور او استوار است این هردو عملاً باتی و باعث ایجاد شدن فرقه بابیه و بهاییه بودند و باب و بهاء و عبدالبهاء و شوقی افندی به کرات از آنها با احترام و ستایش نام برده اند. معلوم نیست چگونه نویسنده به سادگی این برجسب (میانجی یا باب بین امام زمان و یا خود امام موعود و مهدی بودن) را می خواهد از پیشانی باب پاک کند! او را به عنوان فرستاده خدا و مبشر ظهور حضرت بهاء الله قلمداد بکند!! و در این مورد چنین می نویسد:

« مکتبی که پس از یازده امام ساخته و پرداخته شد منشاء خرافه پرستی و اوهام گرایی گردید. امام موهومی ساخته شد و برای اثبات و ابقاء وجودش اکاذیب و موهومات ساخته

^{۳۷} - یکی از بهترین کتاب های مستند در مورد افسانه بودن امام زمان، کتابی است بنام «خاندان نوبختی» که یادداشت ها و نوشته های یکی از نزدیکان امام حسن عسکری است و تارنمای ۱۴۰۰ سال خلاصه ای از آن را به صورت پارسی و انگلیسی در این آدرس آورده است. <http://1400years.org/ImamZaman.asp> خواندن این بخش را به همگان سفارش می کند. ح-ک

و تراویده گشت. اورا در اماکن گوناگون جای دادند، و زمانی در چاه سامره فروبردند، وقتی در شهر های موهوم جابلقا و جابلصا مسکن دادند...». (صفحه ۳۷ کتاب ایران آینده)

این اباطیل و مزخرفات (بقول نویسنده) نوشته و عقاید شیدانی چون عثمان ابن سعید و شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی است که در زمانی مورد احترام و استناد باب و بهاء بوده اند! ولی حالا دیگر جزو اکاذیب و موهومات حساب می شوند!!

۲- نویسنده مدعی است که خداوند در کتاب های تورات و انجیل و قرآن محدود بودن و ختم ادیان قبلی را متذکر شده و لزوم ظهور دین جدید را متذکر شده، و برای اثبات، متوسل به نقل قول از زبان محمد نموده و به احادیثی که هیچکدام پایه عقلی و علمی ندارند مستند به مدرکی نیستند استناد نموده. و ظهور باب و بهاء را امر الهی و گفتار و نوشتارشان را کلام آسمانی و ربانی نامیده و برای اثبات ادعای خود به کتاب های سراپا دروغ و موهومی چون؛ مشارق الانوار نوشته شیخ حسن العدوی، اوصاف مهدی نوشته علی القاری الهروی، فتوحات مکیه نوشته شیخ ابن العربی، بحار الانوار نوشته ملا محمد باقر مجلسی و... استناد نموده و نتیجه گیری کرده که دارای قدرت دانش و بینش فوق بشری بوده و از طریق کشف شهود، واقف به تمام امور زمان حال و آینده بودند و به مدد قدرت الهی و امداد غیبی (!!) ^{۳۸} تمام حوادث آینده را پیشگویی فرموده اند، و میگویند که به زودی تمام ملل جهان با پی بردن به مظهریت حضرت بهاء الله (یعنی بهایی شدن) با هدایت نور الهی از تاریکی ظلمت و جهل بیرون آمده و در روشنی انوار الهی قرار خواهند گرفت».

قضایات در مورد استناد به احادیث و کتاب هایی چون بحار الانوار و اعتقاد داشتن در قرن بیست و یکم به اینکه شخصی دارای قوای فوق بشر و ماورا الطبیعیه (متا فیزیک) بوده و به تمام حوادث حال و آینده جهان از طریق امداد و نیرو های غیبی (!!) واقف باشد به عهده خرد و قضایات خواننده است.

۳- هرچانداری به لانه و آشیانه خود علاقه دارد، پس انسان نمیتواند از این حس طبیعی برکنار باشد، وقتی آیین باب و بهاء با مخالفت وزندان و تبعید و کشتن روبرو گردید و به خارج از ایران منتقل شد، اصول آیین بهاء بر پایه تشکیل وحدت عالم انسانی، حکومت جهانی (نظم بدیع جهانی) در جهت تشکیل اتحادیه جهانی بهایی برپا گردید، صرفنظر از ظاهر آراسته چنین نظریه ای، عملا تا امروز هیچ کشوری و هیچ ملتی حاضر نشده که مرز های کشورش را از بین ببرد و یا زبان و دینش را با دیگر ملل یکی بکند. بعد از گذشت ۱۶۰ سال که گفته بهاء الله به حقیقت نپیوست، زعمای فرقه بهایی با توجه به غیر عملی بودن چنین نظریه ای در مقابل ایراد معترضین به عقیده بی وطنی و یا داشتن عقیده جهان وطنی، امروز تغییر جهت داده و عاشق خاک پاک وطن شده و با اشاره به فرمایشات و پیش گویی های حضرت بهاء الله میگویند چون ایران زادگاه حضرت بهاء الله بود و به آن خاک علاقه خاصی داشتند، پس بنا به خواست ایشان بزودی ایرانیان آیین بهایی (دین بهاء) را قبول کرده و سرآمد ملل و کشور های جهان خواهند شد.

درخاتمه چند موردی از کتاب «ایران آینده» را عینا نقل می کنم:

«ملا حسین بشرویه و سیصد و سیزده تن از یارانش از کارگر و طلبه و بزرگ و کسبه که در قلعه شیخ طبرسی محاصره شده و از لحاظ آذوقه در مضیقه بسر می بردند فقط با استفاده از شمشیر توانستند قشون سی هزار نفری ارتش حکومت ایران را به زانو در آوردن (با در نظر گرفتن اینکه قشون ایران آن موقع داری توپ و تفنگ بود)

«ملا حسین بشرویه هنگام تحریر دستش میلرزید ولی بایک ضربت مرد و تفنگ و درخت را شش قطعه کرد» (صفحه ۴۵)

^{۳۸} - نویسنده بهایی ما یا از روی نادانی و یا از روی عمد از واژه «امداد غیبی» بهره گرفته است، زیرا منظور از نوشته های مربوط به مذاهب و دین ها و مطالبی سیاسی هر جا که به «امداد های غیبی» اشاره شده است انگلستان بوده. ح-ک

نویسنده با شرح مفصل مدعی است که حضرت بهاء الله با ارسال نامه به اکثر امپراتوران و سران کشور های اروپایی ظهور و رسالت خود و طولوع آیین الهی را یاد آور شده و پذیرفتن دین بهایی را به آن ها متذکر شدند، چون آن ها به دعوت حضرت بهاء الله توجه نکردند خاندان و سلطنت و حکومتشان واژگون شد، سپس می افزاید:

«ماری ملکه رومانی دیانت بهاء الله را پذیرفت». (صفحه ۷۵)

ولی نمی نویسد که سلطنت او هم واژگون شد و ماری بقیه عمرش را در نهایت فقر و بدبختی و بیماری در اسپانیا بسر برد و در گوشه دیری جان سپرد!

در مورد اعدام باب مدعی است که اول ۷۵۰ نفر فوج ارامنه را مامور اعدام باب کردند، بعد از شلیک گلوله ها به سینه باب، دیدند گلوله ها کارگر نشد، پس فوج خاص ناصری را مامور اعدام او کردند. (صفحه ۱۱۴ و ۱۱۵)

ولی توضیح نمی دهد، اولاً برای کشتن یک نفر اسیر دست بسته چه احتیاجی به ۷۵۰ نفر سرباز بوده؟ ثانیاً بار اول که به قدرت خداوندی گلوله های فوج ارامنه به سینه حضرت باب اثر نکرده به چه علت بار دوم گلوله های فوج ناصری که حتما هم مسلمان بودند اثر کرده و خدا به داد امام زمانش نرسیده؟! و سپس اضافه می کند:

«از هفتصد و پنجاه سربازی که بر سینه حضرت باب شلیک کردند، دویست و پنجاه تن از آنان در زیر دیوار قدیمی شهر بر اثر زلزله مدفون شدند و از بقیه پانصد تن دیگر دوسال پس از شهادت حضرت باب در همان شهر تبریز به فرمان ناصرالدین شاه اعدام گشتند و دوبار بر آنان شلیک شد!!».

این چند نمونه ای از مطالب مندرج در کتاب ۲۵۶ صفحه ای است که از طرف یکی از مبلغین بلند پایه آیین بهاییت نوشته و در چند نوبت و نسخ زیاد از طرف بیت العدل اعظم منتشر شده، تو خود حدیث مفصل می خوان از این مجمل!^{۳۹}

در تایید این کتاب از طرف «هیئت بین المللی نقد و بررسی تالیفات فارسی» در مقدمه کتاب چنین نوشته شده:

«این رساله هم از جهت مناسبت محتویات با احتیاجات حاضر و هم از جهت استحکام دلایل و حسن بیان و لطف کلام و روزانی ترکیب نگارش قابلیت انتشار دارد، حسن استنباط مولف و تطبیق حقایق متداوله با بیانات مبارله تعالیم عصر به امر بکمال ظرافت و لطافت است.»

هیئت بین المللی نقد و بررسی تالیفات فارسی»

برای هر خواننده ای با خواندن مطالب فوق این سوال مطرح می شود:

۱- چگونه ملا حسین بشرویه با ۳۱۳ نفر یارانش، که اکثر آنها افراد ساده از قبیل کارگر و طلبه و برزگر و کسبه و غیر نظامی و تعلیم ندیده بودند توانستند با شمشیر ۲۰ هزار نفر قشون حکومت را که دارای توپ و تفگ هم بودند را به زانودر بیاورند!؟!

^{۳۹} - میگویند امیری از تیمارستان باز دید می کرد در اتاقی متوجه شد کتاب های بی شماری روی هم چیده شده و یکی هم مشغول نوشتن است. امیر از آن شخص پرسید چکار می کنی و چکاره هستی گفت من متخصص اسب هستم و در باره اسب کتاب می نویسم. امیر رو به مدیر تیمارستان گفت چرا این شخص را نگاهداشته اید... مدیر گفت قربان به کتابش مراجعه کنید... تا خواست کتاب رویی را بردارد نویسنده تیمار گفت درست است از جلد اول شروع کنید، امیر نگاهی به برگ اول کرد، فقط یک واژه نوشته بود. «پتکا» در برگ دوم نوشته بود «پتکا، پتکا» در برگ سوم نوشته بود «پتکا، پتکا، پتکا» به آخر کتاب نگاه کرد به کتاب های جلد بعد که بیش از صدها جلدی شدنگاه کرد و دید همه برگ ها پر است از یک واژه تکراری «پتکا» -- توجه دارند که «پتکا» تقلید صدای پای اسب است... ح-ک

۲- چگونه ملا حسین بشرویه که دستش می لرزید با یک ضربت شمشیر مرد و تفنگ و درخت را شش قطعه کرد؟؟؟!

از نظر عقلی و عملی هر جسمی در اثر یک ضربت برنده به دو نیم می شود نه شش قطعه! وقتی در مذهب شیعه روایت شق القمر مورد قبول است، پذیرش چنین ادعایی هم در آیین بهایی غیر عادی نیست!

۳- باتوجه به اسناد و مدارک موجود ونوشته چندین نویسنده ایرانی و غیر ایرانی بطور یقین جریان کشته شدن باب به شرحی است که در صفحه های پیشین همین کتاب «از بهائیت چه میدانید؟» نقل شده؛ ولی نویسنده کتاب «ایران آینده» برای اثبات رسالت و حقانیت باب، اقدام به ساختن چنین داستان مسخره ای نموده!! آنچه که تا کنون مرسوم بوده واکثر مردم هم یا دیده ویا خوانده و شنیده اند برای اعدام یکنفر، بطور معمول سه یا چهار نفر تیر انداز تعیین می کنند، چگونه با وجود یک فوج ۷۵۰ نفری گلوله ها به سینه حضرت باب اثر نکرده!!

این نویسنده گرامی به خیال خود و به غلط یا خواننده را بسیار ساده لوح تصور کرده ویا چنان تعصب جلوی چشمش را گرفته که به اهمیت رقم و عدد توجه ننموده!! چون اگر ۷۵۰ نفر سرباز به ردیف بغل هم بایستند صافی به درازای یک زمین فوتبال تشکیل می شود!!

اگر از نویسنده محترم و یا دیگر بهایی های معتقد و متعصب درباره امکان عملی بودن موارد فوق سنوال شود خواهند گفت این ها همه از کرامات و معجزات الهی است و به همین جهت باب و بهاء الله مافوق بشر و پرتو الهی و امام زمان و جانشین خدا هستند!!

کتاب پر است از این مطالب و مسائیل و صحنه سازی ها و دروغ پردازی ها، در هر صورت مربوط به نظرات و اعتقادات مذهبی نویسنده است و قبول ویا رد آن ها منوط به خرد و قضاوت خواننده می باشد. ولی نویسنده غیر منصفانه و به غلط به موردی اشاره کرده، چون به جامعه ایرانی مربوط می شود مجبور به جوابگویی هستم. ایشان چنین قلمفرسایی فرموده اند:

«چنانچه در کتاب پاسخ به تاریخ شخصی که ظاهرا زمام مملکت را در دست داشته به تکرار براین نکته تاکید می کند که همواره حامل و مدافع و مروج مذهب اثنی عشری بوده و...»

یکم: شخصی نبوده بلکه پادشاه مملکت به نام محمد رضا شاه پهلوی بوده که شما به عنوان نظامی سالیان زیاد هر صبحگاه برای سلامتی او دعا کرده و از دست او درجه گرفته اید.

دوم: ظاهرا زمام مملکت را در دست نداشته، بلکه واقعا در دست داشته.

سوم: مذهب شیعه اثنی عشری که ساخته و پرداخته افراد شیادی چون عثمان ابن سعید، شیخ احمد احسانی سید کاظم رشتی که نوشته ها و حرف هایشان مورد استناد و خودشان هم بی نهایت مورد احترام و تعریف و تمجید میرزا علی محمد باب و میرزا حسینعلی نوری بوده اند، و همچنین مذهب اثنی عشری در زمان انقلاب مشروطیت و تدوین قانون اساسی مورد سوء استفاده آخوند هایی مثل سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی و شیخ فضل الله نوری و غیره قرار گرفت و قانون اساسی ناقصی را نوشتند که مدافع منافع شاه زمان و شیخ بود. همین قانون که شاه را ملزم به حفظ مذهب شیعه اثنی عشری نموده به محمد رضا شاه به ارث رسیده بود و او قانونا ملزم بود که بگوید «من حامی و مدافع و مروج مذهب شیعه اثنی عشری هستم».

نویسنده در جای دیگر با صراحت می نویسد که بهایی ها در نهایت محرومیت و محدودیت به سربرده و به آن ها هیچگونه حق و حقوقی قایل نبودند.

هموطن عزیز؛ درست است که طبق نظریه ماکیاوول استفاده از هروسيله ای برای رسیدن به هدف مجاز دانسته شده، ولی نه تا این حد بی انصافی و دروغگویی!!

هیچکس منکر ظلم و اجحافی که در دوران حکومت قاجاریه و دوره جمهوری اسلامی به ملت ایران از جمله به بابی ها و بهایی ها شده و می شود نیست، ولی ادعای شما در دوران حکومت پهلوی اخلاقا و وجدانا درست نیست نمی خواهم اسم ببرم ولی حداقل در دوره محمد رضا شاه پهلوی خیلی از افراد بهایی در

بالاترین مقامات لشگری و کشوری و اقتصادی قرار داشتند از قبیل نخست وزیر، وزیر جنگ، وزراء چند وزارتخانه، شخص دوم ساواک، رییس هواپیمایی ملی ایران (هما) مدیر امور حقوقی و قراردادها و قایم مقام مدیر عامل شرکت نفت ایران، مقامات عالی سازمان برنامه و سایر سازمان های دولتی، صاحبان صنایع و شرکت های بزرگ تجارتي و ساختمانی و مقاطعه کاری، تلویزیون بانک ها، و... که اکثرا هم فراماسون بودند! (به نقل از کتاب فراماسونری در ایران نوشته اسماعیل رایین یادداشت های علم جلد اول صفحه ۱۳۶ - جلد دوم ۳۵۳ - جلد سوم صفحه ۱۴۲)

اگر به درستی وقایع گذشته و علل سقوط سلطنت محمد رضا شاه پهلوی مورد بررسی قرار گیرد بخوبی دیده می شود که یکی از عوامل سقوط رژیم گذشته وجود چنان افرادی بود که باعث ترویج فساد و نابسامانی در ارکان مملکت و ایجاد عدم رضایت عموم شدند و کشور و مردم ایران را به این روز سیاه نشانندند! ۴۰

آیا مقامی بالاتر از سپهبد دکتر ایادی می شناسید که با داشتن عنوان دکتر مخصوص شاه دارای قدرتی بود بیشتر از نخست وزیر و وزیر جنگ و رییس ستاد ارتش؟؟ این شخص که بابرخورداری از حمایت محمد رضا شاه و دراختیار داشتن چندین سازمان بزرگ ارتشی و غیر ارتشی و اعمال نفوذ در اکثر معاملات دولتی، خود و اطرافیانش صد ها میلیون دلار سوء استفاده کردند! که برای نمونه از یک گوسفند دار سنگسری می توان نام برد که تحت حمایت دکتر ایادی و دیگر بهاییان صاحب صدها میلیون دلار ثروت نامشروع شد و سهام اکثر بانک های خصوصی را هم با تهدید و زور تصاحب کرد!!

همین ایادی دزد و خاین و نمک نشناس بعد از انقلاب ملایان، در جواب یک مصاحبه گر تلویزیون فرانسه که از او علت سقوط حکومت محمد رضا شاه را پرسید با نهایت وقاحت گفت:

«من دکتر محمد رضا بودم، ولی چون روانپزشک نبودم نمی دانستم که او مریض روانی است و من سالها دکتر یک آدم دیوانه بوده ام!!»

آیا این همه مقامات و امتیازات درجهت تزیین حق و حقوق و محرومیت و محدودیت برای اقلیت بهایی بود؟؟

آیا انتظار داشتید که محمد رضا شاه تاج و تخت خود را دودستی تقدیم یکی از احباء می کرد؟؟

آیا داشتن چنان مقامات لشگری و کشوری دخالت در سطنت نیست؟؟

اگر هست؟؟ لطفا مطالب مندرج در صفحه ۱۶۴ کتاب خود را که تماما خلاف واقع است را حذف بفرمایید. چون داشتن آن مقام و انجام آن اعمال با ادعای شما و فرمایشات حضرت بهاء الله تطبیق نمی کند. !

با آرزوی رهایی بشریت از چنگال دکانداران دین و جهل و تعصب و خرافات و موهومات



این بخش از سوی ویراستار و گسترش دهنده کتاب به اینترنت به آن افزوده شده است.

برخی از فرتور ها و زیر نویس ها از سوی اینجانب منتشر دهنده این نسک به سایت ۱۴۰۰ سال افزوده شده است. در پی یافتن برخی مطالب و پژوهش در راستی و مطابقت آنها به مطالبی در اینترنت برخوردیم که بی مناسبت نبود در اینجا به آگاهی مردم ایران برسد.



این بریده روزنامه ای است در روز های استقرار خمینی و غضب کشور ایران



این نوشته و مهر دفتر حسینعلی منتظری است هنگامیکه آخوند کدیور از او در باره بهائیان استفتا می کند



گروهی از بهاییان که ظاهراً در ایران اعدام شده اند یا مورد آزار بوده اند

درحال حاضر در راس هیئت ۹ نفری اداره بیت العدل اعظم یک شخص آمریکایی بنام **Albert Lincoln**

که سال زایش او به ۱۹۴۵ ثبت در آمریکا ثبت شده است آن دستگاه عریض و طویل را اداره میکند.

در شرح احوال او نوشته شده که از نواده آبراهام لینکلن رییس جمهوری پیشین آمریکا می باشد. و با تاماس جفرسون که او هم رییس جمهوری بوده است نسبت داشته. آلبرت لینکلن مدرسه حقوق را در شیکاگو تمام کرده و در فرانسه، آفریقای مرکزی، در کامرون، و ساحل عاج خدمت کرده است. در سال ۱۹۹۴ به عنوان مدیر کل اداره امور بیت العدل اعظم انتخاب شده است. او مسئول ارتباط مرکز بین المللی (!!) بهاییان با مذاهب دیگر و جهان بیرون است. در ماموریت های آفریقایی و فرانسه خویش هم برای تبلیغ و توسعه دیانت بهایی فعالیت می کرده است.

معاون او شخصی بنام آنتونی ونس است که از سال ۲۰۰۶ به این سمت انتخاب شده است. او هم در همان حیفا در مرکز بهاییان زندگی می کند. پیش از انتخاب به این سمت در دولت آمریکا بعنوان مشاور در امور حقوقی در مسایل خارجی را بعهدہ داشته است. او نیز در نایروبی، بتسوانا، مصر، و ساحل عاج خدمت کرده است.

معاون دوم مرکز بهاییان در حیفا یک ایرانی بنام جلال حاتمی است که از سال ۲۰۰۸ به این سمت انتخاب شده است و در حیفا و بیت العدل اعظم زندگی می کند. پدر و مادر آقای حاتمی بعنوان داوطلب در مرکز بهاییان کار کرده و به این دلیل تحصیلات او به زبان عبری بوده است و دارای مدرک لیسانس در اقتصاد بین المللی می باشد که در سال ۱۹۹۴ از دانشگاه ایلینویز دریافت کرده. کارمند جنرال الکترونیک بوده و در آنجا به کار بازاریابی مشغول بوده است.

نماینده اورشلیم در مرکز بهاییان شخصی است بنام کرن وایزمن که از نزدیک با آلبرت لینکلن کار میکند و رابط مسایل سیاسی با دولت اسرائیل است